



مجله آموزش و پرورش  
مجله تخصصی و پژوهشی  
مجله وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

# مجله

ISSN: 1606-9129  
www.roshdmag.ir

رشد

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، دانشجویان معلمان، استادان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش  
دوره سی و هشتم - فروردین ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۳۲۹ - ۶۴ صفحه - ۲۶۰۰۰ ریال



## معلم شده ایم که برویانیم



محبت در عین قدرت

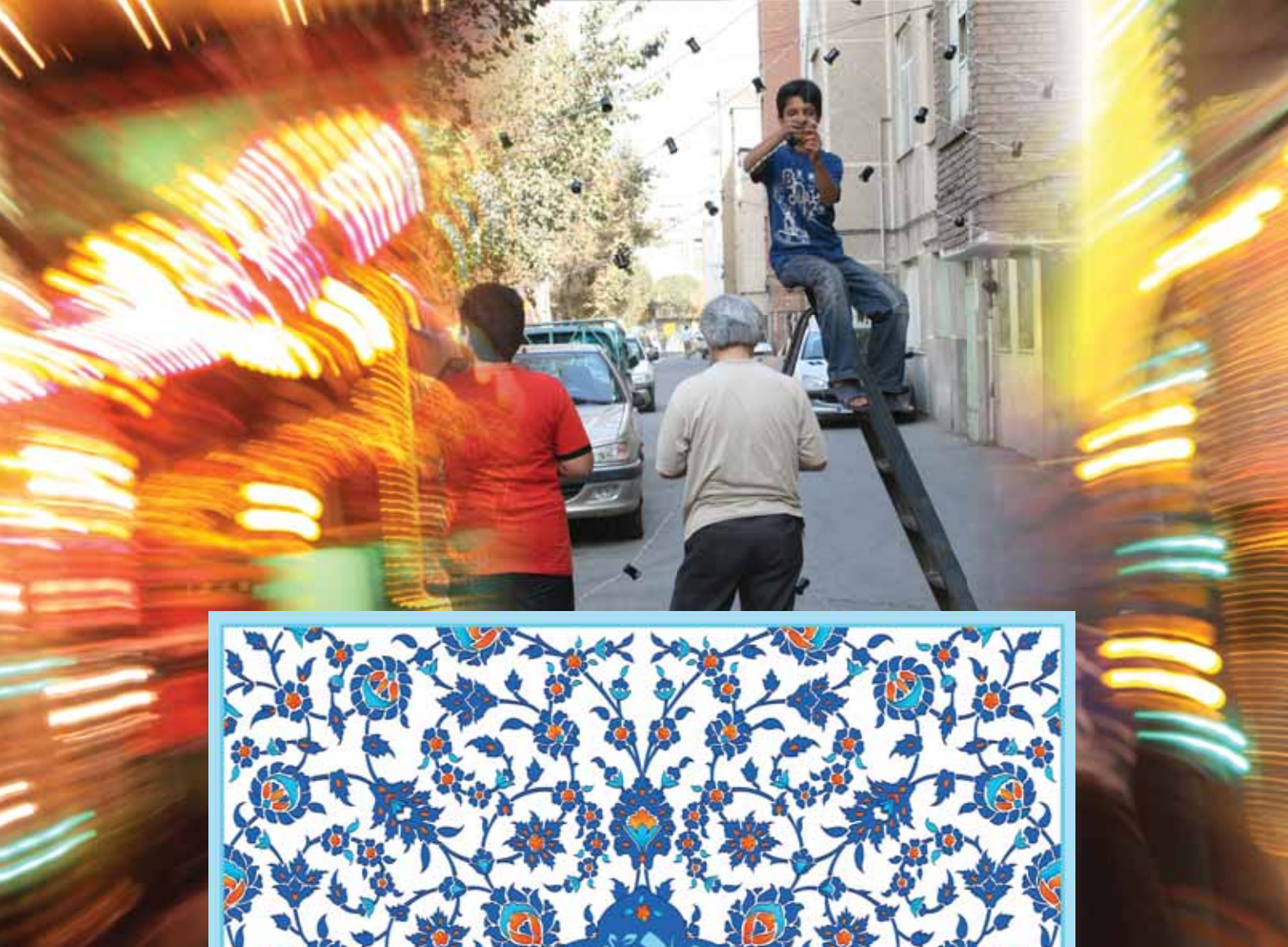


گفته آید در حدیث مدرسه



مدرسه خط تولید نیست





حضرت مهدی (عجل الله فرجه الشريف):  
 أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.  
 برای تعجیل در ظهور من زیاد دعا کنید که خود فرَج و نجات شما است.

(کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵)

# بسم الله الرحمن الرحيم



# مجله

۷

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی  
دوره ۳۸ / شماره پی در پی ۳۲۹ / فروردین ۱۳۹۹

رشد



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مدیر مسئول: مسعود فیاضی  
سر دبیر: دکتر محمدطیب صحرایی  
مدیر داخلی: شهاب فهمی  
ویراستار: کبری محمودی  
مدیر هنری: کوروش پارسائزاد  
طراح گرافیک: سیدجعفر ذهنی  
دبیر عکس: پرویز فراگوزلی

نشانی دفتر مجله:  
تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۳۶۶  
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶  
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲  
نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸  
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰  
roshdmag:   
وبگاه: www.roshdmag.ir  
پیام نگار: moallem@roshdmag.ir  
نشانی امور مشترکین:  
تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱  
امور مشترکین:  
۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸  
فکس: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۳  
شمارگان: ۱۴۵۰۰ نسخه  
چاپ و توزیع: شرکت افست  
عکس روی جلد: محمودرضا معین پور  
دهمین دوره جشنواره عکس رشد

- معلم شده ایم که برویانییم / دکتر محمدطیب صحرایی ۲  
محبت در عین قدرت / حجت الاسلام محمد محرابی ۴  
تنور داغ کلاس علوم / دکتر نرگس سجادیه ۶  
از بگو مگو تا دعوا / دکتر مجید اسماعیلی ۸  
گفته آید در حدیث مدرسه / امیلیا صمدی ۱۱  
چیدمان کلاس برای یادگیری / محمد تابش ۱۴  
راهنمایی در کنار (بخش دوم) / دکتر محمد نیرو ۱۷  
ستاره / فریا مؤیدنیا ۲۰  
شعر و فروردین / سعیده اصلاحی ۲۲  
خودزنی در دانش آموزان و نقش معلم در کاهش آن / دکتر کیومرث فرحبخش ۲۴  
نردبان استدلال / شکوفه راستگو جهرمی ۲۸  
مدرسه خط تولید نیست / دکتر میثم صداقت زاده ۳۰  
دایره های کلاسی / سکینه عسلی طالکوئی ۳۲  
بازی «کشور من» / علیرضا سید، سید علی محمدپورده ۳۵  
هیجان کاوشگری / هانیه عالی نژاد ۳۸  
اردوی تنبل ها / زهرا عموشاهی ۴۲  
تندیس همت / روح الله مال میر ۴۴  
سلامتی یعنی حفظ تعادل / دکتر حسن اکبری، فرزانه نوراللهی ۴۷  
گردنه مولان آباد / انور بیگی ۵۰  
حلقه وصل / هادی ملازینل ۵۲  
درس بزرگ عرفان / کامران شاه ولی کوه شوری ۵۴  
نگاهی به خاطره «درس بزرگ عرفان» / حسین حسینی نژاد ۵۴  
بازی، زندگی بچه هاست / محمدحسین دیزجی ۵۶  
معلم یار کوچک / حوریه قاضی نیا ۶۰  
ماشین حساب جایزه / پریرا معمارزاده ۶۱  
معرفی کتاب «تربیت مربی» / محمدصادق اصغری زرگرآبادی ۶۲  
همدان در کلاس / حسن رضا ترابی ۶۴

## قابل توجه نویسندگان و مترجمان

- مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند.
- مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- حجم مطالب ارسالی حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ● شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



# معلم شده ایم که برویانییم

برای تربیت، در نهایت به بی تربیتی بینجامد! در این روزهای آغازین بهار که به طور طبیعی همگی حس خوب رویدن را تجربه می کنیم، شایسته است پیش از خراب شدن فرصت ها، به چند سؤال و نکته توجه و ان شاء الله از آن ها استفاده کنیم:

- چه اندازه درباره کارنامه زندگی خود در سال گذشته اندیشیده ایم؟

- چه اندازه درباره برنامه زندگی خود در سال پیش رو می اندیشیم؟

- در کنار سنجش ساحت های مادی و معنوی خود، در یک کلام، آیا معرفت و نورانیت زندگی مان نسبت به سال گذشته رشد داشته یا خدای ناکرده دچار افت شده است؟

- یک خودآزمایی خوب می تواند این باشد که از خود پرسیم، آیا نسبت به سال گذشته عشق و علاقه ما به مربیگری و معلمی بیشتر شده یا کمتر شده است؟ چرا؟

- آیا امسال با روحیه و انگیزه بهتر به تعلیم و تربیت می اندیشیم و می پردازیم، یا رگه هایی از کاهش انگیزه و ضعف اعصاب در خود احساس می کنیم؟

مشکل برخی از ما مربیان و معلمان این است که در حالی که می خواهیم به شاگردانمان نور بدهیم، از نور خودمان کم می شود و گاهی پیش از آنکه آن ها را سوار کنیم، خودمان پیاده می شویم، چون یا نیت و هدف را خوب انتخاب نکرده ایم، یا راه و روش را درست نمی شناسیم! مربی باید خود را کنترل کند تا در تربیت، غضب و غیظ یا پرگوئی و کم عملی او را فرا نگیرد. امیرالمؤمنین (ع) در خطبه شصت و نهم نهج البلاغه می فرماید: «لا أرى إصلاحكم بإفساد نفسي». اصلاح شما را با تباه ساختن روح خودم جایز نمی شمرم.

اگر معتقدیم معلمی شغل انبیاست، خوب است همگی به این نکته درس آموز توجه کنیم که انبیای الهی در تربیت

اعلام رسمی بهار، درونمان آمدنش را حس می کردیم و با مرور آن چقدر احوالاتمان خوش می شد! خالق حکیم، زندگان را به گونه ای آفریده است که همگی به استقبال بهار می روند، با تمام وجود آن را درک می کنند و با آن حیات خود را بارورتر می سازند. این یکی از نموده های پررنگ کثرت در عین وحدت است که در گفت و گوی پیشین قدری درباره آن صحبت کردیم. در آنجا گفتیم که خداوند متعال همه مخلوقات، سایر انسان ها و خود ما را به گونه ای آفریده است که در عین کثرت زیبایی موجود، همگی سخن گوی یک وحدت بنیادین و مستحکم هستیم. حال باید بگوییم، روییدن همگانی در بهار، یکی از بزرگ ترین و زیباترین جلوه های هدفمندی و وحدت در هستی است.

● با هم قرار گذاشته بودیم همچون بهار بروییم و برویانییم و اینک یکی از آن فرصت های طلایی است. در باب روییدن خود باید گفت، شرط آنکه تنه درخت سیراب و زنده شود، آن است که ریشه درخت سالم و زنده باشد و اگر ریشه و تنه شاداب و سرزنده باشند، می توانیم منتظر برگ ها و میوه های خوب باشیم. رویاندن را تنها و تنها از مربی و معلمی می توان انتظار داشت که خود به خوبی شکوفا شده و روییده باشد و این مهم زمانی محقق می شود که معلم و مربی در عین استحکام و آرامش، پویایی و رشد دائمی داشته باشند. معلم و مربی بیش و پیش از دیگران باید به ارتقا و تعالی زندگی انسانی، اسلامی و انقلابی خود اهتمام داشته باشد تا وجودش هدایتگر و همراه دیگران به خیر و سعادت بشود. به بیان بزرگان تعلیم و تربیت، کسی که خودش را نساخته و تربیت نکرده باشد، اگر هم بخواهد دیگران را تربیت کند، نه تنها فایده ندارد، بلکه گاهی اثر عکس می گذارد و چه بسا تلاش های ظاهری اش

● بهاری که همه منتظرش بودیم بالاخره از راه رسید. یقین دارم همه شما بارها و بارها دلهره های اشتیاق را تجربه کرده اید. گاهی انسان دلهره ها و اضطراب هایی را احساس می کند که از انتظار برای واقعه ای تلخ یا ناگوار ناشی است، اما گاهی غوغایی درون انسان برپا می شود که پر از شیرینی و اشتیاق است. گاهی آن چنان هیاهویی از نشاط و سرزندگی در وجود ما شکل می گیرد که نه تنها هر اندازه سعی کنیم، نمی توانیم جلوی بروز و ظهورش را در زندگی مان بگیریم، بلکه اگر کوچک ترین راهی برای خودنمایی آن باز کنیم، تمام اطراف و اطرافیان می توانند وجودش را به خوبی درک کنند و از آن بهره مند شوند. حتماً یادتان هست که اندکی پیش از





گرفت و برایش ارزش و حرکت قائل شد تا بتواند فکر کند؛ زیرا نحوه فکر کردن او، در تصمیم‌های بیست سال آینده‌اش تأثیر مستقیم خواهد داشت. آیا کودک و نوجوانی که فرصت فکر کردن نیابد، اصلاً خدا برایش مطرح می‌شود که بخواهد در برابر او خشوع و تعظیم کند؟ آیا اصلاً می‌تواند به مخلوقات و مردم فکر کند تا در آینده کمک کار آن‌ها باشد؟ پس بیایید متربیانمان را زیر آوار امر و نهی گرفتار نکنیم.

**چهارم،** واحد دیدن صفات پسندیده؛ صفات پسندیده در انسان مطلوب مبناهای متفاوت ندارند که جدا جدا مطرح شوند. شجاعت، گذشت، قناعت و تلاش کثرت‌هایی هستند که به یک وحدت برمی‌گردند و آن چیزی نیست جز «حسن‌ظن به خدا». تقویت حسن‌ظن به خدا و اعتماد به او تعبیه‌ی راهی از درون به نامحدود است. این کار اساس تربیت و مادر کل صفات و خصوصیات مطلوب و متعالی انسان را تشکیل خواهد داد. راه این است که او با خدا، آن‌چنان که هست، آشنا و مأنوس شود تا صفات عمیق و ریشه‌دار در او نمود پیدا کنند و در شادی و غم یا سلامت و بیماری احساس تنهایی و غربت نکند.

نکته آخر اینکه هیچ انسانی در هیچ مرحله‌ای از معلم و مربی بی‌نیاز نیست. ماه‌های مبارک رجب، شعبان و رمضان فرصت‌هایی طلایی برای راهنمایی ما و متربیانمان به بهترین معلمان و مربیان بشریت است؛ همان‌ها که تربیت‌شدگان بی‌واسطه پروردگار متعال برای هدایت انسان‌ها هستند. یکی از القاب زیبا و دل‌انگیز امام زمانمان، که در زیارت‌های آن حضرت آمده است، «ربیع‌الانام» به معنای بهار انسان‌ها و باران بهاری است. بیایید با هم به بهار واقعی سلام دهیم:

«السلام علی ربیع‌الانام و نظرة‌الایام: سلام بر بهار اهل عالم و صفا و شادی‌بخش روزگار!» ■

مردم، اعم از زن و مرد یا پیر و جوان، به هیچ عنوان دچار ضعف اعصاب یا افت روحیه و انگیزه نمی‌شدند و شاگردان خود را چنان تربیت می‌کردند که خودشان هم تربیت می‌شدند. حتی پیامبر اکرم (ص) در عین اهتمام بی‌نظیر به تربیت انسان‌ها، خودشان هم تعالی می‌یافتند. این یعنی اگر معلم راه تربیت را اصیل و الهی انتخاب کند، تربیت «دوطرفه» خواهد شد و مربی و معلم نیز مانند مربی و شاگرد کسب نور می‌کند، نه اینکه نورانیت و آرامش و وقار خود را از دست بدهد. به بیان دیگر، اصلاح، رشد و تعالی متربیان، به هیچ عنوان نباید به قیمت افت، فساد و خرابی مربی انجام شود.

● معلم و مربی شده‌ایم که برویانیم. عالمان بزرگ تعلیم و تربیت در این زمینه آموزه‌هایی دارند که چند نکته از آن‌ها را به همکاران گرامی هدیه می‌کنم:

**اول،** همراهی با حفظ فاصله؛ یعنی در تربیت باید از فرزند یا شاگرد فاصله گرفت تا شکوفا شود. نصیحت، موعظه و تمرین باید همه برای فاصله‌گرفتن‌های لازم طراحی شود و الزام، فشار، حیا و خجالت دادن کار را مصنوعی می‌کند و با پیدایش کوچک‌ترین راه فرار، دوباره سر جای خودش برمی‌گردد. انسان باید با پای خودش برود، نه اینکه او را ببرند.

**دوم،** معرفی ملاک بیش از تعیین مصداق؛ یعنی از راه‌های مناسب، بیش از آنکه مصداق‌های خوب و بد را مدام یادآوری کنیم، ملاک خوب و بد عمل را به فرزند یا شاگرد یاد بدهیم. ما همیشه در کنار متربیان خود نیستیم که کارها را برای ما و با ترازوی ما انجام دهند. اگر آن‌ها ملاک‌ها را یاد بگیرند و درک کنند، خودشان با دلیل و بصیرت راه را دنبال می‌کنند.

**سوم،** فرصت‌سازی برای پرورش اندیشه؛ یعنی تربیت سیری هماهنگ دارد. باید کودک و نوجوان را جدی





# محبت در عین قدرت

سنجیده باشد و در تدریس و اداره کلاس، توانا و بامهارت باشد. یا اگر خداوند صفاتی مانند «مهربانی» و «لطافت» دارد، او نیز در ارتباط با دانش آموزانش مهربان و برخورداری از لطافت و ظرافت رفتاری باشد و در مواقع لازم نیز ویژگی اقتدار و صلابت را داشته باشد؛ همان گونه که خداوند از صفت «عزت» و «جباریت»<sup>۱</sup> برخوردار است.

به همین دلیل، لازم است معلمی که در مقام بسیار مهم آموزش و پرورش نسل های نوپای جامعه اسلامی قرار می گیرد، مظهر صفات الهی باشد و به تعبیری دیگر، رفتارهای تعلیمی و تربیتی او برخاسته از صفات متعالی خداوند باشد؛ برای مثال، اگر خداوند «علیم»، «حکیم» و «قدیر» است، او نیز در حیطة کاری خود عالم و باسواد و سخنانش حکیمانه و

تعلیم و تربیت انسان ها و به کمال رساندن آن ها کاری خدایی است و اگر انسان هایی مانند پدر و مادر یا معلمان و مربیان چنین وظیفه ای را عهده دار می شوند، از طرف خداوند و با استفاده از علم و انرژی الهی آن را انجام می دهند و ما به خواست خدا در تبیین آیه «الحمد لله رب العالمین» و بیان ربوبیت الهی، بیشتر از آن سخن خواهیم گفت.



## ◀ صفات جمال و جلال خداوند

خداوند متعال دو دسته صفت دارد: «صفات جمالی» و «صفات جلالی». «صفات جمالی» از جنس لطافت، ظرافت، عشق و زیبایی هستند و «صفات جلالی» از جنس قدرت، عظمت، تدبیر و عزت<sup>۱</sup>. در قرآن کریم، از هر دو دسته صفات الهی به صورت مکرر و در آیات گوناگون سخن به میان آمده است.

روشن است که اقتضای صفات جمالی خداوند، لطف، رحمت، بخشش و دوستی خداوند نسبت به بندگان است و اقتضای صفات جلالی خداوند، عظمت، حکمت، مدیریت مخلوقات و وجود قوانین و سنن الهی در آفرینش است که تخطی از آن‌ها سبب تنبیه و مجازات در آخرت یا دنیا می‌شود. آیات مربوط به «بهشت» و «جهنم» که در قرآن کریم آمده‌اند نیز با این دوگونگی صفات الهی مرتبط هستند. در اینجا این سؤال اساسی مطرح می‌شود که کدام یک از این صفات الهی اصالت و اولویت دارند و ما باید به کدام یک از آن‌ها توجه و عنایت بیشتری داشته باشیم؟

## ◀ اصالت و اولویت صفات جمالی خداوند

پاسخ این سؤال را خداوند به صورت اجمالی داده است و با آوردن دو صفت جمالی «رحمان» و «رحیم» در «بسم‌الله الرحمن الرحیم» و آوردن این آیه در آغاز سوره حمد و دیگر سوره‌های قرآن<sup>۲</sup>، به ما نشان داده که اصالت و اولویت با صفات جمالی خداوند و امید و اشتیاق ما به فضل الهی است.

در دعا‌های رسیده از معصومان (ع) فرازهایی آمده‌اند که بازگشت غضب خداوند به رحمت و مهربانی او را با صراحت تأیید می‌کنند: مثلاً در دعای امام سجاد (ع) آمده است: «انت الذی تسعی رحمته امام غضبه» (صحیفه

سجادیه/ دعای ۱۶): بار الها! تو همانی که رحمتش پیشوا و راهبر غضب اوست. و در دعای عظیم‌الشأن جوشن کبیر که در ماه مبارک خوانده می‌شود، آمده است: «یا من سبقت رحمته غضبه»: ای خدایی که رحمتش از غضبش پیشی گرفته است.

اکنون با این پرسش مواجه می‌شویم که اگر اصالت با صفات جمالی خداوند است و خداوند از روی لطف و رحمتش ما و جهان را آفریده و می‌خواهد ما را به کمال برساند و در جهان دیگر نیز بهشت را برای ما آفریده، پس خوف و ترس از جهنم و مجازات الهی به چه معناست و چرا خداوند از غضب خود سخن گفته و ما را از جهنم ترسانده است؟

پاسخ آن است که غضب و مجازات خداوند و ترساندن از آن‌ها، همگی به رحمت خداوند و مهر او باز می‌گردد، زیرا اگر مجازات الهی و ترس از آن نباشد، ما انسان‌ها دچار طغیان یا غفلت می‌شویم و به سبب جذب شدن طبیعی به خواسته‌های غریزی، در مسیر رشد و کمال انسانی و الهی خود قرار نمی‌گیریم و این همانند تهدید معلم مهربانی است که برای درس‌خوان شدن و ادب‌آموزی شاگردانش، آن‌ها را از عواقب ناگوار تنبلی و توبیخ‌های خود می‌ترساند و در صورت تخطی برخی از شاگردان، آن‌ها را تنبیه<sup>۳</sup> می‌کند تا از روش نادرست خود بازگردند و دیگران نیز از آنان درس بگیرند و مسیر درست زندگی را در پیش گیرند.

## ◀ معلمی، آیین مهر و لطافت

بنابراین، وظیفه نخست هر معلمی آن است که مواجهه‌ای مهرآمیز و از سر لطف با شاگردان خود داشته باشد و فضای دوستی و صمیمیت را بر کلاس درس حاکم کند تا رشد علمی و تربیتی شاگردان براساس اختیار و انتخاب آگاهانه و شادمانه آنان باشد (نه متأثر

از ترس و ارعاب) و البته ابهت و احترام داشتن معلم برای شاگردان و وجود نظم و انضباط و برخوردهای سنجیده و آگاهی‌بخش با شاگردان نیز امری لازم و بدیهی است.

همان‌طور که در مباحث گذشته اشاره شد، تربیت دینی عبارت است از «مهبیا کردن شرائط مناسب برای شکوفایی هماهنگ استعدادهای درونی فرزندان و یاری رساندن به آنان برای رسیدن به کمال انسانی خود براساس طرح الهی». نکته مهمی که در این تعریف نهفته و محققان بزرگی همچون شهید مطهری (ره) بر آن تأکید ورزیده‌اند، آن است که کمال‌یابی انسان، برخلاف حیوانات، غریزی نیست و نیازمند خواست و میل درونی و آگاهانه اوست. خداوند انسان را موجودی ذو وجوه و صاحب تعقل و دارای حق انتخاب آفریده است. به همین سبب، شکوفایی استعدادهای درونی و کمال‌یابی او نمی‌تواند امری جبری و تحمیلی باشد. لذا تربیت براساس «جبر» یا بر محور «ترس»، تربیتی واقعی و متناسب با شأن انسانی نیست و او را به کمال شایسته‌اش نمی‌رساند. ■

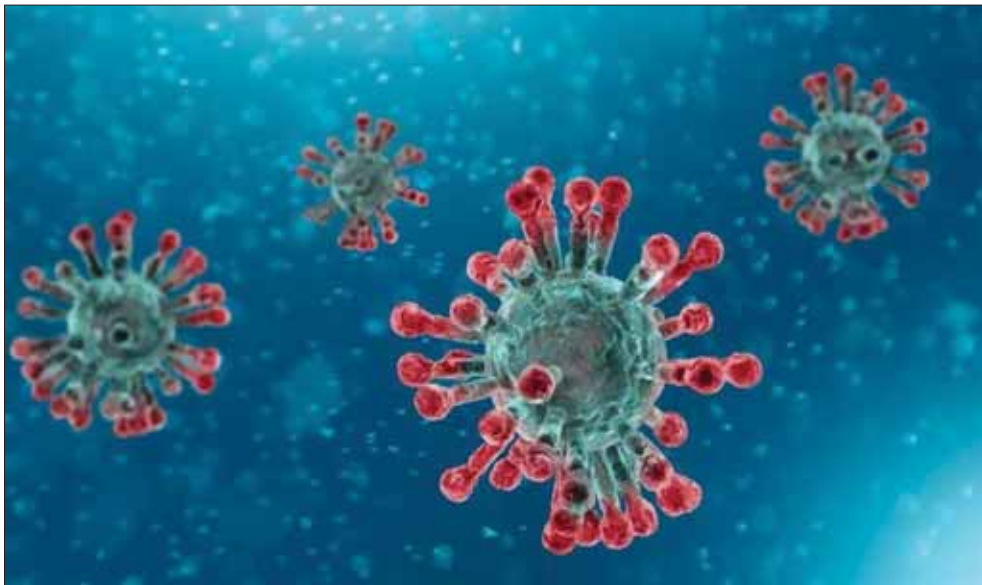
### پی‌نوشت‌ها

۱. «جباریت» خداوند دو معنا دارد. یکی به معنای جبران‌کننده کاستی‌ها برای بندگان که صفاتی جمالی و مهرآمیز است و دیگری به معنای اقتدار و به اجرا درآورنده کار لازم بدون ملاحظه خواست دیگران یا بدون تأثیرپذیری از عاطفه افراطی درونی.
۲. درباره «صفات جمال و جلال»، دو اصطلاح وجود دارد: در علم کلام، صفات ثبوتی خداوند را صفات جمالی و صفات سلبی را صفات جلالی گفته‌اند، اما در علم عرفان، این اصطلاح از دقت و تناسب بیشتری برخوردار است. اهل عرفان، به صفاتی که حاکی از لطف و رحمت و جمال الهی‌اند، «صفات جمالی» می‌گویند و صفاتی را که حکایت از قهر و عظمت و جلال الهی دارند، «صفات جلالی» نامیده‌اند.
۳. غیر از سوره براءت که برای اعلان براءت و بیزاری خداوند نسبت به مشرکان است و آمدن «بسم‌الله الرحمن الرحیم» در آغاز آن تناسب ندارد.
۴. واژه «تنبیه» در لغت به معنای «آگاه‌سازی» است و به همین دلیل هرگونه برخوردی با متربی و شاگرد باید به هدف آگاه‌سازی او صورت گیرد.



## تنور داغ کلاس علوم

خانه  
بروفایل مدیر وبلاگ  
آرشیو وبلاگ



در این هفته،  
وبلاگ خانم صبوری  
با دو پست به روز  
شده است. ببینیم  
پست‌ها در مورد چه  
ماجرایی از کلاس و  
تدریس او هستند.

### ← چهارم اسفندماه

دارم طرح درس علوم شنبه را آماده می‌کنم و نیم‌نگاهی هم به صفحه تلویزیون دارم. دارد زیرنویس می‌کند که مدرسه‌ها فردا تعطیل‌اند، اما من دلم نمی‌آید از سر طرح درس بلند شوم. از صبح فضای مجازی پر از اخبار کرونا بود. از اخبار فوتی‌ها و مشکوک‌ها گرفته تا توصیه‌های بهداشتی و غذایی! موضوع درس آینده‌ام تولید مثل است. دارم فکر می‌کنم چطور می‌توان درس را به زندگی روزمره بچه‌ها متصل کرد؟ زنگ پیام‌گوشی‌ام به صدا در می‌آید. معاون مدرسه در گروه مدرسه نوشته است که والدین خیلی نگران ویروس کرونا هستند. گفته‌اند باید سطوح نیمکت‌ها در روز چندین بار با الکل تمیز شوند. حالا می‌پرسد چطور برنامه‌ریزی کنیم؟ بودجه‌اش را از کجا تأمین کنیم؟

با خودم فکر می‌کنم: عمر ویروس‌ها چقدر است؟ چطور تکثیر می‌شوند؟ لپ‌تاپم را باز و جست‌وجو را آغاز می‌کنم. همین‌طور که دارم اطلاعات موجود در صفحات را می‌خوانم، نگاهم به کتاب علوم کنار دستم می‌افتد که روی صفحه تولید مثل باز مانده است. در همین لحظه ایده‌ای در ذهنم جرقه می‌زند.

صفحه طرح درس را باز می‌کنم. دو سه خط نوشته شده را پاک می‌کنم و می‌نویسم: «تولیدمثل ویروس‌ها؛ ویروس کرونا»

هر چه مطالعه می‌کنم، چیزهای جالب‌تری در مورد ویروس‌ها می‌فهمم. سازوکار تولید مثل ویروس‌ها خیلی جالب است. آن‌ها وقتی به‌عنوان انگل وارد بدن موجود زنده می‌شوند، می‌روند به داخل سلول‌ها و هسته و سیستم ساخت پروتئین میزبان را در اختیار می‌گیرند و با همین سیستم شروع به تولید مثل می‌کنند. گفته شده است، ویروس کرونا در خارج از بدن موجود زنده تا ۹ ساعت می‌تواند زنده بماند و همین مسئله، درجه سرایت آن را افزایش می‌دهد. هر چه بیشتر می‌خوانم و طرح درس را وسعت می‌دهم، بیشتر ذوق‌زده می‌شوم! امیدوارم دوشنبه بچه‌ها هم از بحث خوششان بیاید و درگیر فرایند یادگیری شوند.

خانم صبوری پست را تمام می‌کند. تاریخ می‌زند و حسی از شادی در درونش می‌پیچد. حدود دو ساعت از نوشتن پست گذشته است که صدای پیام گروه از گوشی در می‌آید. صفحهٔ مدرسه است. خانم معاون عکسی آموزشی گذاشته است. خانم صبوری عکس را باز می‌کند. مطالب برایش آشنایند. مطالب کلاس امروزند، همراه با توصیه‌هایی مبتنی بر همان نحوهٔ زندگی و تولید مثل ویروس‌ها. زیرش نوشته است:

بچه‌های کلاس هشتم مدرسهٔ بانو نرجس! با تشکر از خانم صبوری، معلم علوم تجربی! عکس را که می‌بندد، چندین پیام در گروه مدرسه آمده است که همه از خانم صبوری و اقدام به موقعش تشکر کرده‌اند. خانم علوی که معلم ادبیات و مادر یکی از هشتمی‌هاست، نوشته است: بهار، امروز به خانه که آمد، برای ما جلسهٔ آموزشی گذاشت و مراحل رشد و زندگی ویروس کرونا را توضیح داد. بعد هم در مورد توصیه‌ها و علتشان صحبت کردیم. واقعاً باید از خانم صبوری به خاطر وقت‌شناسی و تدریس خوبشان تشکر کنم.

پیام‌های تشکر دیگر هم همین‌طور دارند از راه می‌رسند. این خانم علوی همان کسی است که اول سال از تدریس خانم صبوری انتقاد کرده و گفته بود با این شیوه‌های امروزی، بچه‌ها چیزی یاد نمی‌گیرند!

از دیدن پیام خانم علوی چشم‌هایش برق می‌زند و شادی در رگ‌هایش می‌دود. پادشاه به کلاس تربیت اسلامی دورهٔ تربیت معلم می‌افتد و بحث رابطهٔ نیاز و یادگیری! وقتی بحث به تناظر علم و نیاز رسیده بود، چقدر در مورد انگیزهٔ یادگیری و مسائل روزمرهٔ دانش‌آموز حرف زده بودند. یادش می‌آید استاد از اهمیت طرح درس و ارتباط یافتن آن با مسائل روز دانش‌آموزان سخن گفته بود. حتی یادش می‌آید استاد گفته بود شما در مقام معلم مثل صیاد هستید! باید مترصد فرصت‌های یادگیری در زندگی روزمره باشید. هر موضوعی که بتواند به درس شما متصل شود، هر دغدغه‌ای که بتواند جرعهٔ نیاز را در بچه‌ها روشن کند، هر مسئله که نیازمند حل است و ذهن بچه‌ها را به خود مشغول کرده است، می‌تواند تنور یادگیری و تدریس را گرم کند! امروز تنور کلاس علوم هشتم داغ داغ بود! ■

## هفتم اسفند

وارد کلاس که می‌شوم، چندین نفر ماسک زده‌اند، حضور و غیاب که می‌کنم، دو سه نفر غایب داریم. می‌پرسم کجا هستند این بچه‌ها؟ فاطمه ذوالانوار می‌گوید: شاید کرونا گرفته باشند! می‌گویم نه ان‌شاءالله. گفته‌اند نوجوان‌ها کمتر درگیر می‌شوند، بعد، انگار بخواهم چیزی را شکار کنم، می‌گویم: اما کرونا و تو چه می‌دانی کرونا چیست؟ گوش‌ها تیز می‌شود!

می‌گویم، بچه‌ها درس‌مان به وسط درس تولید مثل رسیده بود، درسته؟ بله! کشداری در کلاس می‌پیچد، زهرا بیگی می‌گوید: خانم، تا سر هاگ‌ها! واقعاً هاگ به چه درد ما می‌خورد؟ می‌گویم: آفرین! بگویید چی به دردتان می‌خورد؟ فاطمه ذوالانوار و زهرا بیگی با هم می‌گویند: کرونا! می‌گویم آفرین! کرونا!

بچه‌ها باز هم جابه‌جا می‌شوند و با دقت بیشتری با کلاس همراهی می‌کنند. می‌گویم، امروز می‌خواهیم سازوکار تولید مثل ویروس کرونا را بررسی کنیم. شادی اویس قرن می‌گوید: چه خوب! واقعاً من نمی‌فهمم منطق توصیه‌های پزشکی این روزها چیست! چرا باید این کارها را نکنیم؟ نکنیم چه می‌شود؟ کلاً از اینکه راجع به سازوکار اثر و زندگی ویروس کرونا چیزی نمی‌دانم، عصبی‌ام! انگار قدرت کنترلش را هم ندارم.

بحث‌ها شروع می‌شود. می‌گویم: بچه‌ها! ویروس‌ها کلاً نوعی انگل هستند!

در طول مدت صحبت‌هایم همه می‌خکوب شده‌اند و گوش می‌دهند. سؤال و جواب‌ها جدی هستند. فکرها جدی‌اند. پیشنهادها جدی‌اند! تقریباً پایان بحث‌ها هستیم. زهرا وثوقیان می‌گوید: حالا معلوم شد چرا هنوز درمان ندارد، چون تغییر شکل می‌دهد! می‌شود مثل سلول‌های بدن! شادی کاظمی می‌گوید: چقدر هوشمندند این ویروس‌ها! همهٔ گام‌هایشان حساب شده است. انگار با انسان‌هایی میکروسکوپی مواجهیم! می‌گویم آره!

کلاس خیلی سرحال و درگیر است. فکر می‌کنم زندگی روزمرهٔ بچه‌ها ملات یادگیری‌شان شد!





## از بگو مگو تا دعوا

موانع و راهکارهای تحقق حیات طیبه از منظر قرآن

جدال آمده است. تنازع یعنی دو یا چند گروه بر سر چیزی یا به دست آوردن چیزی با هم دعوا، مشاجره، پیکار، کشمکش، ستیزه و مخالفت کنند. به نظر می‌رسد نزاع و تنازع می‌تواند از یک سو رقیق شود و تا حد بگو مگو تقلیل یابد و از سوی دیگر تا حد جنگ و قتال غلظت پیدا کند و پیش برود. بنابراین، نباید اهمیت و جایگاه این موضوع را کم انگاشت و از ریشه‌ها و دلایل این اتفاق با سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی عبور کرد. با توجه به اهمیت بالای این موضوع، به ریشه‌های نزاع اشاره می‌کنیم.

### ← ریشه‌های نزاع

افلاطون منازعه را تلاشی برای به دست آوردن قدرت ثروت و فضیلت در

در بخش پیش درباره آنچه باعث می‌شود اذن الهی جاری نشود و تبعات این اتفاق حاصل نشود، به موضوع «فشل» پرداختیم. در این بخش به موضوع «تنازع» خواهیم پرداخت. برای یادآوری بهتر موضوع، آیه ۱۵۴ سوره مبارکه آل عمران را در ابتدای مطلب ذکر می‌کنیم: «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ...» خداوند وعده خود را به شما (درباره پیروزی بر دشمن در اذن خداوند) تحقق بخشید تا آن هنگام که تنبلی کردید، با یکدیگر به نزاع پرداختید و از فرمان رهبران خود سرپیچی کردید.

### ← نزاع، تنازع

همان‌طور که گفته شد، تنبلی باعث می‌شود شرایط احراز اذن تحصیل نشود و به تبع آن ایمان شکل نگیرد. در نهایت زندگی چند جانبه و الهی حیات طیبه به وجود نیاید. دومین شرط اذن و رسیدن به ایمان و حیات طیبه، اجتناب از نزاع و تفرقه است. در این بحث تلاش می‌کنیم در

دو حیطه بحث کاربردی داشته باشیم:  
**اول:** شبکه مفهومی نزاع  
**دوم:** مفهوم مخالف نزاع (این موضوع را در شماره بعد بررسی می‌کنیم)

### ← اول: شبکه مفهومی نزاع

نزاع در لغت به معنی خصومت، مشاجره، دعوا، مخالفت، ستیزه‌گری، کشمکش و

جوامع بر شمرده است و آن را طبیعی می‌داند. **ارسطو** منازعه را تلاش برای رفع نابرابری و تحقق مساوات در جامعه می‌داند. **ابن خلدون** ریشه منازعه را در کینه‌توزی و انتقام می‌داند و ریشه انتقام و کینه‌توزی را در غیرت، حسد، تفاخر، تجاوز، خشم در راه خدا یا اقدام برای حفظ تاج و تخت می‌داند. ابن خلدون از چهار نوع منازعه یاد می‌کند: منازعه بین قبایل همجوار؛ منازعه ملت‌های وحشی؛ منازعه در راه خدا؛ منازعه‌های مقدس و عادلانه. **توماس هابز** ریشه منازعه را در رقابت ترس و کسب عزت و افتخار می‌داند. **کارل مارکس** ریشه منازعه را در اقتصاد می‌داند.

از مجموع این نظریات و آرای می‌توان برای منازعه چند دسته علل و عوامل را یادآوری کرد؛ منازعه با ریشه و علل اعتقادی؛ منازعه با ریشه و علل اخلاقی؛ منازعه با علل و عوامل طبیعی و غریزی. در عین حال، می‌توان برای تنازع ریشه‌های فردی و اجتماعی نیز در نظر گرفت، اما به نظر می‌رسد باید برای رسیدن سریع‌تر به محل اصلی بحث، به ریشه‌های مثبت و منفی که در بر گیرنده همه این موارد هستند، اشاره کنیم:

### ← ریشه‌های منفی و مذموم تنازع

- نبود ایمان و اطمینان به رزق مقسوم و تقدیر الهی؛
- نبود ایمان و اعتقاد به پروردگار توانا، قادر و مالک آسمان‌ها و زمین و دارنده هر آنچه در دنیا و آخرت وجود دارد؛
- نبود ایمان به فضاهای الهی؛
- نبود ایمان به عقاب الهی در صورت ظلم و تعدی؛
- ردیله اخلاقی کینه؛
- ردیله اخلاقی حسد؛
- ردیله اخلاقی حرص و آز و طمع؛
- ردیله اخلاقی زیاده‌خواهی؛
- کینه‌توزی و انتقام؛
- تفاخر و تجاوز؛

### ← ریشه‌های ارزشمند و مثبت تنازع

- نابرابری؛ ● بی عدالتی؛ ● نارضایتی ● شکاف طبقاتی؛ ● اقدامات پیش‌دستانه و پیشگیرانه؛ ● کسب منزلت؛ ● کسب عزت و افتخار ملی؛ ● احقاق حق؛ ● نزاع مقدس و الهی؛ ● نزاع میهن‌دوستانه.

### ← تقسیمات منازعه

**مخاطب منازعه:** ۱. با دوستان؛ ۲. با دشمنان.

در ادبیات دینی، تنازع با دوستان، نزدیکان، هم‌کیشان و هم‌وطنان از ریشه‌های منفی تنازع نشئت می‌گیرند و تنازع با دشمنان خارجی و داخلی از ریشه‌های مثبت تنازع الهام می‌گیرد.

**موضوع منازعه:** ۱. بر سر دنیا؛ ۲. بر سر آخرت

در ادبیات دینی، نزاع بر سر آنچه به آخرت و حیات ابدی انسان است، مقدس و پسندیده است، اما تنازع بر سر دنیا، اگر با دوستان باشد، مذموم و ناشی از فقر و نبود ایمان است و اگر با دشمنان باشد، جزئی از جهاد و مقدس و پسندیده است؛ به شرطی که دارای شرط حقانیت باشد. تنازع با دشمن، در حالی که بر حق نباشیم هم ناپسند و مذموم است.

**شکل منازعه:** ۱. عادلانه؛ ۲. ظالمانه. منازعه، در صورتی که عادلانه و بر حق باشد، دیگر منازعه محسوب نمی‌شود و در زمره جهاد در راه خدا قرار می‌گیرد و ارزش و مرتبه بلندی خواهد داشت. اما اگر منازعه شکل ظالمانه به خود بگیرد، باید به آن توجه خاص داشت. لذا ما در بحث تنازع به موضوع ظلم وارد می‌شویم؛ مطلبی که باعث می‌شود کشمکش بین انسان‌ها با هر علت و منشایی حق باشد و با باطل اعلام شود. در خصوص حق و باطل به طور مفصل و مبسوط به آن می‌پردازیم، اما به طور اجمال می‌توان گفت ملاک حق و باطل بودن منازعه، ظالمانه یا عادلانه بودن آن است.

### ← ظلم

عمل بر دو گونه است؛ عملی که بر مدار حق باشد و عملی که در دایره باطل قرار گیرد. عملی که از جایگاه حق خارج شود ظلم است. ظلم به معنای تاریکی و سیاهی نیز آمده است که در آن حق پنهان و از دید خارج می‌شود. در نهایت می‌توان گفت، وضع شیء در غیر موضع آن معنای مناسبی برای ظلم محسوب می‌شود.

### ← اقسام ظلم

تقسیمات متداول و رایج ظلم از این قرارند:

۱. ظلم به خداوند متعال، با نادیده

گرفتن دستورات و فرمان‌های پروردگار ۲. ظلم به دیگران که شامل دوستان، دشمنان و همه موجودات جهان هستی می‌شود.

۳. ظلم به خود که خروج از طریق هدایت و از بین بردن فرصت زندگی و به گمراهی و آتش رفتن انسان است.

### ← ظلم در قرآن

قرآن آیات فراوانی را به ظلم اختصاص داده است. در این آیات جنبه‌های مختلف ظلم و تبعات آن یاد شده‌اند. که به برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

● پروردگار عالم خود را از هر ظلمی مبرا می‌داند:

وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلَتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. (جاثیه/ ۲۴)؛

وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (نساء/ ۴۹)؛

وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا (نساء/ ۱۲۴)؛

وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا (مریم/ ۶۰)؛

● افترا و کذب به پروردگار بالاترین ظلم است:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ (أنعام/ ۲۱).

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ (أعراف/ ۳۷).

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمَجْرِمُونَ (يونس/ ۱۷).

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ (هود/ ۱۸).

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ (عنکبوت/ ۶۸).

● ظالم هدایت نمی‌شود:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (أنعام/ ۲۱)

● کتمان حق و اعراض از یاد خدا ظلم بزرگ است.

● جهل، ظلم بزرگ نفسانی است و انسان جاهل با نادانی خود زمینه را برای تباهی خود فراهم می‌سازد. قیلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (نمل/ ۴۴).

● اقرار به ظلم به خود مقدمه اسلام آوردن و هدایت است: قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ



نَفْسِي فَاعْفُرْ لِي فَعَفَّرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ (قصص / ۱۶).

● ممانعت از یاد خدا ظلم بزرگ محسوب می‌شود:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَكَرَ آيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ: (كهف / ۵۷).  
وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا (بقره / ۱۱۴).

● ظالم از یاری و نصرت الهی محروم است و هیچ امیداد و یاری نصیب او نمی‌شود: وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (شوری / ۸).

● خداوند ظالمان را در دنیا و آخرت عذاب خواهد کرد: إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (شوری / ۴۲).

● ولایت کافران نشانه ظلم است و حتماً رستگاری در آن نخواهد بود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آيَاءَكُمْ وَأَخْوَانَكُمْ أُولِيَاءَ إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (توبه / ۲۳).

● ظالم طغیانگر هم هست: وَقَوْمٌ نَوحَ مِنْ قَبْلِ إِبْنِهِمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَمِي (نجم / ۵۲).

● خداوند حتماً مراقب ظالمان است و آنان را به حال خود وانی نمی‌گذارد: وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ (ابراهيم / ۴۲).

به این ترتیب ظلم می‌تواند در یک جامعه به حذف ایمان بینجامد و تبعات فراوان ناشی از نداشتن ایمان و نرسیدن به حیات طیبه را در جامعه گسترش دهد. متأسفانه اقسام ظلم در جامعه اسلامی در حال گسترش است و سکوت در برابر ظالم نیز که مشوق ظلم و شریک در تبعات آن شناخته نمی‌شود.

در این خصوص، نکاتی آموزشی و تربیتی را که مربیان و معلمان به آن باید توجه کنند، ذکر می‌کنیم:

۱ میل به تعدی و ظلم در کودکان و نوجوانان با شیطنیت و بازی‌های کودکانه ترکیب می‌شود. مربیان مدرسه‌ها باید با تمام تلاش خود این موارد را از هم تمیز دهند و از شیوع بیماری ظلم و تعدی در

بین کودکان دوره‌های گوناگون تحصیلی، اعم از پیش‌دبستانی تا دبیرستان، جلوگیری کنند. شیوع ظلم در جامعه باعث می‌شود ظالم‌های کوچک و معصوم به ظالم‌های بزرگ گنهکار تبدیل شوند، از ظلم لذت ببرند، به آن عادت کنند و آن را حق خود بدانند. در این شرایط مظلوم‌هایی شکل می‌گیرند که یا خودشان به کسانی که می‌توانند ظلم می‌کنند و یا اینکه انسان‌هایی بی‌خاصیت و سر بار جامعه را شکل می‌دهند.

۲ مربیان و والدین باید مراقب باشند رفتارهای الزام‌آور آنان برای دانش‌آموزان به تعدی و ظلم تعبیر نشود، زیرا این اتفاق عامل شیوع و ویروس ظلم از ناحیه الگوهای مؤثر دانش‌آموزان می‌شود و شدت این شیوع بسیار فراوان‌تر از موارد دیگر است. برای رفع این شبهه‌ها برای کودکان، رفتارهای الزام‌آور خود را با منطق و استدلال کودک فهم به آنان تفهیم کنیم و از صرف وقت لازم برای این موضوع کوتاهی نکنیم.

۳ مربیان باید در خصوص برخورد با رفتار مظلومانه و تعدی‌پذیرانه دانش‌آموزان به اندازه رفتار ظالمانه و تعدی‌گراانه آنان واکنش نشان دهند.

۴ مربیان در خصوص تبیین موارد رفتار تعدی‌گرایانه و ظالمانه کودکان از معیارهای کودکانه و قابل فهم استفاده کنند

۵ از آنجا که بیشتر رفتارهای متعدیانه در ارتباط روزانه و در مدرسه بچه‌ها شکل می‌گیرد، داشتن آیین‌نامه ارتباط مربی با دانش‌آموز و دانش‌آموزان با یکدیگر، بسیار راهگشاست و بستر بسیاری از رفتارهای ناشایست را به صورت ساختاری و سازمان‌یافته از بین می‌برد.

۶ رفتارهای حاوی درخواست، خواهش، قرض، امتناع، امانت گرفتن و امانت دادن برای ایجاد مهارت مدیریت بحران‌های جزئی و تعمیم آن به بحران‌های بزرگ‌تر تمرین شود.

۷ رفتارهای حاوی مقاومت کف نفس، مخالفت با لذت، مخالفت با دوست‌داشتنی‌های مجاز به طور موقت، و تأخیر در استفاده از دوست‌داشتنی‌های مجاز تمرین شود.

۸ مشاهده و برآورد تبعات اعمال

ما برای شبیه‌سازی رفتار دنیا نسبت به آخرت تمرین و بازی شود. ایجاد مهارت برآورد تبعات احتمالی و چند لایه رفتارهای مناسب و نامناسب کودکان؛ یکی از مهم‌ترین مهارت‌هایی است که سلامت زندگی آینده فرزندان را تأمین می‌کند.

۹ آموزش و تمرین رفتارهای مقابله با ظلم و تعدی دیگران برای متوقف کردن رفتارهای ظالمانه کودکان با یکدیگر و واکنش هوشمندانه به آزار و اذیت‌های معمولی دانش‌آموزان با یکدیگر لازم است.

۱۰ الگوی ارزشی احتمالی کودکانی که قدرت بدنی رتبه اصلی ارزش‌گذاری آن‌ها شده است، تغییر باید. اگر این الگوی ارزشی در مدرسه نیز وجود دارد، باید به سرعت اصلاح شود. لازم به ذکر است، این الگوی ارزشی با تحسین بی‌رویه، قدرت بدنی، سکوت در برابر رفتارهای قلدر مآبانه و ایجاد کلونی‌هایی که افراد ضعیف اطراف فرد قوی تشکیل می‌دهند، رشد پیدا می‌کند.

در نهایت می‌توان گفت، روح غالب بر منازعه، ظلم است که مصداق‌ها و تبعات آن در آیات قرآن بیان شده‌اند. اهمیت موضوع منازعه و ظلم بسیار بیشتر از آن است که در این مقوله به آن پرداخته شد. به طور اجمالی باید گفت بلای بزرگ دوران ما گسترش مصداق‌های متنوع و متعدد ظلم است که متأسفانه در جامعه ما هر روز شاهد گونه‌های مختلف آن هستیم. بستن راه دیگران، تضییع حقوق دیگران، آلوده کردن فضا و محیط زیست، سیگار کشیدن در اماکن عمومی، پارک خودرو در جلوی منازل، گران‌فروشی‌های فرصت‌طلبانه و موارد فراوان و متعدد آن در جامعه، همچنان در حال رشد است. بدون تردید آغاز اصلاح و ترمیم این معضل عظیم دوران معاصر از مدرسه است و مربیان و معلمان در این خصوص نقش حیاتی دارند. جامعه‌ای که منازعه را مدیریت نکند، باعث می‌شود انبوهی از مردم به خاطر ظلم دوزخی شوند و عده‌ای فراوان‌تر، به خاطر سکوت در برابر این ظلم، به سرنوشت خسارت دنیا و آخرت دچار شوند.

در قسمت بعد درباره مفهوم مخالف تنازع صحبت خواهیم کرد. ■

ان‌شاءالله

# گفته آید در حدیث مدرسه

گزارش نشست تخصصی ارزشیابی مدرسه در ایران؛ چشم اندازها و تجربه ها



در مدرسه پیاده شود، و گرنه بین آنچه که تصمیم گرفته می شود (عالمان) و آنچه به اجرا درمی آید (عاملان) فاصله و شکاف ایجاد خواهد شد که ما با ارزشیابی به آن پی می بریم. بهترین سازمان آن است که در آن همه یکدست و با یک آرمان رشد کنند و معلم بفهمد که اصول برگرفته از تعلیم و تربیت چیست و چگونه می تواند آن را به عمل درآورد. در نظارت کلینیکی، ناظران کلینیکی به معلمان کمک می کنند تا اصول تعلیم و تربیت را بشناسند و در تهیه سناریوهای تدریس به آن توجه داشته باشند. مدیر مدرسه می تواند با تفویض اختیار به معلم حرفه ای، نظارت کلینیکی راه بیندازد. معلم حرفه ای کسی است که انتظارات علمی و انتظارات رسمی را با استعدادها و وضعیت هر یک از دانش آموزان تطبیق دهد. نمی توانیم سرنوشت بچه ها را به دست معلمان غیر حرفه ای بدهیم و نمی توانیم سرنوشت جامعه را به دست مدرسه هایی بدهیم که انسان کامل پرورش نمی دهند. آموزشی که سرها را پیر کند و بر دوش جوان ها بگذارد، آموزش آرمانی ما نیست. آموزش موفق سر جوان را بر شانه پیر می نشاند.

نشست «ارزشیابی مدرسه در ایران» به همت مؤسسه تخصصی «رهپو ارزیابان رادین» در ساعت دو تا شش بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۰ دی ماه ۹۸ در دبستان «آرمینه مصلی نژاد» برگزار شد. در این نشست، صاحب نظران و مدیران آموزش و پرورش در دو بخش با موضوع «چشم اندازها» و «تجربه های ارزشیابی از مدرسه در ایران، دیدگاه ها و تجربه هایشان را ارائه کردند. مدعوین نشست نیز از مدیران مدرسه های دوره های متفاوت تحصیلی شهر تهران بودند که تعدادی از آنان در زمان پرسش و پاسخ، چالش ها و موانع ارزشیابی از مدرسه را طرح کردند. خلاصه نشست را در ادامه می خوانید:

بخش نخست با طرح موضوع توسط دکتر علیرضا صادق زاده قمصری، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس، که مدیریت این بخش را بر عهده داشت، آغاز شد. دکتر صادق زاده ضمن خیر مقدم به مدعوین که از آن ها به عنوان مدیران تحول خواه مدرسه های تهران نام برد، ارزشیابی از نهادهای آموزشی را از عناصر بسیار مهم در بهبود کیفیت نظام های تربیتی خواند که بیشترین نقش را در هر گونه تحول در نظام های آموزشی دارد. صادق زاده گفت: «یکی از بحث های جدی در طرح تحول بنیادین این است که مدرسه به عنوان نهاد پاسخگو و مسئول نسبت به رسالت ها و وظایف خود شناخته شود. به همین خاطر لازم است دو نوع ارزیابی از سیستم مدرسه داشته باشیم: اول ارزیابی درونی به معنای اینکه مدرسه به عنوان یک نهاد یادگیرنده خودش را ارزیابی کند و دوم ارزیابی بیرونی، که در آن مدرسه توسط نهادهای بیرون از مدرسه ارزیابی شود».

آموزش و پرورش، عالمان همان صاحب نظران هستند و عامل ها همان معلمان و مدرسه ها. آیا بین این ها توافق وجود دارد؟ نکند آرمان های عالمان در عمل، توسط عاملان پیاده نشود و اختلاف وجود داشته باشد. مدرسه واحد نهایی، یعنی فنی ساختار آموزش و پرورش است. یعنی آنچه تصمیم گرفته شده است باید

دکتر محمد رضا بهرنگی  
استاد دانشگاه خوارزمی:  
رویکرد کلینیکی به ارزشیابی مدرسه



در یک سیستم منسجم، عالمان و عاملان با هم همکاری دارند. در سیستم



## دکتر محمود مهر محمدی عضو شورای عالی آموزش و پرورش: الگوی ارزیابی وفادار به نظریه تربیتی



باید روی الگوی ارزیابی مدرسه با صفت وفاداری به نظریه تربیتی کار کنیم. چه چیز برای ما ارزش و اعتبار تربیتی دارد؟ ما در مدرسه به دنبال

رخدادهای تربیتی خیلی جدی هستیم. کیفیت‌های فاخر انسانی مثل خلاقیت، روحیه کار جمعی، اعتماد به نفس، هویت ملی، تفکر نقاد و احترام به خرده فرهنگ‌ها که در سند تحول ردپای آن پیدا می‌شود، خیلی تن به سنجش کمی نمی‌دهند. اگر این‌ها مصداق‌های کمال و تربیت یافتگی هستند، باید ارزیابی ما نسبت به این‌ها حساس باشد. نمی‌توانیم به سراغ سنجش و اندازه‌گیری همه چیزهایی که تن به سنجش کمی می‌دهند، برویم. ارزیابی باید نسبت به برایندهای تربیتی مورد توجه و تأکید در نظریه تربیتی کاملاً حساس باشد و نسبت به آن وفاداری نشان دهد. این نکته باید در طراحی الگوی ارزیابی مورد توجه قرار گیرد. فرایندهایی چون مشارکت دانش‌آموزان و معلمان در مدیریت مدرسه و مشارکت مادی و معنوی اولیا در امور مدرسه برای ما بسیار مهم است. در طراحی الگوی ارزیابی مدرسه باید روی این موارد که اتفاقاً تن به سنجش کمی نمی‌دهند، هم‌فکری شود. باید با مواجهه‌های ژرفانگر ببینیم این فرایندها در مدرسه جاری و ساری هستند یا نه! نمی‌توانیم پرونده این فرایندها را مانند پرونده آن برایندها با مشتی عدد و رقم و اندازه‌گیری کمی ببندیم. در این صورت، تصویر روشن و دقیقی از ابعاد مدرسه‌داری به ذینفعان ارائه نخواهد شد.

همچنین، الگوی ارزیابی ما باید ظرفیت آشکار کردن ابعاد پنهان یادگیری را هم داشته باشد. برنامه درسی پنهان یا یادگیری‌های قصدنشده‌ای که در مدرسه اتفاق می‌افتد، اصلاً قابل اغماض نیستند. این هم مقوله‌ای است که به هیچ عنوان تن به ارزشیابی کمی نمی‌دهد. قطعاً ارزشیابی‌های ژرفانگر با استفاده از روش‌های ویژه باید در دستور کار قرار بگیرند تا پاسخگوی پیچیدگی‌های مدرسه‌داری و پدیده‌های تربیتی مطرح

در مدرسه باشند. البته این‌ها به این معنا نیست که ارزیابی کمی پاره‌ای از شاخص‌ها در گزارش ارزشیابی مدرسه لازم نیست. حتماً این پارامترها هم می‌توانند در گزارش باشند، اما این‌ها زوایای محدودی از حیات مدرسه را فقط و فقط می‌توانند بازنمایی و بازگویی کنند. هرگز نباید تصور کنیم مشتی عدد و رقم تمام آنچه را باید در حدیث مدرسه گفته آید، روایت کند و مبنایی برای تصمیم‌گیری‌های قابل دفاع باشد.

ارزشیابی مدرسه باید بتواند به هزارتوی فعل و انفعالات مدرسه نقب بزند. مدرسه را نباید به یک محیط ساده تک‌لایه تربیتی تقلیل دهیم. بر ضرورت ارزشیابی هیبریدی یا دورگه‌سازی ارزشیابی به شکل عملیاتی تأکید می‌کنم که شامل پنج وجه است: وجه اول، داده‌های کمی و کیفی برای انتقال جسم و روح مدرسه؛ وجه دوم، ارزشیابی درونی و بیرونی با هم و توأمان؛ وجه سوم، نیاز به شاخص‌های عام و همین‌طور اختصاصی در ارزیابی مدرسه؛ وجه چهارم، پردازش‌های کمی و کیفی در گزارش‌ها؛ وجه پنجم، ارزشیابی هدف‌مدار و هدف آزاد (برنامه درسی پنهان) به صورت هم‌زمان. به قول آیزنر، منتقل کردن آنچه در مدرسه اتفاق می‌افتد، نه یک موضوع تکنیکی، بلکه باید موضوعی هنری تلقی شود. به این معنا که درونگاه و خلاقانه، ژرفانگر و پرده‌بردارانه و دارای حسگرهای قوی باشد.

## دکتر نورعلی عباسپور مدیر کل انجمن اولیا و مربیان ایران: نقش اولیا در ارزشیابی و بهبود مدرسه



خانواده در تعلیم و تربیت سهیم و شریک اصلی نظام تعلیم و تربیت است. بدون شک اگر ما حمایت و همکاری

خانواده را نداشته باشیم، هر آنچه در مدرسه کار کنیم، به نتیجه نخواهد رسید. ارزشیابی باید ارتباط مدرسه با والدین و آمادگی مدرسه برای تغییر را بسنجد. ارزشیابی از مدرسه باید نشان دهد که یادگیری چگونه در آن اتفاق می‌افتد و چگونه بهبود می‌یابد. ارزشیابی باید امیدها، آرزوها و رضایت شاگردان از چگونگی برآورده شدن آن آرزوها را نشان دهد و به رضایت معلمان و کارکنان آموزشگاه، کیفیت روابط

بین اعضا و فرصت‌ها و تساوی دسترسی به یکدیگر را شامل شود. همان‌طور که در سند تحول اشاره شده است، خانواده باید در تمام مراحل تصمیم‌گیری در آموزش و پرورش از جمله ارزشیابی، نقش داشته باشد. خانواده می‌تواند در تیم ارزیابی نقش آفرینی کند

**بخش دوم با مدیریت دکتر محمد حسینی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، شروع شد.** دکتر حسینی هدف نشست را طرح این ایده عنوان کرد که **مدرسه به عنوان شخصیت و هویت حقوقی مستقل و به عنوان واحد اصلی تحول و موقعیتی که تجربه‌های یادگیری در آن محقق می‌شوند، ارزیابی شود.** وی ادامه داد: «براساس اصل پاسخ‌گویی و اصل مسئولیت که هر دو وجه اخلاقی سنگینی دارند، مدرسه باید خودش ارزیاب خودش باشد و اجازه دهد دیگران هم مدرسه را ارزیابی کنند تا توانمند شود و اعتلا پیدا کند. غیر از این، راهی برای اصلاح و تحول نیست. مهم‌ترین مهارت معلم طراحی ارزشیابی درونی است.» دکتر حسینی با اشاره به اینکه اعتبارسنجی یا اعتباربخشی به مدرسه از سازوکارهای مهم ارزشیابی است، از سخنرانان بخش دوم دعوت کرد تجربه‌هایشان را در این زمینه بیان کنند.

## مهندس علی زرافشان معاون سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: تجربه ارزشیابی مدرسه در طرح تعالی



هدف همه ارزشیابی‌های مدرسه، ارتقای کیفیت است. باید روشن باشد که مدرسه چگونه تضمین

می‌کند آموزش و پرورش همراه با کیفیت ارائه می‌کند. ما در برنامه تعالی، برای اینکه فصل چهارم سند تحول را عملیاتی کنیم، به دنبال روش‌های ارزشیابی مدرسه رفتیم. در برنامه تعالی، مدرسه در ده محور خودارزیابی انجام می‌دهد و جایگاهش را مشخص می‌کند. سپس، براساس آن، برنامه عمل تنظیم می‌کند و بر مبنای آن شروع به اقدام می‌کند. جمع ارزشیابی‌های درونی و بیرونی کیفیت را تضمین می‌کند. ما در ایران سازمان حرفه‌ای ارزشیابی نداریم. اینکه ما

به کمیت می‌پردازیم، به عنوان گام شروع، بسیار خوب است. به کیفیت رسیدن، بدون گذر از کمیت تحقق پیدا نمی‌کند. نبود فرهنگ مستندسازی تجربه‌ها، از چالش‌های ماست. نظام‌های تعلیم و تربیت دنیا براساس مستندات مدرسه‌هایشان تحولات را ایجاد می‌کنند. **در فصل چهارم سند تحول آمده است که مدرسه تصویرساز نظام تعلیم و تربیت باشد. اما کدام مدرسه تصویرساز است؟ ما تجربه مستند مدرسه‌داری نداریم. البته مدرسه‌های چون فرهاد، مهران، حکمت و تزکیه کارهای خوبی در این زمینه انجام داده‌اند.**

### ← مهندس اردوان مجیدی مؤسس مدرسه حکمت: نشان «حکمت تربیت» برای مدرسه در ایران



ما به دنبال مدلی برای ارزیابی از مدرسه بودیم که به ارتقای مدرسه منجر شود؛ مدلی

که براساس مبانی نظری مشخصی اتفاق بیفتد و در عین حال انعطاف‌پذیر باشد. ما به عنوان یک تجربه زیسته در مدرسه حکمت این رویکرد را دنبال کردیم. بیشتر مدل‌های سنجش در حوزه واریسی اتفاق می‌افتند که موارد کمی را می‌سنجند. به این معنا که براساس استاندارد می‌سنجند که آیا داریم خوب انجام می‌دهیم؟ اما مدل

«نشان حکمت» یک پله بالاتر می‌رود و از منظر اعتبارسنجی و از حوزه کیفی به ماجرا نگاه می‌کند. اینکه آیا ما در مدرسه کار درستی هم انجام می‌دهیم؟ آیا راهبرد درستی را انتخاب کرده‌ایم؟ من اتفاقی را که در مدرسه‌ها می‌افتد، در ۱۳ مؤلفه مختلف قرار دادم که در آن به ترتیب: ارتقای شخصیت، فرهنگ، مهارت‌ها و دانش دانش‌آموزان دنبال می‌شوند. ما باید به دنبال سنجش مؤلفه‌هایی برویم که آن مؤلفه‌ها زنجیره حرکت اثرگذار را در مدرسه ایجاد کنند. این کار یک اصول مبنایی دارد که در همه مدرسه‌ها اجرا می‌شود و یک معماری دارد که کمک می‌کند بافت مدرسه براساس آن ایجاد شود. همچنین، یک جعبه ابزار توسعه از تیپ مختلف کارهایی که می‌تواند در مدرسه اتفاق بیفتد، دارد. «نشان حکمت»، پارادایم را عوض کرده است، اما برای مدرسه‌های تراز سند، با همان فضا و پارادایم نیز سازگار است و می‌توانیم آن‌ها را بسنجیم.

### ← دکتر عبدالرضا فولادوند مدیر کل آموزش و پرورش شهر تهران: تجربه ارزشیابی مدرسه در آموزش و پرورش شهر تهران



مقدمه عمل، «گفتمان سازی» است. تا گفتمان به دغدغه تبدیل نشود، به عمل

نمی‌رسد. من به صورت هفتگی در مدرسه‌های شهر تهران حضور دارم و از نزدیک مسائل و مشکلات را می‌بینم و به نوعی شمایی کلی از وضعیت مدرسه و ارزشیابی از آن به دستم می‌آید. ایجاد روحیه نظم‌پذیری و قانون‌پذیری در بین دانش‌آموزان، از شاخص‌های ارزشیابی مدرسه است. برای مثال، زمانی که به مدرسه منصور نفر رفتم، انضباطی را در این مدرسه دیدم که در طول ۲۶ سال خدمتم ندیده بودم. همچنین، ایجاد روحیه مشارکت در امور و جامعه‌پذیری دانش‌آموزان و ایجاد عزت نفس و نشاط اجتماعی در بین دانش‌آموزان، از شاخص‌های ارزشیابی مدرسه است که ما متأسفانه کمتر به آن توجه می‌کنیم. در ارزشیابی از مدرسه‌ها زیاد سخت‌گیری نکنیم. بخشی از مدیران به دلیل فشارهای ما، ظاهرسازی می‌کنند. این در حالی است که وضعیت واقعی مدرسه‌ها باید ارزشیابی شود. آسیب‌های اجتماعی بزرگ‌ترین معضل شهر تهران هستند که به نوعی کیفیت آموزش را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. همچنین، کلاس‌های درس با تراکم ۳۵ نفر مشکلات خاص خود را دارند. آنچه مهم است، ایجاد ارتباط دلی است. همه برای معلمی استخدام شدیم و معلم هستیم. ساده زیستن، ساده گرفتن و برخورد انسانی در ارزشیابی، تأثیر مثبت بر جای می‌گذارد.

می‌شود، انگیزه‌ای برای ارزشیابی باقی نمی‌ماند. البته کماکان با یک سلسله شاخص‌های معین و مقدم می‌توان مدرسه را ارزشیابی کرد، اما این ارزشیابی در خدمت تعالی تربیت نخواهد بود. تعالی تربیت امری درون‌زاست و به امکانات و فرصت‌هایی نیاز دارد که باید به مجموعه عوامل مدرسه داده شوند. اگر به سمتی برویم که سیستم از این تمرکزگرایی دست بردارد و مدرسه‌محوری اتفاق بیفتد و مدرسه‌های ما دارای تشخص تربیتی شوند، دیگر لازم نیست موضوع ارزشیابی به مدیران و عوامل مدرسه یادآوری شود، بلکه ارزشیابی جزو ذاتی فعالیت و کنش حرفه‌ای معلمان و مدیر مؤسسه و نهاد آموزشی خواهد بود.

در پایان، خاتم فریدونی، مجری نشست، از حضور مدعوین تشکر کرد. همچنین دکتر صادق‌زاده و دکتر مهرمحمدی نیز با اهدای لوح تقدیر از سخنران نشست تقدیر کردند. ■

### ← پرسش و پاسخ:

«آیا اولیا تخصص و آگاهی لازم برای ارزشیابی از مدرسه را دارند که بخواهیم از آن‌ها در تیم ارزیابی استفاده کنیم؟ آیا استاندارد ارزیابی تهیه شده و یا ما قابلیت طراحی آن را به مدرسه واگذار کرده‌ایم؟ آیا مدرسه به این بلوغ و بالندگی رسیده است؟ محتوا با آن ارزشیابی که از آن حرف می‌زنید، هم‌خوانی ندارد. اول بستر آن را در وزارتخانه مهیا کنید. سیستم متمرکز و دست‌ما بسته است.» این‌ها بخشی از سؤالات و چالش‌هایی بودند که مدیران مدرسه‌ها در فرصت پرسش و پاسخ بعد از هر بخش از نشست مطرح کردند. در ادامه، پاسخ مهرمحمدی را می‌خوانید:

**دکتر مهرمحمدی:** ارزشیابی زمانی معنی دارد که مدیران و مجموعه دست‌اندرکاران مدرسه امکان اجرای اراده‌های تربیتی ویژه خود را در مدرسه داشته باشند. وقتی امکان اجرای اراده گرفته





## چیدمان کلاس برای یادگیری

بچه‌ها می‌خواهند کتاب‌های خود را باز کنند. او معلم مقتدری است. بچه‌ها از او حساب می‌برند. کتاب‌های خود را باز می‌کنند. معلم می‌خواهد بخش مشخصی از کتاب خوانده شود. یکی از بچه‌ها به انتخاب معلم آن بخش را می‌خواند. پس از خواندن چند سطر، معلم کلاس از آن

می‌کند تا به در کلاس برسد. در آستانه در کلاس درنگی می‌کند و پس از آن وارد کلاس می‌شود. بچه‌های کلاس که روی نیمکت یا صندلی‌هایی نشسته‌اند که همگی به سمت تخته کلاس چیده شده‌اند، به احترام او می‌ایستند. معلم با اشاره دست از آن‌ها می‌خواهد در جای خود بنشینند.

روی سکویی می‌رود. از کنار تخته رد می‌شود و پوشه خود را روی میز می‌گذارد و روی صندلی پشت آن می‌نشیند. او به همه کلاس اشراف دارد. نگاهی به پنجره و بیرون از آن می‌اندازد. همان‌طور که به بیرون نگاه می‌کند، از

پیش از این بارها اشاره کردیم که میزان کارآمدی محیط‌های مدرسه‌ها مبتنی است بر میزان تسهیل‌گری آن فضاها برای رویدادهایی که علاقه‌مند رخ دادن آن‌ها هستیم. در اینجا به یک پرسش اساسی می‌پردازیم: کلاس درس محل رخ دادن چه رویدادی است؟ دوست داریم چه اتفاقی در کلاس‌های درس ما رخ دهد؟ چه تصویری از کلاس درس در ذهن ماست؟

### کلاسی برای تدریس معلم

معلم پوشه‌ای در دست دارد. از دفتر معلمان خارج می‌شود. مسیر راهرو را طی



محیط یادگیری با  
امکان تنوع در چیدمان

دانش آموز می‌خواهد دیگر به خواندن ادامه ندهد و خودش شروع به توضیحاتی درباره آن مطلب می‌کند. توضیح می‌دهد. ریز به ریز مطالب را بررسی می‌کند و شرح می‌دهد. هیچ نکته‌ای نباید از قلم بیفتد. کلاس درس باید مطابق سرفصل‌های مشخص شده توسط مدرسه و آموزش و پرورش به پیش برود و همه این سرفصل‌ها را باید مو به مو و مرحله به مرحله تبیین و تشریح کند.

البته کلاس نیاز به تنوع دارد. این را قبول دارد. به همین دلیل تصمیم می‌گیرد مطالب درس را به وسیله پاورپوینت ارائه دهد. به بچه‌ها می‌گوید چراغ‌ها را خاموش کنند و پرده‌ها را بکشند تا نور کم شود و تصویرهای مرتبط با ارائه او بهتر دیده شوند. کلاس تاریک می‌شود؛ تاریک‌تر از همیشه. بچه‌ها با چشمان خسته‌ای که در این تاریکی باید پذیری نور بازتاب یافته از پرده نمایش باشند، سعی می‌کنند بر چشم‌زدگی ناشی از این بازتاب نور و بر خواب‌آلودگی و کسالت ناشی از این تاریکی محیط غلبه کنند.

اما او خیلی خوشحال است. تصور می‌کند با فناوری‌های جدید درس خود را کلمه به کلمه ارائه می‌کند و از نظر او بچه‌ها هم از این درس و از این نحوه ارائه لذت می‌برند. خوشحال است که با این روش همه مطالب و سرفصل‌ها در همه کلاس‌ها به شکل کاملاً هماهنگ پیش می‌روند و نکته‌ای از قلم نمی‌افتد. خوشحال است که دستش کمتر با گچ در تماس است و پوست دستش کمتر دچار حساسیت می‌شود.

کلاس‌ها هفته به هفته به پیش می‌روند. این کلاس‌ها برای حمایت از تدریس

معلم به خوبی کار می‌کنند. کلاس‌هایی که برای ورود و خروج افراد یک در ورودی دارند، میز و صندلی معلم و سکویی که معلم بتواند به همه دانش‌آموزان اشراف کامل داشته باشد و تخته کلاس و مجموعه‌ای از نیمکت‌ها یا صندلی‌هایی که همگی به سمت معلم و تخته چیده شده‌اند. گاهی اوقات دانش‌آموزان به سمت تخته کلاس می‌آیند تا تمرینات محوله را حل کنند و معلم بر این فعالیت‌ها آن‌ها نظارت کند، اما مابقی رویدادهای کلاس کاملاً توسط معلم اجرا می‌شود. محور کلاس اوست و اوست که لحظه به لحظه کلاس را با حرکات و کلام خود وادار به توجه و شنیدن می‌کند. در دیوارهای این کلاس‌ها باید به گونه‌ای باشند که حواس بچه‌ها پرت نشود. ساده، غیرشفاف و کاملاً صدابندی شده. نباید این امکان فراهم باشد که بچه‌ها بتوانند بیرون از کلاس و تردهای پیرامون را ببینند، تا حواس آن‌ها کاملاً جمع باشد و تمرکزشان در هنگام ارائه معلم مختل نشود.

اگر این تصویر دقیقی از کلاس‌های مدرسه شماسست، باید گفت محیط کالبدی این کلاس و این معلم کاملاً با هم هماهنگ هستند. شکل معماری و مبلمان کلاس دارد به خوبی رویداد مورد انتظار را تسهیل و حمایت می‌کند. اگر تصمیمی برای بازسازی و تغییر در این کلاس دارید، دست نگه دارید. نیازی به هزینه چندانی ندارد. چه بسا اصلاً مهم نیست که حتی رنگ کلاس چگونه است. چون همه نگاه‌ها به سمت یک نفر است و مهم‌ترین سطح کلاس همان تخته کلاس است که معمولاً یا سبز است یا سیاه و یا سفید! در سال‌های اخیر هم در این نوع کلاس‌ها ظاهراً بیشتر توجه به پرده نمایش است و نبود نور محیطی اجازه توجه به رنگ‌ها و سایر عناصر موجود در محیط کالبدی کلاس را به شما نمی‌دهد. پس برای تغییر و بازسازی این کلاس کار خاصی لازم نیست. بهتر است هیچ‌وقت فکر و هزینه‌ای صرف نگردد. همین کلاس با همین آرایش که شاید نزدیک به صد سال است، به جز نصب ویدیو پروژکتور، تغییری نکرده

است. برای تدریس رسمی درس توسط معلم مناسب است. معلم سخن می‌گوید و ما گمان می‌بریم که دانش‌آموزان سراپا گوش‌اند. نزدیک به یکصد سال است که ما و پیشینیان ما این گونه گمان می‌کنیم و می‌کردند. اما ...

## ← کلاسی برای یادگیری دانش‌آموزان

معلم وارد کلاس درس می‌شود. نه! بهتر است به جای کلاس درس بگوییم محیط یادگیری. بچه‌ها به احترام او برمی‌خیزند و او با لبخند از آن‌ها تشکر می‌کند و درخواست می‌کند در بخشی از محیط روی زمین بنشینند. کل سطح آن فضا فرش یا موکت شده است و می‌توان در هر جایی از آن روی زمین نشست. بعد از یک احوال‌پرسی مختصر از بچه‌های کلاس، حداکثر در مدت ده دقیقه، در حلقه آن‌ها می‌نشینند. با آن‌ها گفت‌وگو می‌کند و موضوعاتی را برای آن‌ها طرح می‌کند. در این ده دقیقه فقط طرح مسئله کرده است. سؤالاتی در ذهن بچه‌ها ایجاد کرده است که آن‌ها مشتاق به کشف پاسخ‌های آن هستند. شاید هم سخنی نگفته و سؤالی مطرح نکرده است، بلکه مثلاً یک آزمایش عملی انجام داده و با مشاهده آن موقعیت و تجربه‌ای که زمینه آن را ایجاد کرده است، خودبه‌خود سؤالات زیادی بدون هیچ کلامی، خلق شده‌اند. در نهایت، چه بسا او تنها یک کلمه بگوید. شاید بگوید: چرا؟ یا چگونه؟ یا حتی این کلمات را هم از او نشنویم. در این زمان بچه‌ها مشتاق کشف یا یافتن پاسخ‌های سؤالاتی هستند که در آن ده دقیقه با آن‌ها روبه‌رو شده‌اند.

پس از آن از روی زمین برمی‌خیزند و در محیط آن فضا پخش می‌شوند. عده‌ای به سراغ کتاب‌ها یا کتابخانه کوچک گوشه اتاق می‌روند که معمولاً معلم محتوای آن را متناسب با هر درس تنظیم می‌کند. کتابی را انتخاب می‌کنند و با استفاده از میزهای کوچک مطالعه مشغول به خواندن آن می‌شوند و یادداشت برمی‌دارند. عده‌ای کتاب را برمی‌دارند و روی زمین می‌نشینند و جست‌وجو می‌کنند. بعضی از بچه‌ها در گوشه‌ای از اتاق که میز و صندلی‌ها







محیط یادگیری با  
تنوع در فضاهای آن

شیشه‌های می‌چسباند و مانند نوشتن روی وایت‌برد، مطالب را روی آن شیشه می‌نویسند و پاک می‌کنند.

این محیط یادگیری از همان دقیقه‌های ابتدایی تا پایان آن، سرشار از انواع فعالیت‌های گوناگونی است که محور آن‌ها خود دانش‌آموزان هستند. برای همین است که شیشه‌های بودن برخی دیوارهای این محیط، مشکلی در اداره کلاس به وجود نمی‌آورد و حواس بچه‌ها پرت نمی‌شود. آن‌ها سخت مشغول فعالیت هستند و هر چیزی حواس آن‌ها را پرت نمی‌کند. از طرف دیگر، معلم خلاق این بچه‌ها هم به کمک مفروض بودن کلاس و همچنین تنوع موجود در مبلمان کلاس، می‌تواند از خلاقیتش بهره‌برد و انواع و اقسام روش‌های یادگیری در محیط را پیاده کند.

کلاس تدریس معلم را نمی‌توان به شکل دیگری تصور کرد، اما کلاس یادگیری را می‌توان به انواع و اقسام رویدادها توصیف کرد. این مبلمان ساده ولی متنوع، نقش تسهیل‌کننده برای این تنوع را به خوبی ایفا می‌کند. البته باید در شماره بعد به چرایی و چگونگی این موضوع بیشتر بپردازیم. ■

می‌گویند حالا در گروه‌های خود روی این مسئله‌ها متمرکز شوید. بچه‌ها در هشت محل مختلف در این اتاق مشغول به فعالیت و بحث گروهی روی آن پرسش‌ها می‌شوند. یکی دو تا از گروه‌ها نشستن روی فرش‌ها را انتخاب می‌کنند. افراد یک گروه هم در کنجی از اتاق که تا ماه قبل یک کرسی در آنجا بود و الان یک میز کوتاه مربعی شکل شبیه همان کرسی با ارتفاعی کوتاه‌تر قرار دارد، روی بالش‌تک‌های کوچک اطراف میز می‌نشینند. چند گروه دیگر هم از میزهای ساده ولی متنوع موجود در محیط استفاده می‌کنند. در نهایت، هم معلم به بچه‌ها می‌گوید که هر گروه یکی از هشت سؤال را انتخاب کنند. از آن‌ها می‌خواهد یافته‌های خود را با گروه‌های دیگر، در شکل هر نوع ارائه‌ای، به اشتراک بگذارند. در این زمان یک تابلوی چرخ‌دار و متحرک در فضا وجود دارد. نوبت ارائه هر گروه که می‌شود، در صورت نیاز از آن تخته در هر نقطه دلخواه در محیط، استفاده می‌کنند. دیوارهای این کلاس تابلوهای گوناگون دیگر هم دارد که بعضی از گروه‌ها از آن‌ها استفاده می‌کنند. یکی از گروه‌ها هم یک مقوای بزرگ با رنگی شاد و روشن به پشت دیواره

به‌صورت رودررو و گرد چیده شده‌اند، می‌نشینند و درباره موضوع با هم بحث می‌کنند. چند رایانه در نزدیک این کلاس یا این محیط یادگیری و در فضای مشترک بین محیط‌های دیگر وجود دارد و محل مناسبی برای جست‌وجو در اینترنت، برای یافتن پاسخ یا پاسخ‌هاست. این رایانه‌ها از داخل این اتاق محیط یادگیری هم دیده می‌شوند. زیرا بعضی از دیوارهای این اتاق شفاف هستند تا هم نور و روشنایی و هم عمق دید و چشم‌اندازهای داخلی گسترده‌تر شود.

چند نفر از بچه‌ها در گروه‌هایی سه تا چهار نفره به کمک میزهایی که به راحتی در کنار هم قرار می‌گیرند و کار گروهی را تسهیل می‌کنند، با نظارت معلم خود مشغول فعالیت‌هایی عملی در ارتباط با موضوع می‌شوند و از این فعالیت‌هایی که مشغول آن هستند، از یکدیگر می‌آموزند و یافته‌های خود را به نگارش درمی‌آورند.

بعد از گذشت یک ربع تا بیست دقیقه، معلم بچه‌ها را فرا می‌خواند. آن‌ها را قبلاً به مثلاً هشت گروه تقسیم کرده است. از طرف دیگر، کل محتوای اصلی درس را به هشت پرسش تقسیم کرده است. به بچه‌ها



## راهنمایی در کنار (بخش دوم)

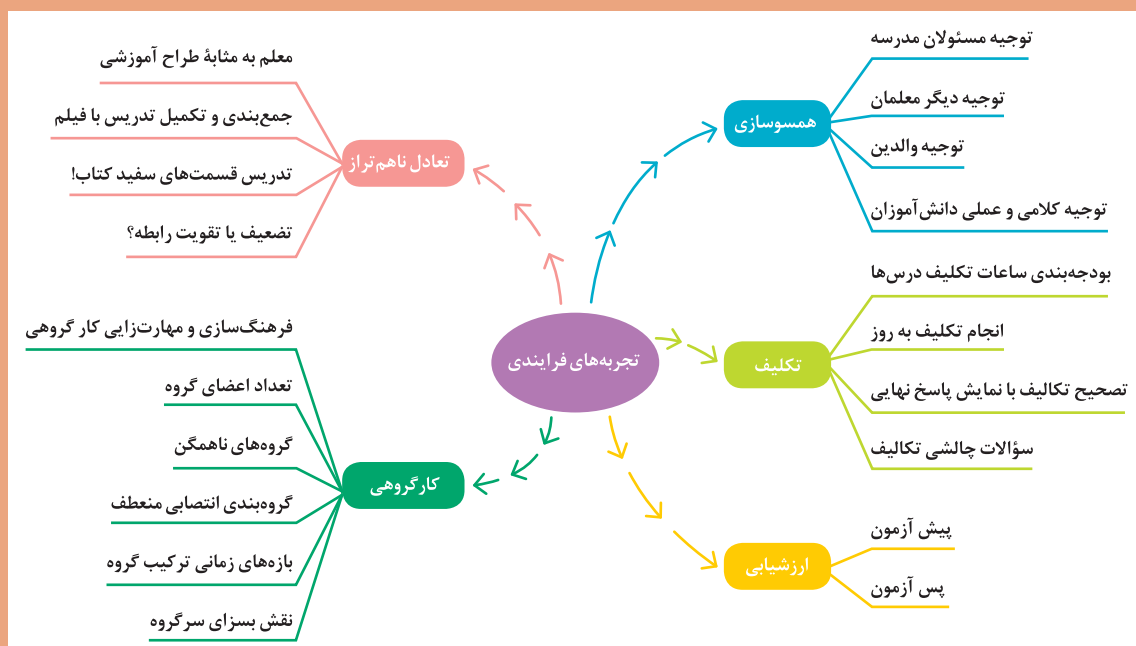
### مقدمه

در این عرصه قرار می‌دهد. در یادداشت گذشته به بخش اول تجربه‌های فرایندی در شیوه معکوس مبتنی بر تجربه زیسته نگارنده و چند معلم دیگر در دو مقوله همسوسازی و تعامل ناهمراز پرداخته شد. در این شماره، بخش آخر این تجربه‌ها که به مقوله‌های کار گروهی، تکلیف و ارزشیابی اختصاص یافته، ارائه می‌شود. در دیگرام زیر تصویری کلی از تجربه‌های فرایندی آمده است.

درس آزاد و گشایشی چشم‌گیر در فرصت ارتباط حضوری معلم و دانش‌آموزان پدیدار می‌شود. اکنون نوبت آن است که معلم با طراحی آموزشی هوشمندانه، از این فرصت مغتنم و ارزشمند به شایستگی بهره‌مند شود و بستر تعامل حداکثری را مهیا کند. این فرایند در آغاز برای معلم دشواری‌های خاصی دارد که هم‌رسانی تجربه‌های معلمانی که آموزش خود را به این شیوه استوار کرده‌اند، فرصت‌گذار از آزمون و خطا را پیش روی معلمان تازه‌وارد

کلاس معکوس با تهیه محتوای مناسب از سوی معلم، به‌ویژه در قالب فیلم آموزشی و در اختیار قرار دادن آن به دانش‌آموزان، شکل می‌گیرد. در یادداشت‌های آغازین، تجربه‌هایی در این خصوص بیان شد. دانش‌آموزان در منزل از این محتوا استفاده می‌کنند. به این ترتیب، در عمل، تدریس آغازین از دستور کار معلم و از کلاس درس خارج می‌شود. به این ترتیب، سهم بسزایی از زمان کلاس





## کار گروهی

یکی از وجوه و امتیازهای روش معکوس، ایجاد فرصت بیشتر برای تعامل دانش‌آموزان با یکدیگر در قالب کار گروهی است. گرچه یادگیری تعاملی مختص به روش معکوس نیست، ولی با صرفه‌جویی در زمان تدریس آغازین به وسیله فیلم آموزشی و انتقال آن به منزل، عرصه امکان آن گسترده‌تر می‌شود. این امر فرصت تعامل هم‌تراز را پیش روی دانش‌آموزان قرار می‌دهد. در نظریه اجتماعی-فرهنگی<sup>۱</sup> که بر دیدگاه ویکوتسکی مبتنی است، بین یادگیری و تعامل رابطه علی مطرح است. ویکوتسکی یادگیری را اساساً در گرو تعامل می‌داند (نیرو، ۱۳۹۴).

انجام کار گروهی مؤثر نیازمند آگاهی و توجه خاص معلم، همچنین فرهنگ و مهارت خاص دانش‌آموزان است که نبود آن مشکلاتی را ایجاد می‌کند. بنابراین، لازم است معلم با شناخت نکات مربوطه و نقش‌آفرینی شایسته، به تدریج بر کمیت و کیفیت آن بیفزاید. پنج نکته اساسی که در اجرای کار گروهی باید به آن توجه شود، عبارت است از: «وابستگی درونی مثبت<sup>۲</sup>؛ مسئولیت‌پذیری فردی<sup>۳</sup> اعضای گروه؛ تعاملات هم‌افزاینده<sup>۴</sup>؛ مهارت‌های

بین فردی<sup>۵</sup>؛ فرایندهای گروهی». در وابستگی درونی مثبت به دنبال این هستیم که هر یک از اعضای گروه نتیجه خود را در گرو نتیجه گروه بدانند. به عبارت دیگر، موفقیت و شکست خود را وابسته به موفقیت و شکست گروه قلمداد کند. گویی همگی سوار بر یک قایق هستند؛ یا همه می‌رسند و یا هیچ یک نخواهند رسید. در مسئولیت‌پذیری فردی در پی این هستیم که تمامی اعضا به شایستگی مشارکت لازم را داشته باشند و هیچ یک از اعضا نه سواری مفت بدهد و نه سواری مفت بگیرد. از سوی دیگر، هر تعاملی لاجرم با هم‌افزایی و رشددهندگی همراه نیست، بلکه مستلزم خلق بستری مناسب در این باره است. برای نمونه، اگر اعضای گروه نظرات یکدیگر را نقد کنند و به راحتی نپذیرند، یا برای انجام نقش خود در گروه ناگزیر از بحث و گفت‌وگو باشند، رشد و بالندگی و هم‌افزایی را می‌توان به نظاره نشست.

در این حال، انجام تعامل شایسته ملازم دارا بودن مهارت‌های خاصی است که مهارت‌های بین فردی بدان اشاره می‌کنند؛ مهارت‌هایی چون نحوه ارتباط صحیح، تصمیم‌گیری، اعتمادسازی و مدیریت تعارض در گروه. بالاخره

فرایندهای گروهی ناظر به این است که اعضا با ارزیابی کار گروهی خود و همچنین تحلیل و بررسی نقاط قوت و ضعف مربوطه، برای بهبود مستمر این فرایند گام بردارند.

علاوه بر موارد ذکر شده، در اجرای کار گروهی، نخستین موضوع گروه‌بندی است. پژوهش‌ها به تعداد کمتر اعضای گروه برای سنین پایین فراگیرندگان (که تجربه‌های تعاملی کمتر دارند) اشاره می‌کنند. به طور مثال، در دوره ابتدایی و به ویژه دوره نخست آن، گروه‌های دو نفره مناسب‌ترند. جدا از این، در گروه‌بندی نظرات زیاد و گاه متفاوتی در منابع ذکر شده‌اند که اقتضائات پایه‌ها و تفاوت دوره‌های تحصیلی نیز بر گوناگونی آن می‌افزاید.

بنابر تجربه نگارنده، در دوره متوسطه، در صورتی که ثلث دانش‌آموزان توانایی سرگروهی داشته باشند و همچنین ساختار کلاس و صندلی‌ها امکان تشکیل گروه‌های فرد نفری را بدهد، گروه‌های سه نفری بهره‌وری بیشتری نسبت به گروه‌های چهار نفره و بالاتر را در پی دارد، چرا که موجب اداره آسان‌تر برای سرگروه و پرهیز از جریان‌های موازی و مستقل دو نفری درون گروه و در عرض یکدیگر

می‌شود. همچنین، گروه‌های ناهمگن که در آن دانش‌آموزانی در سطوح متفاوت حضور دارند، ترجیح داده می‌شوند. طبیعی است اگر شرایط مزبور حاکم نباشد، ناگزیر باید به تعداد اعضا افزود.

گروه‌بندی اگر به شکل انتصابی ولی منعطف ایجاد شود، حاشیه‌سازی در داخل گروه، که آفت بسیاری از کارهای گروهی است، کاسته می‌شود. بدین معنی که معلم با مشورت مشاور پایه یا مدرسه، چینش اعضای گروه را خود انجام دهد، ولی در موارد خاص و به ضرورت، با نظر دانش‌آموزان، جابه‌جایی‌هایی در گروه‌ها ایجاد کند. در این حال، از تغییر زودهنگام گروه‌بندی‌ها پرهیز شود، چرا که اعضای گروه نیازمند زمان هستند تا با بیان و رفتار یکدیگر خو بگیرند. نگارنده تا پیش از نیم‌سال تحصیلی، اصرار و تعجیلی به تغییر ترکیب گروه‌ها ندارد.

با وجود این به نظر می‌رسد اثربخشی گروه با توانایی علمی و ارتباطی سرگروه رابطه معنادار دارد. بنابراین، توجیه و تقویت سرگروه می‌تواند به کیفیت‌بخشی کار گروهی بیفزاید. همچنین، جدا از انگیزه‌های درونی ناشی از بهبود یادگیری با یاددهی، محرک‌های تشویقی برای ایشان، به‌طوری که احساس تبعیض را در دیگران ایجاد نکند، مؤثر است. برای مثال، تمرین‌ها و وقت‌گذاری خاص در اختیار ایشان قرار داده شود.

## تکلیف

بنا بر مشاهده و اظهار برخی از معلم‌ها، کار گروهی زمانی اثربخشی بیشتری خواهد داشت که اعضای گروه از قبل کاری را کرده باشند. این کار به‌طور عمده به نگاه کردن فیلم یا انجام دادن تکالیف مربوط است. هر چند که در معنای عام تکلیف، دیدن فیلم نیز در دایره آن قرار می‌گیرد. نکته قابل توجهی که معلم‌ها بیان کردند، پاسخ مشترک به این ابهام بود که اگر دیگر معلمان در بقیه درس‌ها بخواهند تدریس خود را به شیوه معکوس انجام دهند، آیا دانش‌آموزان تاب می‌آورند؟ آن‌ها با این شرط که اگر روی بودجه‌بندی ساعاتی که برای تکلیف درس‌ها در یک

هفته تعیین می‌شود، هر کس سهم خود را رعایت کند، هیچ مشکلی را متصور نبودند. به عبارت دیگر، کار تکلیف دانش‌آموز تغییر نمی‌کند و لذا این شرایط خللی در فعالیت‌های دانش‌آموزان و دیگر دبیران ایجاد نمی‌کند. البته ممکن است مدرسه‌ای بخواهد این تغییر را در یکی دو درس، به تدریج، ایجاد کند و دگرگونی آنی و عمومی را قصد نکند که این به امکان و صلاح نزدیک‌تر است.

نکته جالب توجه این است که در روش معکوس، دانش‌آموزان امکان انجام تکلیف در همان روز تدریس یا فردای آن را دارند! چرا که فاصله نگاه کردن فیلم آموزشی که معمولاً شب قبل از کلاس است و فعالیت و تکالیفی که با راهبری معلم در کلاس صورت می‌پذیرد، کوتاه است. نکته‌ای که با وجود تأکید اغلب معلمان و مشاوران، معمولاً دانش‌آموزان اجرای آن را رعایت نمی‌کنند.

با این وصف، در روزهایی که دانش‌آموزان فیلم آموزشی ندارند، تکالیفی را که معلم می‌دهد، در منزل انجام می‌دهند و رفع اشکال سؤالات در کلاس و غالباً نیز در کارهای گروهی صورت می‌پذیرد. برخی از معلم‌ها برای اطمینان از صحت پاسخ‌های عموم دانش‌آموزان، پاسخ‌های تشریحی را با استفاده از دیتاپروژکتور و پرده نمایش در منظر دید ایشان قرار می‌دهند. معلمی هم که ریاضی پایه دهم تدریس می‌کند، با استفاده از تجربه دو سال اجرای این روش، خاطرنشان کرد که نمایش پاسخ نهایی بهتر از تمام پاسخ تشریحی است. او دلیل این امر را ناشی از دو چیز اظهار کرد. نخست اینکه به دلیل تفاوت سرعت عملکرد افراد و گروه‌ها، وی ناچار می‌شد صفحات پاسخ تشریحی را مکرر بالا و پایین کند. دوم اینکه برخی نیز به رونویسی از روی آن اقدام می‌کردند، یا برعکس، با مشاهده و یادگرفتن جواب، آن را در دفتر خود وارد نمی‌کنند.

در پایان این بخش خاطرنشان می‌شود، کیفیت تکالیف باید مورد توجه قرار گیرد. بدین معنی که بعد از یادگیری در مرحله آغاز تدریس، لازم است دانش‌آموزان در تکالیف با سؤالات چالشی مواجه شوند تا

نیازمند هم‌یاری یکدیگر باشند و لزوم کار گروهی برایشان جدی‌تر شود و همراهی و تمرکز و اثربخشی بیشتر را در پی داشته باشد.

## ارزشیابی

یکی از عناصر برنامه درسی که نمود و تضمین تحقق اهداف آموزشی را در پی دارد، ارزشیابی است. در سیاق معکوس، نقطه آغاز و اصلی‌ترین کار دانش‌آموز، نگاه کردن فیلم آموزشی است. اگر این هدف محقق نشود، روند اجرای آموزش با مشکل جدی مواجه می‌شود. بعضی از معلم‌ها با استفاده از آزمون‌کی به عنوان پیش‌آزمون در ابتدا و در سطح مطالب فیلم آموزشی و برخی با پرسش‌های تصادفی، به ارزیابی اولیه‌ای از دیدن فیلم و الزامی برای نگاه کردن به موقع به آن دارند. برخی هم با کنترل کردن خلاصه‌نویسی و تکمیل کار برگ ضمیمه فیلم، ضمانت نگاه کردن فیلم را ایجاد می‌کنند. برخی هم به تناوب و تنوع، از روش‌های مختلف این رصد را انجام می‌دهند.

در ادامه و بعد از رفع اشکال تکالیف به شکل گروهی، غالباً کار را با پس‌کوئیز به انتها می‌رسانند. این بدین دلیل است که انگیزه و جدیت در کار گروهی افزوده شود و از حاشیه روی‌های معمول در این کار کاسته شود؛ به‌ویژه، اگر سبک سؤالات معلم در ابتدا مشخص شود و با تکالیفشان هم‌تا باشد و نوع سؤالات به صورت ملاکی طرح شود. اهمیت این موضوع چنان است که یکی از معلم‌ها آن را به‌عنوان مهم‌ترین ملاحظه اجرای این روش توصیه کرد. ■

## پی‌نوشت‌ها

1. Sociocultural theory
2. Positive interdependence
3. individual accountability
4. promotive interaction
5. interpersonal skills
6. group processing

## منابع

۱. نیرو، محمد (۱۳۹۴). نقش آموزش مبتنی بر رویکرد اجتماعی- فرهنگی بر یادگیری ریاضی دانش‌آموزان. هفتمین همایش ملی آموزش. دانشگاه شهید رجایی.





رتبه  
سوم

سومین دوره فراخوان خاطرات معلمی

## ستاره

است! ما نمی‌خواهیم پیش ما بنشینند. خانم ناظم هم گفته آنجا بنشیند که نتواند وسایل ما را بدزد!

با شنیدن این حرف بچه‌ها، ستاره سرخ شد و ساکت و آرام به کف کلاس خیره ماند. نگاه معصومانه و غمگین آن لحظه او را هرگز از یاد نمی‌برم.

در زنگ تفریح، با همکارمان که معلم کلاس دوم بود، درباره ستاره صحبت کردم. ایشان گفت که هر چند چنین تنبیهی را برای کودکی با سن و سال ستاره کمی سخت و ناعادلانه می‌داند، اما برای جلوگیری از تداوم دزدی‌های او

اولین باری که برای اندازه‌گیری قد و وزن به کلاس دوم رفته بودم، دخترک ریزنقش و آرامی که صندلی‌اش در یک گوشه از کلاس و با فاصله زیادی از بچه‌های دیگر قرار داشت، توجهم را جلب کرد. وقتی اندازه‌گیری قد و وزنش را انجام دادم، از او که فهمیده بودم اسمش ستاره است، پرسیدم: «ستاره خانم، چرا صندلی‌ات را پیش دوستانت نمی‌گذاری؟»

قبل از اینکه او جواب بدهد، چند نفر از بچه‌هایی که ردیف اول می‌نشستند، یکصدا با هم گفتند: «خانم، ستاره دزد

اولین‌ها معمولاً تأثیرگذارترند و بیشتر به یاد می‌مانند! مثل تجربه اولین زیارت، اولین موفقیت، اولین شکست، اولین روز مدرسه و اولین روز و سال تجربه کاری. شاید برای همین است که الان، وقتی بعد از بیست و اندی سال، خاطرات معلمانه‌ام را مرور می‌کنم، به نظرم می‌آید بهتر است خاطره‌ای از سال اول خدمتم بنویسم. یادش به خیر! دانش‌آموخته رشته دبیری شیمی بودم و مربی بهداشت دبستانی در یکی از مناطق محروم شهری در آذربایجان غربی. نه تجربه‌ای برای این کار داشتم و نه آموزش خاصی برایش دیده بودم.

## من ستاره پردازم

مرور خاطره ستاره همیشه مرا به یاد شعر معروف «من ستاره پردازم» می‌اندازد که در مقدمه کتاب یاد دادن برای یاد گرفتن از دکتر علی رئوف (۱۳۷۸)، انتشارات مدرسه، آمده است. این شعر را در قسمت پی‌نوشت خاطره ستاره می‌آورم، با این امید زیبا که همه ما معلمان لذت شیرین و سرشار از معنای ستاره‌پردازی را هر روز و هر شب در زندگی‌هایمان احساس کنیم:

من ستاره پردازم  
حرفه من این است که ستاره‌ها را صیقل  
بدهم، پرداخت کنم و به آسمان زندگی  
بفرستم

من در دنیایی مملو از حرفه‌های گوناگون،  
حرفه‌ای شگرف و بالنده دارم. می‌پرسید  
حرفه من چیست؟ «من ستاره پردازم».

حرفه من خیلی مهم است؛ اگر بخواهید  
بدانید چقدر مهم است، کافی است شب  
هنگام، به ستارگانی که می‌درخشند و  
چشمک می‌زنند، نگاه کنید. ستارگان  
چشمک‌زن من در آسمان مدرسه چشمک  
می‌زنند. وظیفه من این است که آن‌ها را به  
کلاس بیاورم، صیقل بدهم، پرداخت کنم،  
رنگ طلایی بزنم و رهایشان سازم تا جای  
خود را در آسمان زندگی پیدا کنند؛ مثل  
ستارگان درخشان آسمان که هر یک در  
جای خود قرار گرفته‌اند.

ستاره‌های ریز و درشت با چهره‌های  
گوناگون به کلاس من می‌آیند. بعضی از آن‌ها  
آماده جلا گرفتن هستند، اما بعضی کدر و  
بی‌رنگ‌اند. برخی دلتناز و دلارام‌اند، بعضی  
مهربان و دلپذیرند. بعضی حساس و شکننده  
و عده کمی تیغ‌دار و آزاردهنده هستند.

همان‌طور که ستارگانم را جلا می‌دهم،  
همان‌طور که به آن‌ها یاد می‌دهم و به هر  
کدام رنگ طلایی می‌زنم، می‌گویم: «دنیا  
بدون شما هیچ معنایی ندارد. به آن‌ها  
می‌گویم شما می‌توانید درخشان‌ترین  
ستاره‌ها باشید. شما می‌توانید نورانی‌ترین  
ستاره آسمان زندگی باشید. به آن‌ها  
می‌گویم دنیا چه جای خوبی برای زیستن  
است، چون شما در آن هستید.

هر شب وقتی به آسمان نگاه می‌کنم،  
شغل آبرومند و پرشکوه خودم را به یاد  
می‌آورم. به یاد می‌آورم که فردا صبح باید  
برای جلا دادن ستارگان کوچک کلاسم  
آماده باشم. ■

را بیاورند. این بار برایشان درباره موضوع رعایت بهداشت جمعی و مدرسه و شهر سالم صحبت کردم و بعد از آن‌ها خواستم یک نقاشی با این موضوع بکشند. بچه‌ها داشتند نقاشی‌هایشان را شروع می‌کردند که گفتم: «بچه‌ها صبر کنید! دفعه پیش نقاشی ستاره خیلی خوب بود. او در مسابقه نقاشی برنده شد. پیشنهاد من این است که حتماً از او برای بهتر شدن نقاشی‌هایتان کمک بگیرید. به نظر من خیلی حیف است که ستاره در گوشه کلاس بنشیند و نتواند به شما کمک کند! بعد به ستاره گفتم بلند شود. آن وقت صندلی‌اش را بلند کردم و گفتم «خب! حالا صندلی ستاره را پیش کی بگذاریم؟» برای لحظه‌ای سکوت شد، بعد، بیشتر بچه‌ها با صدای بلند جواب دادند «من! من!»

روزها می‌گذشت. هم خودم می‌دیدم و هم از همکاران که معلم کلاس دوم بود، می‌شنیدم از وقتی صندلی ستاره در کنار هم کلاس‌هایش قرار گرفته است، روابطش با بچه‌ها بهتر شده و دیگر دزدی نمی‌کند. چند ماه بعد هم با تشویق معلمش، در مسابقات هنری دهه فجر در بین مدرسه‌های ابتدایی شرکت کرد و توانست برای مدرسه‌مان مقام بیاورد!

اواخر سال تحصیلی بود. در دفتر مدرسه نشسته بودم که دیدم ستاره مرا صدا می‌کند. وقتی پیشش رفتم، سلام کرد و پاکتی به دستم داد. گفت خانم این برای شماست. پاکت را گرفتم و در حالی که تشکر می‌کردم بازش کردم. داخل پاکت یک کاغذ تا شده و مقداری پول خرد بود! تعجب را که دید، گفتم: «خانم به خدا این پول‌ها را ندیده‌ام. مال خودم است. از پدرم گرفته‌ام که با آن در مدرسه خوراکی بخرم! پول خرده‌ها را پس دادم و گفتم، می‌دانم عزیزم، اما من نقاشی‌های قشنگ تو را بیشتر دوست دارم. گفت می‌دانم، برایتان نقاشی هم کشیده‌ام. کاغذ تا شده را باز کردم. عکس مرا کشیده بود با یک لیخنه مهربان و در حالی که در یک دستم ترازو بود و در دست دیگرم تابلوی سنجش بینایی!

به نقاشی قشنگش خیره مانده بودم که گفت: «خانم، من هم می‌خواهم وقتی بزرگ شدم معلم بهداشت بشوم!»

نمی‌دانستم چه بگویم. در آغوش گرفتمش و پیشانی‌اش را بوسیدم!

و اعتراضات بچه‌ها و والدینشان، مجبور به پذیرفتن راهکار خانم ناظم در مورد ستاره شده و امیدوار است او با این شیوه متنبه شود و دزدیدن پول خرده‌ها و مداد و پاک‌کن هم‌کلاسانش را کنار بگذارد.

این توضیحات برای من قانع‌کننده نبود. یادم آمد که در کتاب‌های روان‌شناسی خوانده بودم غالباً دزدی‌های کودکان نه با قصد و نیت شرارت، که برای رفع نیاز مادی یا عاطفی انجام می‌شود. همین، عزمم را جزم کرد که برای کمک به ستاره بیشتر در موردش تحقیق کنم.

متأسفانه ستاره وضع خانوادگی چندان بسامانی نداشت. مادرش طلاق گرفته بود و او با نامادری و پدرش زندگی می‌کرد. می‌گفتند پدرش هم مردی عصبی و تندخوست که به هر بهانه‌ای ستاره را تنبیه بدنی می‌کند. از سوی دیگر، ستاره به خاطر دزدی‌هایش، در مدرسه هم دوستی نداشت و مورد تمسخر هم کلاسی‌هایش قرار می‌گرفت. با همه این اوصاف، تعجبی نداشت که در سش هم تعریفی نداشته باشد. این‌ها هیچ‌کدام خبرهای خوبی نبودند، اما خدا را شکر که بالاخره یک نکته مثبت درباره ستاره پیدا کردم؛ نقاشی‌اش خیلی خوب بود!

دفعه بعد که به کلاس دوم رفتم، درباره اهمیت رعایت بهداشت فردی به بچه‌ها توضیح دادم. از آن‌ها خواستم برای فردا یک نقاشی با همین موضوع بکشند و بیاورند. به آن‌ها گفتم بچه‌ها این یک مسابقه است و حتماً در مراسم صبحگاه مدرسه به برندگان جایزه می‌دهیم و نقاشی‌هایشان را به دیوار سالن می‌چسبانیم تا همه ببینند.

فردا بچه‌ها نقاشی‌هایشان را آوردند. همان‌طور که انتظار داشتم، ستاره برنده شد. نقاشی‌اش واقعاً قشنگ بود. همان‌طور که قول داده بودم، نقاشی ستاره به دیوار سالن نصب شد. سر صف هم تشویقش کردیم. جایزه‌اش را هم خودم خریدم؛ یک مداد و پاک‌کن با یک جعبه مدادرنگی. چهره نمکین ستاره، موقعی که سر صف جایزه‌اش را می‌گرفت و بچه‌ها برایش دست می‌زدند، تماشایی بود. من ستاره را هیچ‌وقت این‌طور شاد و خندان ندیده بودم.

چند روز بعد باز هم به کلاس دوم رفتم. جلسه قبل به بچه‌ها گفته بودم روزهایی که من به کلاسشان می‌روم، وسایل نقاشی‌شان



## معلم شاعر



سعیده نمی دانستیم  
اما هر روز  
کیبوتری از گریبانمان می پرید.  
ما می افتادیم  
و کیبوتر اوج می گرفت  
حمیدرضا شکارسری

حمیدرضا شکارسری، متولد ۱۳۴۵  
در تهران، شاعر، پژوهشگر، نویسنده  
و منتقدی ادبی است که با وجود  
داشتن روحیه ادبی، دانش آموخته  
رشته زمین شناسی است.  
وی فعالیت های ادبی خود را از سال

۱۳۶۵ به صورت جدی آغاز کرد و با انتشار مجموعه «باز جمعه ای گذشت»،  
وارد دنیای کتاب های شعر شد. از آن تاریخ تاکنون بیش از ۴۰ عنوان کتاب  
از این شاعر متعهد منتشر شده که بسیاری از آن ها با مضمون های ارزشی،  
به عنوان کتاب سال دفاع مقدس معرفی و برگزیده شده اند.

حمیدرضا شکارسری بیش از دو دهه است که مسئولیت جلسات شعرخوانی  
و نقد فرهنگ سرای جوان تهران را برعهده دارد. جلساتی که بدون وقفه و  
به شکل هفتگی، با حضور شاعران خوش نام و مطرح استان و کشور برگزار  
می شوند و او با دقت نظر و حوصله فراوان، به عنوان معلم و راهنمای شاعران،  
به تعلیم و پرورش استعداد های نوظهور و درخشان آنان همت می گمارد.

حمیدرضا شکارسری با اشراف کامل بر سبک های ادبی و شیوه های دقیق  
و علمی نقد، منصفانه معلمان، شاگردان مشتاقش را راهنمایی و هدایت  
می کند. گفتنی است، بسیاری از شاگردان وی طی همین جلسات شعر  
صاحب مجموعه شعر مستقل شده اند و در سایه حمایت های این معلم شاعر،  
نام و آوازه یافته اند.

با تعدادی از کتاب های منتخب حمیدرضا شکارسری که جوایز ارزنده  
متعددی را از آن خود کرده اند، آشنا می شویم:

۱. «حماسه کلمات»؛ نقد و بررسی ۲۰ سال شعر دفاع مقدس؛ به عنوان  
کتاب سال دفاع مقدس (۱۳۷۹).

۲. «چراغانی بی دلیل»؛ کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۵).

۳. «آسمان زیر ابرها»؛ برگزیده سومین جشنواره کتاب سال رضوی  
(۱۳۸۹).

۴. «تلنگر باران»؛ برنده جایزه قلم رزین (۱۳۹۵).

بعضی از افتخارات این شاعر عبارت اند از:

۱. برنده نخستین جایزه ادبی قدس.

۲. شاعر برگزیده جشنواره شعر فجر.

۳. نماینده ایران در جشنواره شعر سارایو و بوسنی (۱۳۹۶).

### ← رنگ اول

به نام خداوند جان آفرین  
حکیم سخن در زبان آفرین  
لطیف کرم گستر کارساز  
که دارای خلق است و دانای راز  
کتاب فصل ها ورق خورد و بهار از راه  
رسید. این روزها هر کلاس باغستانی از  
نهال های پرشکوفه است که قد کشیده اند.  
به درخت های دور و برت نگاه کن و گوش  
بسپار به همه همۀ شادمان قناری هایی که  
آماده اند تا دستشان را بگیری و برایشان از  
آسمان و رنگین کمان بگویی.

حالا نوبت توست تا هم زمان با تولد  
دوباره طبیعت، قاصدک بهار و پیام آور  
شادی و شکوفایی باشی و باغ کلاست را  
از رایحه معرفت و مهر سرشار سازی. قلم  
عشق را بردار، دفترچه تلاش را بگشا، به  
آرزوهای زلال بیندیش و با آرامشی آبی به  
پیشواز بهار دانایی بشتاب.

در بستر زبان شاعرانه این مجموعه، تجارب ملموس و موفقی را می‌خوانیم که به برآیند ارتباط ما با دنیای شاعر می‌انجامد. احساسات و عواطف عمیق، مضامین متنوع و ذهنیت‌های باورمند و عینی متعددی در غزل‌های این کتاب به چشم می‌خورند.

شاعر به قصد تجربه زبانی، سعی کرده واژه‌ها و سوژه‌هایی را به خدمت بگیرد که کمتر مورد توجه قرار داشته‌اند تا مخاطب را به نتایجی برساند که گاهی قابل پیش‌بینی نیست. به‌روشنی می‌توان دریافت که محدودیت قوافی و الزام به رعایت خط روایی غزل، او را از بیان شاعرانه باز نداشته و فرم شعر کلاسیک، سبب توقف هنرمندانه او در مسیر رشد نشده است.

از ویژگی‌های بارز این مجموعه، رعایت وحدت مضمون و ایجاد حس قوی در واگویی‌های شخصی‌ست.

با هم میهمان گزیده‌ای از «آیینه‌کاری سکوت» می‌شویم:

نگاه منتظران پر غرور خواهد شد  
دوباره چشم بد از خانه دور خواهد شد  
کنار تو نامم اگر چه غیبت خورد  
ولی حضور تو روزی ظهور خواهد شد  
ستاره سجده‌کنان گفت ذکر یا خورشید  
دوباره اسم شب، الله و نور خواهد شد  
تو آمدی و به هم ریخت خواب خفاشان  
چه چشم‌ها که از این نور کور خواهد شد  
چراغ قرمز پاییز سبز شد دیگر  
بهار آمده وقت عبور خواهد شد



از باغ نگاهت، به سرم گل زده‌ام  
از چشم تو تا چشم دلم پل زده‌ام  
سخت است برای چشم من پلک زدن  
بی‌وقفه به زیبایی تو زل زده‌ام

### ← آیینه‌کاری سکوت

سروده: نیلوفر بختیاری

آیینه‌کاری سکوت، شصت و دومین گزیده شعر از مجموعه آفتابگردان‌هاست که با ۳۳ غزل، ۹ ترانه و ۱۳ رباعی در قطع رقعی و ۱۵۰ صفحه از سوی انتشارات شهرستان ادب منتشر شده است.

### ← زنگ آخر

تا دید حرف تازه نمی‌بارد آسمان  
یک دستخط نوشت که بردارد آسمان  
گفت: آفتاب پشت سرت خواب رفته است  
دریای زیر پات چرا آب رفته است؟  
گفت: انتظار می‌کشمت بیقرار ابر  
تا سیب اتفاق بیفتد، ببار ابر  
این نامه روی دست زمان می‌رود هنوز  
با رودهای نامه رسان می‌رود هنوز  
در برف هم به عشق تو گل می‌دهد زمین  
هی جاده را به سمت تو هل می‌دهد زمین  
یک روز نامه‌های زمین باز می‌شود  
اردیبهشت چشم تو آغاز می‌شود

### گزیده‌ای از مثنوی معنوی

مستی ما مستی هر جام نیست  
مست گشتن کار هر بدنام نیست  
عاشقی را خود جهان دیگری است  
منطق عاشق همان پیغمبری است  
عشق بر عاشق دهد دستور را  
عقل کی فهمد چنین منظور را  
تا نگردي عاشق از این ماجرا  
کی توانی کرد درک نکته‌ها





# خودزنی

## در دانش‌آموزان و نقش معلم در کاهش آن

جسمانی را در دانش‌آموز سبب می‌شود. به هر حال، مهم‌ترین بعد جسمانی خودزنی، فراهم کردن زمینه ورود انواع ویروس‌ها و میکروب‌ها به بدن فرد است. از طرف دیگر، رفتار خودزنی روی پوست اثر دائمی می‌گذارد؛ به‌طوری‌که بعدها نشانه‌های خودزنی را به راحتی می‌توان روی دست‌های فرد مشاهده کرد. نشانه‌های دیداری این نشانه‌ها و اثرات، متأسفانه موجب یادآوری مکرر شرایط روحی و روانی‌ای می‌شود که خودزنی در آن رخ داده است.

پایداری این نشانه‌ها همچنین به لحاظ اجتماعی برای شخص مشکلاتی را به وجود می‌آورد. هرگاه خود شخص یا دیگران نشانه‌های باقی مانده از خودزنی را روی پوست بدن شخص مشاهده کنند،

تحقیر و ناارزنده‌سازی شخصیت خود می‌پردازد. در خودزنی اجتماعی، شخص عمل یا اعمالی انجام می‌دهد که از دید دیگران خوار و بی‌ارزش تلقی شود. خودزنی‌ها گاهی در قالب رفتار آیینی و مراسم اتفاق می‌افتند. در این آیین‌ها، افراد به صورت گروهی اقداماتی انجام می‌دهند که به آنان صدمه جسمانی یا روانی می‌زند. دانش‌آموزانی که به چنین رفتارهایی دست می‌زنند، شرایط روحی و روانی خوبی ندارند.

بدیهی است خودزنی رفتاری پرخطر است، زیرا دانش‌آموزی که به خودزنی اقدام می‌کند، به جسم خویش آسیب وارد می‌کند و این آسیب زمینه بروز انواع عفونت‌های جسمی را در او ایجاد می‌کند. گاهی خون‌ریزی ناشی از خودزنی ضعف

یکی از رفتارهای پرخطر در بین دانش‌آموزان، اقدام به خودزنی و آسیب زدن به خود است. خودزنی رفتاری است که در طول آن دانش‌آموز با استفاده از وسایل گوناگون، به جسم، روان و شخصیت یا موقعیت اجتماعی خود، به‌طور عمدی و از طریق خودش آسیب می‌زند. این آسیب ممکن است از یک خراش کوچک تا ایجاد شکاف عمیق در قسمتی از بدن خود، مانند بازوها و ساعد دست، پشت دست، گردن یا صورت باشد. انواع متفاوتی از خودزنی وجود دارد. یک نوع شایع آن، خودزنی جسمانی است. در این نوع خودزنی، شخص در شرایطی که در استرس قرار می‌گیرد، از طریق چاقو یا شیئی برنده به اندام‌های خود آسیب می‌زند. در خودزنی روانی، شخص به

تصویر ناخوشایندی در ذهن آنان ایجاد می‌شود. شخصی که به خودزنی اقدام کرده و اثرات آن روی پوست دست‌هایش باقی مانده است، هر وقت آن‌ها را مشاهده کند، در خویش احساس بی‌کفایتی یا گناه یا ضعف شخصیت می‌کند. دیگران هم هرگاه آن نشانه‌ها را روی پوست او مشاهده کنند، نسبت به او نگرش منفی پیدامی‌کنند.

متأسفانه خودزنی ممکن است پیامدهای روانی و اجتماعی پایداری داشته باشد، تا جایی که افراد را به‌راحتی از طرف دیگران طرد می‌کند. مشاهده آثار و نشانه‌های خودزنی در یک شخص، نوعی نگرانی، اضطراب و نگرش منفی را نسبت به او به‌وجود می‌آورد. و شخص بیننده یا مشاهده‌کننده، برای کاهش اضطراب خود، ترجیح می‌دهد از او فاصله بگیرد. این شرایط در فرایندهای زندگی اجتماعی فردی که خودزنی می‌کند تأثیر دارد. یکی از اثرات سوء اجتماعی آن، که موجب طرد وی می‌شود، محدود شدن انتخاب و اشتغال او در یک موقعیت یا پذیرش به عنوان همسر در ازدواج است. به عبارت دیگر، چنانچه این افراد در سازمان یا اداره‌ای متقاضی استخدام یا اشتغال شوند، سازمان به کارگیرنده، به محض مشاهده علائم خودزنی، رغبت و تمایل خود را در به کارگیری او از دست می‌دهد و یا چنانچه چنین فردی به ازدواج با شخصی تمایل داشته باشد، به محض بروز علائم خودزنی در او، طرف مقابل به احتمال زیاد نگران می‌شود و تمایل خود را به ازدواج با او از دست می‌دهد.

خودزنی، علاوه بر آنکه برای فرد آسیب‌های جسمی و روانی به دنبال دارد، عوارض اجتماعی نیز در پی خواهد داشت. وقتی شخصی خودزنی می‌کند، نه تنها از لحاظ جسمی و روحی و اجتماعی به خود آسیب می‌زند، بلکه اطرافیان نیز به خاطر رفتار او به شدت نگران می‌شوند. اقدام به خودزنی توسط یک شخص، اضطراب و استرس شدید را در اطرافیان نیز سبب می‌شود. این اضطراب و ترس شدید آرامش و آسایش را از دیگران سلب می‌کند. افراد خانواده و دوستان و اولیای مدرسه و سایر دانش‌آموزان با مشاهده

چنین رفتارهایی به شدت آشفته و نگران می‌شوند. علاوه بر ترس و نگرانی شدید، نوعی خشم نیز نسبت به او در دیگران به‌وجود می‌آید. درواقع، فردی که خودزنی می‌کند، هم ترس و وحشت در دیگران ایجاد می‌کند و هم خشم و احساس رفتار پرخاشگرانه را در افراد دور و بر خود رشد می‌دهد.

اقدام به خودزنی متأسفانه سبب می‌شود افراد مستعد و آماده اقدام به خودزنی، الگوبرداری کنند و به سرعت رفتار مخرب مورد نظر را بیاموزند و به آن اقدام کنند. به این ترتیب، رفتار خودزنی در این افراد ممکن است عامل شیوع و گسترش رفتار خودزنی در مدرسه یا هر موقعیت اجتماعی دیگری باشد.

این مسئله زمانی بغرنج‌تر می‌شود که فرد از طریق خودزنی بتواند به برخی از خواسته‌های خود دست یابد. در این صورت، دانش‌آموزان دیگر نیز ممکن است تمایل پیدا کنند برای رسیدن به خواسته‌های خود از این روش استفاده کنند. با توجه به عوارض و مشکلات متعددی که اقدام به خودزنی برای دانش‌آموز و سایر اطرافیان به وجود می‌آورد، لازم است این رفتار را بهتر بشناسیم و اقدام لازم را برای پیشگیری از آن به عمل آوریم.

در اینجا لازم است این نکته مهم را روشن کنیم که خودزنی با خودکشی متفاوت است. در خودکشی فرد افکار خودکشی و آرزوی مردن دارد. چنین فردی بیشتر به فکر پایان زندگی خود است. البته ممکن است یک شخص در یک زمان هم افکار و رفتار خودکشی و هم رفتار خودزنی داشته باشد، اما این‌ها یکی نیستند و فرایند درمان و برخورد با آن‌ها نیز متفاوت است.

نکته مهم دیگر اینکه گاهی رفتاری مانند «خون‌بازی» در بین دانش‌آموزان رایج می‌شود که فقط در حد ایجاد یک یا چند خط ساده روی پوست است. این رفتار هرچند خطرناک است و رفتار پرخطر تلقی می‌شود، اما ماهیت آن با رفتار بیمارگونه خودزنی فرق می‌کند. هدف فرد در اینجا نوعی هم‌رنگی اجتماعی و ایجاد جایگاه و تعلق اجتماعی به گروهی

از هم‌سن و سالان خود است. چنانچه این رفتارها در مدرسه شایع شود، بیشتر نوعی رفتار جمعی است که از طریق مداخلات و برنامه‌های فرهنگی درمان می‌شود.

سؤال مهم این است که چرا افراد خودزنی می‌کنند؟ پاسخ به این سؤال پیچیده و مشکل است. نظریه‌های گوناگونی درباره چرایی و علل اقدام به خودزنی وجود دارند. اینکه کدام یک از این نظریه‌ها درست‌ترین و صحیح‌ترین هستند، کار مشکلی است. بهتر است گفته شود، هر کدام از این رویکردها و نظریه‌ها وجهی از علل اقدام به خودزنی را تبیین می‌کند. ما نمی‌توانیم علل اقدام به خودزنی را فقط از یک بعد بررسی کنیم، زیرا بررسی تک‌بعدی یا مبتنی بر یک نظریه و رویکرد در روان‌شناسی، بینش و شناخت و دایره عمل ما را برای مقابله و درمان خودزنی محدود می‌کند. بنابراین، در زیر اقدام به خودزنی را براساس برخی از مهم‌ترین نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی تبیین می‌کنیم.

### ← رویکرد روانکاوی

به نظر بعضی روان‌شناسان، اقدام به خودزنی نوعی بازگرداندن خشم به خویشتن است. یعنی شخص نمی‌تواند خشمی را که نسبت به دیگران دارد، به‌طور مستقیم ابراز کند. پس ابتدا آن را سرکوب می‌کند، اما وقتی قدرت حفظ خشم سرکوب‌شده خود را در ناخودآگاه ندارد و از سوی دیگر نمی‌تواند آن را به هر شکل ممکن بروز دهد، خشم سرکوب شده را به خود برمی‌گرداند. شاید گاهی مشاهده کرده باشید برخی از مادران، زمانی که از دست فرزندشان عصبانی می‌شوند و نمی‌توانند خشم خود را نسبت به او اعمال کنند، شروع به زدن بر سر خود می‌کنند و از این طریق در فرزند خود وحشت ایجاد و از این طریق رفتار او را کنترل می‌کنند. مادری که از طریق زدن بر سر خود رفتار غیرقابل انتظار فرزندش را کنترل می‌کند، به نوعی خودزنی خفیف کرده است. مادر در این اقدام، خشم معطوف به فرزند را به خویش منعکس کرده است.

افرادی که اقدام به خودزنی می‌کنند در دنیای درونی خود مقدار زیادی انرژی معطوف به خشم دارند که نیاز دارند که آن



## رویکرد آلدلر

براساس این رویکرد، اقدام به خودزنی، از بی‌هدفی یا بدهدنی در زندگی و رشد احساس عقدهٔ حقارت در افراد ناشی می‌شود. به نظر آلدلریست‌ها، احساس حقارت نوعی احساس طبیعی و سالم و مفید برای همه و یک عامل انگیزشی برای انجام رفتارهای جبرانی در مسیر رشد و تعالی انسان است.

از نظر آلدلر، احساس حقارت موهبتی بزرگ برای انسان است. با وجود این، چنانچه احساس حقارت در شخص به قدری شدید شود که نتواند به شیوه‌های سالم آن را جبران کند، به عقدهٔ حقارت تبدیل می‌شود که انسان را به سمت رفتارهای دیگر تخریبی یا خودتخریبی سوق می‌دهد. زمانی که احساس حقارت که در بدو امر نوعی احساس طبیعی در انسان است، آن قدر شدت یابد که شخص نتواند به روش‌های صحیح و معمول آن را برطرف کند، به عقدهٔ حقارت تبدیل می‌شود. هنگامی که عقدهٔ حقارت در شخص به وجود می‌آید، یعنی حقارت طبیعی در ذهن فرد آن قدر شدید شده است که برای کاهش آن خود را مجبور می‌بیند روش‌های نامطلوبی را در پیش گیرد. افرادی که دچار عقدهٔ حقارت می‌شوند، گاهی برای کاهش حقارت خود، به جسم، آبرو و یا مال دیگران آسیب می‌زنند. برخی مواقع نیز به خودشان آسیب می‌زنند. این افراد با این عمل می‌خواهند توجه دیگران را به خود جلب کنند یا میزان احساس مسئولیت را در خویش کاهش دهند و این رفتار بیمارگونه را راه مناسبی برای رفع مسئولیت تلقی می‌کنند.

براساس نظر آلدلر، کسی که اقدام به خودزنی می‌کند، آن قدر خود را حقیر، کوچک و ناتوان می‌پندارد که هر نوع اقدام به خودتنبیهی را برای خویشتن اجتناب‌ناپذیر تصور می‌کند و از این طریق می‌خواهد فریاد برآورد که به من و نیازهای من توجه کنید. او از طریق خودزنی می‌خواهد توجه دیگران را جلب و جایگاهی برای خود کسب کند. برخی افراد از این طریق می‌خواهند به نوعی شهامت احمقانهٔ خود را به نمایش بگذارند.

را تخلیه کنند و زمانی که به روش مناسب نتوانند خشم سرکوب شده را کنترل یا تخلیه کنند، اقدام به خودزنی می‌کنند. به نظر می‌رسد این افراد، قبل از آنکه رفتار خودزنی را در پیش بگیرند، پرخاشگر بوده‌اند و رفتار پرخاشگری، کنش‌های معمول آن‌ها در برابر ناکامی بوده است. اینان به مرور زمان و در اثر عوامل گوناگون به این نتیجه رسیده‌اند که برای ابراز خشم خود، به جای حمله به دیگران و آسیب زدن به جسم دیگران، آسان‌تر آن است که انرژی معطوف حاصل از خشم خود را به خویشتن معطوف کنند و به جسم خود آسیب بزنند.

درمان این افراد باید به این شکل باشد که به آنان کمک شود نسبت به احساسات و خشم سرکوب شده و ناخودآگاه خویش بینش پیدا کنند. برای رسیدن به این هدف، روش‌های مناسبی را می‌توان پیشنهاد کرد. در مدرسه، یک روش ساده آن است که دانش‌آموز تشویق شود احساسات خود را در قالب گفت‌وگو برای مشاور بیان کند تا نسبت به خشم پنهان خود واقف شود. سپس خشم فروخوردهٔ خود را به شیوهٔ کلامی ابراز کند. اگر شرایط فراهم شود که این اشخاص بتوانند برای فردی دلسوز و مهربان درد دل کنند و دردهای درونی خود را بیرون بریزند و گوش شنوایی باشد که به درد آن‌ها به خوبی گوش دهد، احتمالاً رفتار خودزنی را کاهش خواهند داد. ابتدا خشم خود را به صورت کلامی در جلسات مشاوره یا درد دل نسبت به این و آن ابراز می‌دارند و سپس به مرور زمان بهبود پیدا می‌کنند.

برای ایجاد بصیرت و کنترل رفتار خودزنی، مشارکت دادن دانش‌آموزان در فعالیت‌های ورزشی هیجان‌انگیزی که با تخلیهٔ هیجان عاطفی و لذت همراه باشد نیز مؤثر است. نقاشی یک راه مناسب دیگر برای بیان احساسات خشمگینانهٔ سرکوب شدهٔ این افراد است. مشارکت دادن این دانش‌آموزان در فعالیت‌های فوق برنامه، به خصوص برنامه‌های نمایشی که در آن‌ها شخص احساس پرخاشگرانهٔ خود را در قالب نمایش و تئاتر بیان کند، روش مناسب دیگری برای رهاسازی خشم نهفتهٔ درون اوست.

از نظر آلدلریست‌ها، یکی از عواملی که احساس حقارت طبیعی را به عقدهٔ حقارت تبدیل می‌کند نازپروردگی است و علل دیگر آن انتخاب اهداف غیرواقع‌بینانه‌ای است که شخص با روش‌های معمول و سبک زندگی خود نمی‌تواند به آن‌ها دست یابد. عقدهٔ حقارت انسان را به سمت رفتارهایی سوق می‌دهد که با میل طبیعی فرد برای خدمت به هم‌نوع در تضاد است. به عبارت دیگر، رفتاری در او شکل می‌گیرد که به سمت تخریب خود و دیگران می‌رود.

براساس نظر آلدلر، چنانچه بخواهیم فردی را که رفتار خودزنی دارد درمان کنیم، لازم است عقدهٔ حقارت شخص کاهش یابد. درمان زمانی آغاز می‌شود که ابتدا رابطه‌ای حسنه و بسیار خوب با آن‌ها برقرار شود. تجربهٔ رابطهٔ حسنه، صمیمانه و صادقانهٔ طولانی‌مدت، حداقل به مدت یک‌سال، توسط والدین و اولیای مدرسه، به خصوص معلم و مشاور و مربی تربیتی، برای درمان ضروری است. در فرایند این رابطه لازم است به آن‌ها کمک شود از طریق مشاهدهٔ جنبه‌های مثبت شخصیت خود و اقدام به فعالیت‌های مفید و سازنده، به ارزش وجودی خود پی ببرند. یکی از بهترین برنامه‌های درمانی برای دانش‌آموزان مبتلا به مرض خودزنی، تشویق آن‌ها به فعالیت‌های اجتماعی مفید و سازنده است. مشارکت دادن آنان در فعالیت‌های اجتماعی و تشویق آنان در انجام امور خیر، اساس کفایت و ارزشمندی را در این افراد رشد می‌دهد. این فعالیت می‌تواند با همکاری سه‌گانهٔ مشاور، معلم و مربی پرورشی مدرسه انجام شود.



## رویکرد تحلیل روابط متقابل اریک برن

براساس این رویکرد، در انسان یک نیاز بسیار اساسی و مهم وجود دارد و آن نیاز به نوازش است. نوازش نوعی رفتار اجتماعی است که ما نسبت به دیگران ابراز می‌داریم یا دیگران نسبت به ما ابراز می‌کنند.

نگاه کردن، سلام کردن، احترام گذاشتن و تحسین کردن، نمونه‌هایی از نوازش هستند. نوازش‌ها می‌توانند مثبت یا منفی باشند. نگاه نکردن، بی‌توجهی کردن و نادیده گرفتن یا حتی اهانت کردن و نازرنده‌سازی رفتارها و عملکرد فرد، نوعی نوازش منفی است. براساس نظر اریک برن، انسان همواره به نوازش نیاز دارد. چیزی که برای انسان غیرقابل تحمل است، نبود نوازش است که در آن شرایط انسان از لحاظ روانی و جسمی خواهد مرد. بنابراین، هر انسانی تلاش می‌کند به هر طریقی شده است به نوازش برسد. هر فردی ابتدا تلاش می‌کند نوازش مثبت دریافت کند. اگر موفق نشد، سعی می‌کند نوازش منفی دریافت کند. اگر باز هم موفق نشد، سعی می‌کند از درون و از طریق انزوا و تخیل‌پردازی به خود نوازش مثبت بدهد، اما اگر به مرحله‌ای برسد که حتی آن را نیز برای خود مقدور نداند، به خودزنی اقدام می‌کند.

درواقع، خودزنی نوعی نوازش منفی خویشستن است. دانش‌آموزانی که دچار خلأ شدید نوازشگری مثبت از درون و بیرون هستند و حتی نمی‌توانند نوازش منفی دریافت کنند، اقدام به خودزنی می‌کنند. بنا به گفته اریک برن، علت اینکه این دانش‌آموزان حتی نمی‌توانند از درون به خود نوازش دهند، آن است که در بانک نوازشی خود تجربه دریافت هیچ نوع نوازش مثبتی را نداشته‌اند یا اگر نوازش‌های مثبتی نسبت به آن‌ها اعمال شده، همواره نوازش‌های کاذب و دروغین بوده است.

اریک برن ادعا می‌کند خودزنی نوعی بازی و نمایش است که شخص از آن طریق می‌خواهد نیاز به دریافت نوازش در خویشستن را تأمین کند. فردی که خودزنی می‌کند، تصمیم گرفته است

حالت بالغانه خود را رها کند و همواره رفتار و حالت کودکانه در پیش گیرد.

از نظر اریک برن، بهترین راه برای درمان چنین افرادی در پیش گرفتن رفتار بالغانه در برابر رفتار کودکانه آنان است. معلم و مشاور در مقابل چنین دانش‌آموزی لازم است کاملاً خونسرد و عاقلانه رفتار کند. رفتار معقولانه و بدون سرزنش توأم با ارائه نوازش‌های مثبت و صادقانه به آنان، مناسب‌ترین راه درمان آن‌هاست. چنانچه معلمی دلسوز و مهربان، بدون قید و شرط، با این دانش‌آموزان گفت‌وگو کند، برای آنان وقت بگذارد، آنان را به خوبی تحویل بگیرد، نکات مثبت آنان را به آنان گوشزد کند و توجه و ارزش اجتماعی فراوان و صادقانه به آنان اعمال کند، احتمالاً بهبود خواهند یافت.

## رویکرد ویلیام گلاس

براساس رویکرد گلاس، هر رفتاری که انسان انجام می‌دهد برای رسیدن به یک یا چند خواسته است. خواسته‌های انسان‌ها بسیار متعدد و متنوع‌اند و از پنج نیاز اساسی سرچشمه می‌گیرند. این نیازها عبارت‌اند از: ۱. نیاز به خوشی؛ ۲. نیاز به آزادی؛ ۳. نیاز به قدرت؛ ۴. نیاز به تعلق، هویت، محبت، توجه و عشق؛ ۵. نیازهای مربوط به بقا مانند غذا، لباس، پوشاک، اکسیژن و آب.

براساس نظر گلاس، هر انسانی بر رفتار خود کنترل دارد و مسئول رفتار خویش است. هر عملی که ما انجام می‌دهیم، برای رسیدن به یکی از خواسته‌هایمان است. خودزنی مانند هر رفتار دیگر، عملی است که برای رسیدن به یک یا چند خواسته سر می‌زند. گاهی شخص از طریق خودزنی می‌خواهد به قدرت دست یابد و بر دیگران مسلط شود و از این طریق دیگران را تحت کنترل خود درآورد و گاهی نیز از طریق خودزنی می‌خواهد به‌نوعی خوشی آramش دست یابد. زیرا خودزنی اندورفین یا مواد ششیه به مورفین در مغز ترشح می‌کند که به‌طور موقت موجب حال خوش می‌شود. گاهی نیز فرد با خودزنی می‌خواهد از خویشستن سلب مسئولیت کند و ظاهراً به آزادی کاذبی برسد. به هر حال، خودزنی رفتاری است که فرد آن

را انتخاب می‌کند تا به خواسته‌هایش در موقعیت اکنون برسد. وقتی از اشخاصی که خودزنی کرده‌اند، سؤال شود شما با انجام این کار می‌خواستید به چه چیزی برسید یا چه خواسته‌ای برای شما تأمین می‌شود، برخی به صراحت و روشنی پاسخ شما را می‌دهند. اما برخی به‌راحتی نمی‌توانند پاسخ روشنی به این سؤال بدهند. براساس نظر گلاس، افرادی که خودزنی می‌کنند، خودشان رفتار خود را انتخاب می‌کنند و مسئول رفتار خودشان هستند. آن‌ها می‌توانند برای رسیدن به خواسته‌های خود رفتار دیگری را انتخاب کنند، ولی براساس آنچه در دنیای کیفی آنان تجربه شده است و براساس آلبوم تصویر ذهنی خویش، تصور می‌کنند بهترین راه رسیدن به خواسته‌هایشان، اقدام به خودزنی است.

براساس این رویکرد، برای درمان کسانی که اقدام به خودزنی می‌کنند، پس از برقراری رابطه دوستانه و غیرقضاوت‌گرانه، بهترین کار آن است که ابتدا از آنان سؤال شود از طریق اقدام به خودزنی به دنبال رسیدن به چه خواسته‌ای بوده‌اند؟ به عبارت دیگر، از طریق انجام عمل خودزنی می‌خواهد به چه چیزی برسد؟ سؤال دومی که از او پرسیده می‌شود آن است که آیا اقدام به خودزنی موجب شد به خواسته‌های خود برسد یا خیر؟ اگر از این طریق به خواسته‌های خود رسیدند، هزینه و قیمت این رفتار چقدر است؟ انسان برای رسیدن به خواسته خود رفتارهای زیادی را می‌تواند در پیش گیرد که به مراتب کم‌خطرتر و حتی مفیدند. باید به دانش‌آموز کمک کرد این را دریابد که برای رسیدن به خواسته‌ها، بی‌نهایت روش مفید و خوب وجود دارد؛ روش‌هایی که نه تنها هیچ خطری ندارند؛ بلکه همواره باعث رشد و تعالی شخصیت می‌شوند. نکته مهم اینجاست که دانش‌آموز باید به این مسئله واقف شود که رفتارهای پرخطر مانند خودزنی، او را به خواسته‌هایش نمی‌رسانند و اگر هم برسانند، آسیب‌هایی که به لحاظ روانی-اجتماعی و جسمی بر او وارد می‌کنند، بسیار پرهزینه‌تر از رفتارهای سالمی است که در این باره می‌تواند در پیش گیرد. ■





## نردبان استدلال

آیا محتوایی که در این جلسه آموزشی برای همکارانم آماده کرده‌ام مورد پذیرش و علاقه آن‌ها قرار می‌گیرد یا نه، از بین همه داده‌های موجود، جزئیات رفتار آن شرکت‌کننده را پررنگ‌تر از همه مشاهداتم در طول جلسه دیده بودم. براساس تجربه‌ها و پیش‌زمینه‌های ذهنی خودم، به رفتار او معنای بی‌توجهی و بی‌علاقگی به موضوع مورد بحث دادم و فرضیه‌ای ساختم که «حرکات ایشان ناشی از کسالت و بی‌علاقگی به صحبت‌های من است». بعد هم نتیجه گرفتم که تدریس من برای ایشان غیرمفید و خسته‌کننده است و لابد او فکر می‌کند من شایستگی لازم برای تدریس این موضوع را ندارم. شاید اگر ادامه می‌دادم، به نتایج آزاردهنده بیشتری هم می‌رسیدم. برای مثال، تعمیم می‌دادم و می‌گفتم بسیاری از همکاران نظر خوبی نسبت به من ندارند و در نهایت بدون هیچ دلیل واقعی، کسانی را دشمن یا مخالف خود می‌پنداشتم.

طبق این مدل، مشاهدات ما روی پله اول نردبان قرار دارد؛ اما ذهن ما به شکل انتخابی، فقط قسمتی از مشاهدات را انتخاب کرده و پردازش می‌کند (پله دوم). سپس داده‌ها و وقایع را با توجه به باورها و تجربه‌های خود تفسیر می‌کند و

ناخواسته و با شتاب، از نردبان استدلال بالا رفته و نتیجه‌گیری کرده بودم! مراحل فرایند تفکر را می‌توان به عنوان پله‌های یک نردبان در نظر گرفت که اولین بار یک روان‌شناس سازمانی به نام **کریس آرگریس**<sup>۱</sup> مطرح کرد. نردبان استدلال مدل یا ابزاری است که کمک می‌کند فرایند ذهنی تصمیم‌گیری و رسیدن به نتیجه، بهتر درک شود و انسان با آگاهی از آن، به گونه‌ای فکر کند که به نتایج غلط نرسد.

این مدل بیان می‌کند که هر یک از ما برای تصمیم‌گیری در ذهن خود به‌طور ناخودآگاه از نردبانی بالا می‌رویم که در شکل صفحه روبه‌رو آمده است. هر کدام از پله‌های این نردبان یکی از مراحل طی شده در ذهن را نشان می‌دهد.

ما در دنیایی از اعتقادات شخصی زندگی می‌کنیم که از نتیجه‌گیری‌ها، مشاهده‌ها و تجربه‌های زیسته ما ناشی می‌شوند. با همان‌ها هم به رفتار اطرافیان و اتفاقات دور و بر خود معنا می‌دهیم و با توجه به معنایی که به آن داده‌ایم، آن رفتارها را تفسیر می‌کنیم و نتیجه می‌گیریم. در نهایت براساس همان نتیجه‌گیری اقدام می‌کنیم.

در مثال بالا، من به دلیل نگرانی از اینکه

در یکی از جلسات گروه آموزشی دبیران ناحیه، قرار شده بود موضوعی را به‌عنوان دوره ضمن خدمت تدریس کنم. معمولاً تدریس برای معلمان، آن هم وقتی همه همکار هستند، کار دشواری است. پس کمی دلواپس بودم.

سعی کردم با انگیزه و پرنرژی جلسه خود را شروع کنم. تقریباً همه شرکت‌کنندگان با علاقه و جدیت مشغول گوش کردن بودند. در ابتدای جلسه، توجهم به فردی جلب شد که به نظر می‌رسید برخلاف بقیه، روی صندلی خود ناآرام و بی‌قرار است و به‌طور دائم جابه‌جا می‌شود. با تصور اینکه آن فرد به صحبت‌های من کم‌توجه است، ذهنم درگیر شده بود. تا پایان جلسه تحت‌تأثیر آن مخاطب نمی‌توانستم مطالبیم را، آن‌طور که مورد نظرم بود، منتقل کنم. پس از پایان جلسه، آن شرکت‌کننده نزدیکم آمد. با کمی ناراحتی گفتم: «گویا مطالب برای شما تکراری بود؟» با ناراحتی پاسخ داد: «نه، من دندان درد شدیدی داشتم، اما با دشواری زیاد خودم را به جلسه شما رساندم تا حتماً صحبت‌هایتان را گوش کنم. در طول جلسه از درد دندان به خودم می‌پیچیدم!» تازه متوجه شدم ذهنم دچار چه خطایی شده است!



عدم تمرکز در تدریس

اقدام

تدریس من غیر مفید و خسته  
کننده است و او فکر می‌کند من  
شایستگی لازم برای تدریس  
این موضوع را ندارم.

نتیجه‌گیری

حرکات ایشان ناشی از کسالت و  
بی‌علاقگی به صحبت‌های من است.

معنا دادن

جابجا شدن و ناآرامی  
یکی از شرکت‌کننده‌ها

انتخاب داده

مشاهده رفتار شرکت‌کننده‌ها  
در کلاس

اطلاعات  
و مشاهدات

به آن معنا می‌دهد (پله سوم) و در نهایت مفروضات خود را به آن اضافه می‌کند و نتیجه می‌گیرد (پله چهارم) و براساس نتیجه‌گیری اقدام می‌کند. (پله پنجم). «مسیر طی شده در ذهن آن قدر سریع اتفاق می‌افتد که حتی از وجود آن با خبر نمی‌شویم. زمان حرکات در نردبان ذهنی، بعضی وقت‌ها به اندازه یک دست تکان دادن کوتاه و سریع است. گاهی تنها با نگاه کردن به فردی که از در وارد می‌شود، خود را در آخرین پله می‌بینیم. گرچه این مسیر در ذهن اتفاق می‌افتد، اما تنها چیزی که دیگران می‌توانند ببینند، رفتار و اقدام نهایی ماست که در واقع آخرین پله نردبان است. اگر پله‌های نردبان سمبل مراحل رشد ذهنی و تجربه باشند، چوب‌های طرفین نردبان را می‌توان به مثابه مرزهای تصور خود از جهان در نظر گرفت.»<sup>۲</sup>

ما نمی‌توانیم بدون معنابخشی و نتیجه‌گیری زندگی کنیم. در بسیاری از موارد، از جمله در کلاس درس و در مواجهه با دانش‌آموزان، مجبوریم بسیار سریع و با توجه به شواهد و داده‌های موجود، تصمیم بگیریم و عکس‌العمل نشان دهیم. گاهی افراد فکر می‌کنند دیگران هم ما را مثل خودشان مشاهده کرده‌اند، در صورتی که نردبان ذهن هر کدام از ما محتواهای متفاوتی را روی پله‌های خود حمل می‌کند و به عبارت دیگر، هر یک از ما نردبان ذهنی خودمان را با توجه به داده‌های انتخابی‌مان داریم.

می‌توان گفت این یکی از توانمندی‌های ذهن ماست که برای تصمیم‌گیری سریع در مواقع حساس، با توجه به باورها و تجربه‌های قبلی، تعدادی از داده‌ها را

مسیر استفاده شده‌اند؟ آیا این فرضیه‌ها معتبر و منصفانه هستند؟  
۳. آیا همگی برداشت و تعریف یکسانی از مفاهیم و عبارات داریم؟  
۴. فرایند معنادهی و نتیجه‌گیری را دوباره بازبینی کنیم و با گفت‌وگو با دیگران، از اعتبار دریافت خود مطمئن شویم.  
در آخر، بسیار مهم است که از هیچ کدام از این مراحل با شتاب عبور نکنیم. حتی می‌توان مسیر نردبان ذهنی خود را روی کاغذ رسم و بررسی کرد که به جز مسیر انتخاب شده توسط ذهن ما، چه مسیرهای دیگری امکان‌پذیرند. ■

پی‌نوشت

1. Chris Argyris

۲. با هم اندیشیدن، راز گفت‌وگو، نوشته ماریتینا و یوهانس هارتهکه مایر، ل. فریمن دوریتی، ترجمه فاطمه صدر عاملی (طباطبایی) است.

منبع

۱. سنگه، پیتر، پنجمین فرمان در میدان عمل راهبردها و ابزارهای ایجاد سازمان یادگیرنده، ترجمه مهدی خادمی گراشی، تهران، آسیا، ۱۳۸۸.

انتخاب می‌کند و به تعمیم و کلیشه‌سازی روی می‌آورد. اما همین توانمندی گاهی خطاهایی نیز در پی دارد. در اینجا است که گفت‌وگو با دیگران و تأمل روی مسیر «مشاهده تا نتیجه‌گیری» ما را متوجه تفاوت داده‌های انتخابی، مفروضات و باورهای خودمان با دیگران می‌کند تا آگاهانه حرکت روی این پله‌ها را مشاهده کنیم و با صحبت با دیگران، فرایند تصمیم‌گیری و اقدام صحیح را رقم بزنیم. در این راستا، بهتر است توجه کنیم که:  
۱. چه داده‌هایی انتخاب شده‌اند و چرا؟ (برای یافتن پاسخ این سؤال مهم می‌توان با دیگران گفت‌وگو و بررسی کرد داده‌های آن‌ها چقدر با داده‌های انتخابی ما مشابهند؟)  
۲. از چه فرضیه‌ها و باورهایی در این





## مدرسه خط تولید نیست

زندگی جدید شهری به این غفلت بیشتر دامن می‌زند و معمولاً شهری‌ها بهره‌ کمتری از انس با طبیعت و هم‌نشینی با آن دارند. ساختمان‌های متراکم سیمانی، خیابان‌های آسفالت‌شده سیاه، هوای دودگرفته و آلوده، نورهای مصنوعی و رنگارنگ شبانه، سروصدای رسانه‌ها و خودروها و بلندگوها اجازه آرامش در کنار جوی آب و لذت بردن از هم‌نشینی با خاک و خیره شدن به آسمان و ستاره‌ها را نمی‌دهد. اگرچه این ساخته‌های فناورانه جدید در محروم ماندن بشر مدرن از زمین و آسمان نقش فراوانی دارد، ولی مانع مهم‌تر، تأثیرپذیری شهروندان از اندیشه و فرهنگ غربی است؛ فرهنگی

هم‌سو است. بخش مهمی از آیین‌های فرهنگ ما و باورها، ارزش‌ها، هنجارها، کنش‌ها، نمادها و دیگر مؤلفه‌های فرهنگی‌مان، در طبیعت ریشه دارد. هیچ ایرانی نمی‌تواند ارتباط با درخت، کوه، دریا، خاک و آسمان را از حیات فرهنگی خود نادیده بگیرد. با اندکی توجه می‌توان دریافت همه آداب و رسومی که به مناسبت آغاز سال انجام می‌دهیم، از رویش دوباره طبیعت متأثر است؛ طبیعتی که گویی مرده بوده و با رسیدن بهار حیاتی دوباره یافته است. البته باید گفت، گاهی اشتغال به آیین‌های نوروزی، ما را از توجه به شکوفا شدن طبیعت غافل می‌کند!

بسیاری از اندیشمندان «فرهنگ» را نقطه مقابل «طبیعت» می‌دانند. در این نگاه هر چه زندگی مردم از حالت دست‌نخورده و طبیعی فاصله بگیرد و مصنوعات بشر ظهور و بروز بیشتری یابد، فرهنگی‌تر و متمدن‌تر محسوب می‌شود. این اندیشمندان، قبایل و جوامعی را که به‌صورت بدوی و ساده در روستاها زیست می‌کنند، عقب‌افتاده و غیر متمدن قلمداد می‌کنند. اما از نگاه ما، هر فرهنگی لزوماً متضاد طبیعت نیست. این مفهوم غربی فرهنگ و تمدن است که در تقابل با طبیعت شکل گرفته است. فرهنگ ما ایرانی‌ها با سابقه‌ای هزاران ساله، بسیار با «طبیعت» و «خلقت»

که از اساس در نقطه مقابل طبیعت بنا شده است. افراد و جوامعی که بیشتر رنگ و بوی غرب را گرفته‌اند، فاصله بیشتری از مادر طبیعت یافته‌اند؛ نه انس با طبیعت جایی در سبک زندگی آن‌ها دارد، و نه فرهنگشان مجالی برای یاد خدا و قیامت می‌دهد.

به راستی عمق و واقعیت مشکل محیط زیست که یکی از بزرگ‌ترین مشکلات امروز دنیاست، چیست؟ ریشه تغییرات عظیمی که در کره زمین رخ داده‌اند و طبق پیش‌بینی‌ها آن را برای زندگی بشر غیر قابل استفاده خواهد کرد، کجاست؟ این بیماری‌های همه‌گیر که هر از گاهی از گوشه‌ای از جهان خودنمایی می‌کنند، چرا متولد می‌شوند؟ انسان‌ها با چه نگاهی به طبیعت تربیت می‌شوند که نتیجه آن چنین مسائلی می‌شود؟

از نگاه ما، همه جهان مخلوق خدا و دارای حیات است. طبیعت زنده است و مشغول تسبیح خدا. او زمین و آسمان را برای انسان و در تسخیر انسان آفریده و به انسان دستور داده از مواهب طبیعی برای رشد و تکامل خود که همانا رسیدن به پروردگار است، بهره ببرد. اما رویکرد انسان مدرن چیست؟

وقتی انسان در پی مشاهده اشکالات کلیسا در غرب، دین و خدا را از زندگی خود کنار گذاشت، خود و امیال حیوانی خود را معیار زندگی و هستی قرار داد و با رویکردی خصمانه به بهره‌کشی و استیلای طبیعت پرداخت. پیش از آن خداوند آفریدگار جهان بود و انسان بخشی از آن جهان. ولی اکنون خدا کنار رفته است و انسان و جهان در مقابل هم قرار گرفته‌اند. در

چنین تمدنی که بر اساس غفلت از خدا و جدایی از خلقت و مقابله با آن بنا شده، همه نظام‌های تمدنی، از جمله نظام‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز مصنوعی و بیگانه از طبیعت خواهند بود. یکی از این نظام‌های تمدنی، نظام تربیتی است.

«تربیت» در یک رویکرد عبارت است از صنعت و ساختن انسان و در رویکرد دیگر شکوفایی و رشد کردن.

در یک نظام، هدف تربیت خارج از وجود متربی است و مربی او را با اغراضی که برای خود یا جامعه در نظر گرفته است می‌سازد، تا نقشی را که از او انتظار می‌رود، ایفا کند. در نظام دیگر، آنچه اصالت دارد، استعدادهای متربی است و مربی برای شکوفا شدن آنچه در وجود او نهفته است، تلاش می‌کند.

در یکی دیگر، انسان مانند ماشین یا ساختمانی در نظر گرفته می‌شود که از پیش نقشه‌ای برای آن طراحی شده و مجری باید مو به مو آن را سر هم کند تا بتواند از آن استفاده کند، اما در دیگری، تربیت نسخه از پیش تعیین شده‌ای ندارد و داشته‌ها و تقاضاهای وجودی متربی مسیر آن را معلوم می‌کند.

نقش مربی در یک نگاه به کارگر ساختمانی و کارخانه می‌ماند که باید با تجزیه و ترکیب مواد اولیه، دستگاهی برای پیشبرد اهداف مورد نظر بسازد. در نگاه دیگر شبیه کشاورزی است که با تهیه آب و دادن کود و رسیدگی مداوم، مقدمات رشد بذر را فراهم می‌کند تا به گندم و جو یا درخت و نهال تبدیل شود. در یک رویکرد، منظور از تربیت همان ساختن ماشین

انسان است، در واقع کار مدرسه و معلمان آن است، اما در رویکرد دیگر، مربی و رشددهنده واقعی خداست و معلم و محیط تربیتی تنها جایگاه زمینه‌ساز را دارند.

### ← ما با کدامیک از این دو نگاه کار می‌کنیم؟

مدرسه ما خط تولید انسان‌هایی استاندارد و یکسان با تعریفی از پیش طراحی شده است، یا زمینی برای شکوفا شدن بذرها و استعدادهای متفاوت افراد گوناگون؟

هدف نظام آموزشی ما فرو کردن مطالب آماده شده کتاب درسی در ذهن دانش‌آموزان است، یا تلاش برای ایجاد سؤال‌هایی در روح آن‌ها و پویایی و رشد درونی فکری و عقلی؟

ما خود را در مقابل موجود زنده‌ای می‌بینیم که اگر به درستی وظیفه آبیاری و مراقبت را انجام دهیم یا تغذیه سالم در اختیار او قرار دهیم، خودبه‌خود به سوی کمال مورد انتظار رشد می‌کند، یا جسم بی‌جان و بی‌اراده‌ای که اگر آجر آجر وجود او را نسازیم، ناقص و نیمه‌باقی می‌ماند؟

آیا انسانی که به‌عنوان دانش‌آموز در مقابل ماست، در ذات خود حرکتی دارد و حرکت او جهت‌دار است، یا بدون حرکت و جهت درونی و ذاتی است؟

چقدر خود را عامل اصلی تربیت می‌دانیم و چه جایگاهی برای خداوند رب‌العالمین قائلیم؟

چه میزان با طبیعت انس داریم و کار تربیتی را چقدر همسو با طبیعت انجام می‌دهیم؟

آیا تربیت ما طبیعی است؟ ■





# دایره‌های کلاسی

## قسمت دوم

### ← قطعه سازنده ۱: یک دایره تشکیل دهید.

به دانش‌آموزان بگویید اولین قدم در نشست کلاسی، ایجاد فضایی است که در آن راه‌حل‌های برنده-برنده به وجود آید و هر کس حق مساوی برای صحبت کردن و شنیدن داشته باشد. چیدمان دایره‌وار، به‌خصوص اگر بدون هرگونه میز و نیمکتی باشد، به هر کس اجازه می‌دهد دیگری را ببیند و به یاد دانش‌آموزان می‌آورد که نشست کلاسی، قسمتی متفاوت و خاصی از تجربه آن‌ها در مدرسه است. بعضی از معلمان ترجیح می‌دهند دقیقاً به دانش‌آموزان بگویند چه می‌خواهند و سپس عقاید آن‌ها را دربارهٔ چگونگی رسیدن به هدف جویا شوند. مثلاً ممکن است بگویند «ما می‌خواهیم تمام میزها را مقابل دیوارها ببریم و صندلی‌هایمان را به‌صورت دایره‌ای بچینیم. چه کسی نظریه‌ای برای رسیدن سریع، آرام و

➡ در شمارهٔ گذشته، پس از بیان معیارها و قوانین نشست‌های کلاسی، هشت قطعهٔ سازندهٔ آن را نام بردیم. در این شماره، به‌صورت مفصل به جزئیات سه قطعهٔ سازنده که لازمهٔ نشست اول است، خواهیم پرداخت.



## ← قطعه سازنده ۲: تشکر و قدردانی را تمرین کنید.

شروع نشست‌های کلاسی با یک نکته مثبت اهمیت دارد. بازخوردهای مثبت دانش‌آموزان و معلمان به یکدیگر، تقویت‌کننده واقعی عزت‌نفس آن‌هاست. از آنجا که بسیاری از بچه‌ها به تشکر کردن عادت ندارند، پیشنهاد می‌کنیم در اولین جلسه چگونگی این کار را آموزش دهید. یک راه این است که از آن‌ها بخواهیم به زمانی فکر کنند که کسی چیزی به آن‌ها می‌گوید و باعث می‌شود احساس خوبی درباره خودشان پیدا کنند. آن‌ها می‌توانند به نوبت مثال‌هایشان را با گروه در میان بگذارند. پیشنهاد دیگر این است که از دانش‌آموزان بخواهید درباره چیزی که مایل‌اند به خاطر آن از دیگران تشکر کنند، فکر کنند.

مثال‌هایی بزنید. شاید آن‌ها بخواهند از یک هم‌کلاسی به خاطر درست کردن یک روزنامه دیواری یا قرض دادن یک مداد تشکر کنند. شاید دوست داشته باشند از یک نفر تشکر کنند که با آن‌ها لی‌لی بازی کرده است. ممکن است دلشان بخواهد از یک نفر به خاطر قدم زدن تا زمین بازی، یا برای دوست شدن با آن‌ها، ضمن خوردن ناهار، تشکر کنند. با چند مثال کوچک، بچه‌ها متوجه مطلب می‌شوند و می‌توانند به مسائل قابل‌قدردانی فکر کنند. یک راه دیگر برای آموزش تشکر کردن این است که از بچه‌ها بخواهیم به چیزی فکر کنند که آرزو دارند یک نفر به خاطرش از آن‌ها تشکر کند. سپس از کسی که سمت چپ دانش‌آموز نشسته است، بخواهیم آن‌ها قدردانی را برای او انجام دهد. مثلاً شاید محمد دوست داشته باشد کسی از او به خاطر اینکه تلاش می‌کند بدون نوبت صحبت نکند، تشکر کند. او این مطلب را در کلاس می‌گوید. علی که سمت چپ او نشسته است، به محمد می‌گوید: «من دوست دارم از تو به خاطر اینکه خارج از نوبت صحبت نمی‌کنی، تشکر کنم.» محمد باید با این عبارت پاسخ دهد: «خواهش می‌کنم.» شما سپس باید از علی بپرسید، آیا چیزی هست که او دوست داشته باشد به خاطر آن از او تعریف شود و روند را همچنان ادامه دهید.

بعضی از معلمان با این نظر که این تشکرها صادقانه به نظر نمی‌رسند، با آن مخالفت می‌کنند. به خاطر داشته باشید، فعالیت‌هایی که پیشنهاد می‌شود، تمرینی هستند. وقتی دانش‌آموزان مهارت تشکر کردن و تعریف شنیدن را یاد می‌گیرند، موانع ارتباطی از بین می‌روند و صمیمیت شکل می‌گیرد.

شما همچنین می‌توانید تشکر کردن را با این پرسش آموزش دهید: «معمولاً وقتی از بزرگ‌ترها تشکر می‌شود، چگونه رفتار می‌کنند؟» تأکید کنید حتی برای بزرگسالان هم تشکر کردن و تعریف

محترمانه به این هدف دارد؟» دانش‌آموزان هم عقایدشان را درباره چگونگی ترتیب دادن دایره‌ای با کم‌ترین میزان بی‌نظمی، بیان می‌کنند. در صورت امکان، دانش‌آموزی را با یک ساعت زمان نگهدار، مسئول نگه داشتن وقت کنید. بگذارید بچه‌ها بدون هیچ‌گونه دستورالعمل اضافی کار را شروع کنند.

معلمان دیگر به سادگی به دانش‌آموزان می‌گویند یک دایره تشکیل دهند. بعد منتظر می‌مانند ببینند چه اتفاقی می‌افتد. کلاس‌ها غالباً با چندین نوع چیدمان متفاوت پایان می‌یابد. مثلاً ما شنیده‌ایم در یک کلاس، با میزها، مربعی تشکیل داده‌اند و دانش‌آموزان روی میزها نشسته‌اند. در کلاس دیگر، تمام میزها را در گوشه‌ای جمع کرده‌اند و با صندلی‌ها دایره تشکیل داده‌اند. در کلاس دیگری هم میزها و صندلی‌ها را به عقب هل داده‌اند و روی زمین به صورت دایره نشسته‌اند.

بگذارید بچه‌ها خلاق باشند. اگر اولین تلاشتان مؤثر نبود، درباره آن بحث کنید و بگذارید بچه‌ها راه‌های جدیدی پیدا کنند. این برای بچه‌ها فرصت بزرگی است که بفهمند اشتباه کردن و درس گرفتن از آن، با تلاش دوباره و داشتن اطلاعات جدید، موضوع خوب و مورد قبولی است.

بعد از اینکه همه میزها و صندلی‌ها جابه‌جا شدند، روی تخته بنویسید این کار چه مدتی طول کشید. از بچه‌ها بپرسید آیا نظری برای پیشرفت در این کار دارند؟ آن‌ها را تشویق کنید درباره این موضوع بحث کنند. بچه‌ها بدون اینکه متوجه شوند، اولین بحث را تجربه می‌کنند. این کار، آن‌ها را برای نشست‌های آینده آماده می‌کند؛ چون آن‌ها مشغول یادگیری از طریق عمل کردن و نه از طریق سخنرانی هستند. شما هدف را به آن‌ها نشان و اجازه می‌دهید برای رسیدن به آن مشارکت کنند. از آن‌ها بپرسید آیا مایل‌اند کلاس را به حالت اولیه‌اش برگردانند و دوباره امتحان کنند ببینند می‌توانند در زمان مقرر کار را تمام کنند یا نه. در کناری بنشینید و از مشاهده اینکه بچه‌ها تا چه حد از انجام دادن کارها، بحث کردن درباره آن‌ها و تلاش‌های دوباره مطلب فرا می‌گیرند، لذت ببرید.

هر کس در کلاس به جایی در دایره احتیاج دارد. اگر کسی از دایره بیرون ماند، از دانش‌آموزان بخواهید برای ایجاد فضای بیشتر، کمی عقب بروند. بعضی از معلمان ترجیح می‌دهند جاهای نشستن در دایره را با ترتیب خاصی تعیین کنند.

این تصمیم به خود شما بستگی دارد. به هر حال، مهم این است که تمام دانش‌آموزان، دستیاران معلم و خود معلم، پیش از ادامه بحث، در داخل دایره باشند. اگر اعضای کلاس تصمیم بگیرند درون دایره روی زمین بنشینند، معلم هم باید در همان سطح و دایره، کنار دانش‌آموزان بنشیند.

شنیدن مشکل است، چون تشکرها غالباً بر آنچه یک نفر انجام می‌دهد متمرکز نمی‌شود، بلکه به قضاوتی کلی درباره شخصیت فرد می‌پردازد. اگر ما بر آنچه شخص انجام می‌دهد تمرکز کنیم، او برداشتی بهتر از آنچه ما در نظر داریم به دست می‌آورد. مثلاً یک دانش‌آموز ممکن است بگوید: «من می‌خواهم از شما به خاطر اینکه به ما اجازه دادید نشست‌های کلاسی داشته باشیم، تشکر کنم.» این جمله بسیار مشخص‌تر از آن است که فقط بگوید: «شما معلم خوبی هستید.»

دانش‌آموزان همچنین می‌توانند یاد بگیرند به شیوه‌ای مشخص تشکر و قدردانی کنند. مثلاً اگر فردی می‌گوید: «شما آدم خوبی هستی»، بخواهید مثالی از کاری که آن شخص انجام داده و باعث شده او فکر کند آن شخص آدم خوبی است، بیاورد. اگر دانش‌آموزان در پیدا کردن راهی برای تشکر یا بیان تشکر دچار سختی و مشکل هستند، به آن‌ها یادآوری کنید اگر از آن‌ها خواسته می‌شد به جای تشکر کردن، به ایراد

گرفتن فکر کنند، چقدر کارشان ساده‌تر بود!

معلمی به دانش‌آموزانش گفت: «آیا شرم‌آور نیست که منفی بودن ما تا این حد آسان، و مثبت بودن تا این حد دشوار است؟ آیا بهتر نیست ما نکات مثبت بیش‌تری در زندگی‌مان داشته باشیم؟ بیایید آن‌قدر تمرین کنیم تا این کار برایمان آسان‌تر شود.»

آوردن مثال از جمله‌هایی که نخست تشکر به نظر می‌رسند، اما درواقع خیلی دلگرم‌کننده نیستند، به بچه‌ها کمک می‌کند. این جمله‌ها «تشکرهای دوپهلوی» نامیده می‌شوند. شما می‌توانید از دانش‌آموزانتان بپرسید «مشکل این تشکرها چیست؟» و بعد یک مثال بزنید. مثلاً «من خوشحالم که تو مرا بیشتر از بچه‌های دیگر دوست داری» یا «من دوست دارم از تو به خاطر اینکه آبنبات‌هایت را با من قسمت کردی تشکر کنم، چون تو معمولاً خیلی خودخواه هستی». اگر یک نفر تشکری را بیان کرد که درواقع یک انتقاد بود، از او بپرسید آیا میل دارد دوباره سعی کند، یا برای تبدیل انتقاد به تشکر، به کمک نیاز دارد؟ اگر فردی که تشکر

دوپهلوی کرده است، نمی‌تواند راهی برای تغییر آن جمله پیدا کند، از بچه‌های کلاس بخواهید پیشنهادهایشان را بگویند.

این جریان الگویی برای همکاری است. البته اشکالی ندارد که دانش‌آموزان از نکته‌ای بگذرند، اما بهتر است نگذاریم یک انتقاد، بدون اظهارنظر، کنار گذاشته شود. یک معلم دبستان، با پیشنهاد اینکه دانش‌آموزان مراقب باشند چیزی نگویند که دل دیگران بشکند، به آن‌ها در یادگیری چگونگی تشکر کردن کمک کرد. دانش‌آموزان با درک این مفهوم هیچ مشکلی نداشتند و توانستند مثال‌هایی از احساس خودشان، وقتی کسی دلشان را می‌شکند، بیان کنند. معلمان بسیاری که نشست‌های کلاسی را به‌طور منظم برپا کرده‌اند، بازخورد داده‌اند که اگر یک نشست به خاطر نداشتن دستور کار تعطیل می‌شد، دانش‌آموزان اعتراض می‌کردند و می‌گفتند: «خب، حداقل می‌توانستیم تشکرهايمان را انجام دهیم.»

### ← قطعه سازنده ۳: یک دستور کار (دستور جلسه) تهیه کنید.

به دانش‌آموزانتان اطلاع دهید دفتري را برای ثبت موضوع‌های مورد بحث تهیه می‌کنید. معلمان و دانش‌آموزان می‌توانند نگرانی‌هایشان را در طول روز در دستور کار بنویسند. بعضی از معلمان، به جای دفتر، ابتدا از کاغذهای رنگی برای نوشتن و جعبه کفش برای نگهداری موضوعات دستور کار استفاده می‌کنند. آن‌ها از برگه سبز برای شنبه‌ها، برگه آبی برای یکشنبه‌ها، برگه زرد برای دوشنبه‌ها و ... استفاده می‌کنند تا بتوانند برای رسیدگی به مشکلات، از یک ترتیب تقویمی بهره‌مند شوند.

به دانش‌آموزان اطلاع دهید تنها به موضوع‌هایی در نشست کلاسی رسیدگی می‌شود که از قبل در دستور کار قرار گرفته باشند. به یاد داشته باشید، در بین نشست‌ها، به جای اینکه سعی کنید مسائل را خودتان حل کنید، موضوع‌ها را در دستور کار قرار دهید. اگر دانش‌آموزی به سراغتان آمد و از شخص دیگری در کلاس شکایت کرد، به او بگویید: «درباره این موضوع می‌توانیم در نشست کلاسی صحبت کنیم؛ اگر تو دوست داری این موضوع را در نشست کلاسی‌مان مطرح کنیم، خواهش می‌کنم آن را به دستور کار اضافه کن». این روش دو فایده به همراه دارد؛ یکی اینکه در وقت

صرفه‌جویی می‌شود (شما مجبور نیستید به شخصه به هر مشکلی بپردازید) و دیگر آنکه مشکلات واقعی را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهد تا آن‌ها را در نشست کلاسی حل کنند. تشکیل یک دایره، مرور چارچوب و هدف نشست (به انضمام جا انداختن دستور کار) و یادگیری تشکرها، موضوعاتی هستند که پرداختن به آن‌ها در نخستین نشست کافی است. در پایان نشست، تاریخ نشست آینده را به دانش‌آموزان اطلاع دهید. به آن‌ها بگویید دستور کار در کجا نگهداری می‌شود و از آن‌ها بخواهید میز و صندلی‌ها را به حالت اولیه بازگردانند. ■



## بازی کشور من

### ← ماجرا از کجا آغاز می‌شود؟

اصل بازی از این قرار است که هر دانش‌آموز باید با کمک تعدادی از دوستانش، کشور ابداعی خود را داشته باشد و بنابر وظایفی که در قالب کار گروهی بر عهده می‌گیرد و در حد توان و اختیاراتی که به او سپرده می‌شود، به ایجاد سازندگی و رشد در کشور خود کمک کند.

بازی «کشور من» از اینجا آغاز می‌شود که دانش‌آموزان هر کلاس، به چهار یا پنج گروه چهار تا شش نفری تقسیم شوند. هر گروه باید عنوانی برای کشور خود انتخاب کند. پس از اینکه تعداد کشورها مشخص شدند، معلم باید نقشه یک قاره کوچک (با ابعاد کاملاً بزرگ) را آماده کند؛ نقشه‌ای که تا پایان سال تحصیلی در گوشه‌ای از کلاس درس نصب می‌شود و بچه‌ها رشد روزانه کشور خود را روی آن شاهد خواهند بود. وقتی دانش‌آموزان نقشه قاره خود و کشورهای همسایه‌شان را روی دیوار کلاس می‌بینند، متوجه می‌شوند باید با مشورت هم گروهی‌هایشان (هم‌وطنانشان)

### ← هدف چه بوده است؟

با نگاهی گذرا به عنوان‌های متنوع دوازده فصل کتاب «مطالعات اجتماعی» پایه ششم دبستان، به راحتی می‌توان دریافت که تدریس کتاب مذکور چالش‌برانگیز و پیچیده است؛ به خصوص برای آن دسته از معلمانی که در خصوص درک مفهومی هر کدام از مباحث متفاوت چنین کتاب «سختی!» نگرانی دارند. آنچه در این نوشته پیش روی شماست، انتقال تجربه‌ای چندماهه برای رفع نسبی دغدغه‌های مذکور است. برای نگارنده این سطور، همه چیز از این پرسش به ظاهر ساده آغاز شد که چگونه می‌توان عمده مفاهیم و مطالب چنین کتابی را در قالب یک بازی، رهسپار ذهن دانش‌آموزان ۱۲ تا ۱۳ ساله پایه ششم کرد. بنابراین، کمک به فرایند آموزش مطالب مذکور، با ایجاد سرگرمی، برای کاربردی کردن هر مطلب در ذهن دانش‌آموزان، هدف من بوده است.





و البته تعامل با گروه‌های دیگر (کشورهای دیگر) یکی از چهار یا پنج کشور طراحی شده روی نقشه را انتخاب کنند. اما پیش از آن لازم است در هر کشوری وظیفه هر دانش‌آموز مشخص شود. اینجاست که معلم مربوطه باید فهرست شغل‌های اصلی بازی را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد و وظیفه و اختیارات هر پست و عنوان را نیز برای آنان توضیح دهد: رئیس‌جمهور، وزیر کشور، وزیر دفاع و سازندگی، وزیر آموزش و فرهنگ و جوانان، وزیر نیرو و ... پرواضح است که تعداد وزیران به تعداد دانش‌آموزان حاضر در کلاس بستگی دارد. آنچه در تجربه ما اتفاق افتاد، این بود که به دلیل تعداد دانش‌آموزان، مجبور شدیم عنوان‌های چند وزارتخانه (در دنیای واقعی) را در هم ادغام کنیم؛ برای مثال «وزیر آموزش و پرورش و فرهنگ و جوانان» که یک پست ترکیبی در این بازی است.

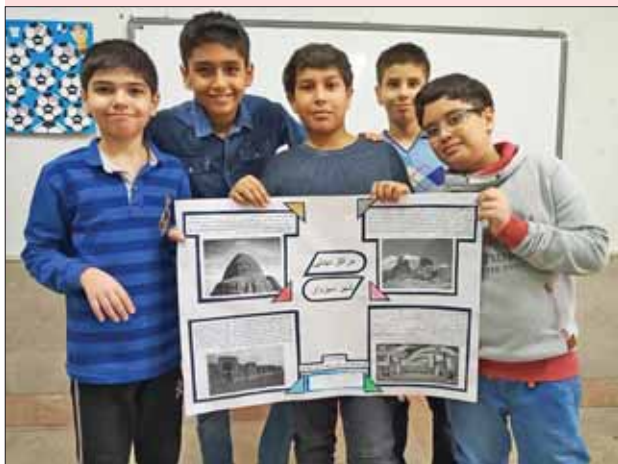
وقتی هر کشوری داخل خود انتخابات برگزار کرد و وظیفه تک‌تک نفرات هر کشور مشخص شد، رئیس‌جمهورهای هر کشور، به نمایندگی از تفکر شورایی اعضای هر کشور، با هم به گفت و گو می‌نشینند تا نقشه جغرافیایی‌شان مشخص شود. پرواضح است که نقش و حضور معلم در تک‌تک این مراحل پرچالش، به شدت کلیدی است. وقتی نقشه جغرافیایی هر کشور مشخص شد، برای دانش‌آموزان توضیح داده می‌شود که یک واحد پول مشترک برای شروع بازی لازم است. عنوان واحد پول بازی می‌تواند با مشورت خود دانش‌آموزان انتخاب شود. با انتخاب واحد پول و به چاپ رساندن پول‌های مشترک قاره‌ای، بازی آماده آغاز شدن است.

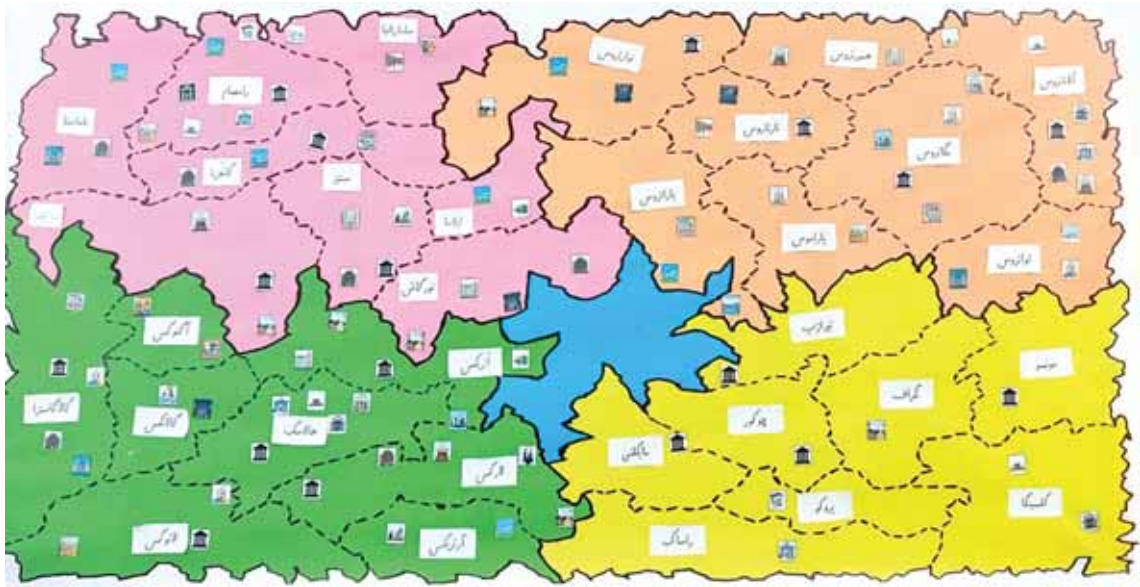
در مرحله اول، می‌توان برای ایجاد شور و نشاط بیشتر در دانش‌آموزان، مبالغی را به‌عنوان مبالغ اولیه هر کشور برای ایجاد سازندگی تعیین کرد تا در طول بازی به آن برسند.

ما این کار را در مدرسه خود با بازی گنج‌یابی انجام دادیم. به هر کشور یک نقشه گنج دادیم (گنج‌هایی که معلم از قبل در مدرسه مخفی کرده بود). دانش‌آموزان با هم‌فکری هم در طول مدت زمانی مشخص، خود را به گنج‌های دفن شده در خاک کشور ذهنی‌شان رساندند. پس از این، با فروش گنج‌ها، دانش‌آموزان توانستند به سرمایه اولیه برای آغاز سازندگی در کشور خود دست پیدا کنند. این آغاز مرحله‌ای دیگر در بازی است. حالا معلم باید یک فهرست بلند بالا در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد که همه چیزهایی که یک کشور به آن نیاز دارد، به همراه مبالغ ساخت آنان، در آن درج شده باشد. طبیعی است تعدادی از موارد این فهرست باید در همان مرحله اولیه خریداری شوند؛ مواردی مانند: نهاد ریاست جمهوری، وزارتخانه‌ها، بانک مرکزی و از همه مهم‌تر پژوهشگاه.

### ← ارتباط بازی با درس «مطالعات اجتماعی» چیست؟

وقتی دانش‌آموزان سازندگی‌های اولیه را در کشور خود آغاز کردند، به آنان گفته می‌شود از این به بعد راه دستیابی‌شان به پول مشترک قاره، برای ایجاد سازندگی در هر کشور، از پژوهش و پژوهشگاه می‌گذرد. به این ترتیب، وقتی معلم سراغ هر فصل از کتاب درسی می‌رود، اعضای هر کشور با هدایت معلم به ایجاد یک پژوهش گروهی در آن موضوع خاص می‌پردازند تا در یک روز مشخص در ارائه پروژه‌هایشان با هم رقابت کنند. این را هم باید اضافه کرد که انجام بخشی از خریدها زمانی امکان‌پذیر است که معلم مباحث مربوط به آن را در کلاس تشریح کرده باشد؛ برای مثال، خرید نیروگاه برق آبی یا نیروگاه هسته‌ای زمانی برای یک کشور امکان‌پذیر است که معلم پرداخت اولیه خود را نسبت به درس‌های ۷ و ۸ کتاب درسی (فصل چهارم) گذرانده باشد و کل کلاس پروژه‌های خود را درباره این درس ارائه کرده باشند. گفتنی است، چستی پروژه هر فصل به خلاقیت و ابتکار و ایجاد تنوع نیاز دارد. برای مثال، رقابت پروژه‌های درس‌های ۷ و ۸ کتاب درسی می‌تواند ارائه پروژه‌های پنج تا ده دقیقه‌ای درباره یکی از چندین سؤالی باشد که کتاب پیش روی ما می‌گذارد (مثلاً اینکه اصلاً انرژی هسته‌ای چیست؟ یا نفت به‌طور دقیق‌تر چگونه به وجود می‌آید و استخراج می‌شود). اما بهتر است در برخورد با فصلی مانند فصل اول (درس‌های ۱ و ۲) سراغ کارهای سرگرم‌کننده‌تری مانند ارائه نمایش گروهی رفت. یا مثلاً در برخورد با فصل هشتم (پوشاک) از بچه‌ها خواست الگوی یک لباس نو را بر مبنای سلیقه خود به کلاس ارائه دهد.





### ◀ هدف نهایی کجاست؟

قطعاً در پایان سال تحصیلی نباید به این سمت و سو رفت که کشوری را برنده و پیروز اعلام کرد و کشور یا کشورهای دیگر را بازنده یا دارای مقام‌های بعدی. هدف اصلی این بازی، کمک به فعال‌تر شدن قوهٔ تحلیل دانش‌آموزان در مباحث مرتبط با موضوعات کتاب «مطالعات اجتماعی» این پایه است. بنابراین، آنچه دانش‌آموزان در پایان به آن می‌رسند، باید نزدیکی حقیقی کشور خودشان به واقعیت دنیای امروز باشد. یعنی هر کشور از چه نقاط ضعف و چه نقاط قوتی برخوردار است و چگونه هر فعالیت و سازندگی می‌تواند به آهنگ پیشرفت و آسایش مردمان یک کشور کمک کند. بنابراین، نقطهٔ پایانی بازی «کشور من» تحلیل گروهی همهٔ دانش‌آموزان از وضعیت دقیق همهٔ کشورها در تک‌تک زمینه‌هاست: فرهنگ، آموزش، امنیت، اقتصاد و ...

● در پایان باید از سازندگان خلاق اپلیکیشن «رئیس جمهور» تشکر کنم که ایدهٔ اولیهٔ این بازی از آن گرفته شده است. در هنگام طراحی این بازی و پیاده‌سازی مراحل اولیهٔ آن، از لطف و بزرگواری خالقان این اپلیکیشن برخوردار بوده‌ام. ■

### ◀ چگونه از یکنواخت شدن فرایند بازی جلوگیری کنیم؟

برای پاسخ به این سؤال، دو راه پیشنهاد می‌شود: اول اینکه هر چند هفته یک‌بار از تعدادی از افراد خارج از کلاس (معلمان کلاس‌های دیگر یا دست‌اندرکاران مدرسه) خواسته شود به عنوان توریست (جهانگرد) به کلاس بیایند و یکی از کشورها را برای اقامت چند روزهٔ خود انتخاب کنند (بی‌شک این کار، هم اهمیت موضوع جهانگردی را در ذهن بچه‌ها قدرتمندتر می‌کند و هم با مفاهیم فصل دهم کتاب مرتبط است). راه دوم درست کردن تعدادی کارت هفتگی است؛ کارتهایی که رویشان اطلاعاتی نوشته شده است که کاملاً به عملکرد دانش‌آموزان وابسته است. مثلاً فرض کنید هر هفته، هر کشور باید یک کارت را از میان ۵۰ کارتی که در دستان معلم است، به صورت شانسی خارج کند. حال فرض کنید روی یکی از این کارتها نوشته شده باشد: «در غربی‌ترین شهر کشور شما زلزله به وقوع می‌پیوندد. اگر در این شهر سازمان مقابله با حوادث طبیعی ساخته باشید، هیچ ضرری به شما و کشورتان نمی‌رسد، اما اگر تاکنون این کار را نکرده‌اید، باید مبلغ ... از سرمایهٔ کشور خود را برای بازسازی این شهر هزینه کنید.» این کار هم اهمیت هر موضوع (در این مثال، سازمان مقابله با حوادث طبیعی) را به شکل قوی‌تری در ذهن دانش‌آموزان ثبت می‌کند و هم به اصطلاح بازی را زنده و گرم نگاه می‌دارد.



# هیجان کاوشگری

ورود رویکرد معکوس  
در کلاس علوم



## ← کاوشگری

امروزه آموزش، آماده کردن دانش‌آموزان برای زندگی در دنیایی ثابت و ایستا نیست، بلکه مهیا کردن آن‌ها برای مقابله با تغییرات و چالش‌های زندگی امروز و آینده است. در آموزش به روش سنتی، هدف تسلط بر محتوا، بدون تأکید روی توسعه مهارت‌ها و نگرش‌ها بود و دانش‌آموزان در واقع فقط گیرنده‌های

دانش معلم خود بودند. در چنین نظامی، معلم‌ها به‌طور دائم در حال بالا بردن نمرات دانش‌آموزان خود هستند، در حالی‌که بچه‌ها به‌طور معناداری به یادگیری نمی‌رسند (Strategists of ... , 2013: 583- 592). اما آموزش کاوشگری در اصل، به آماده ساختن فرد برای یادگیری مستقل معتقد است و روش آن مبتنی است بر مشارکت فعال شاگردان در

فرایند کاوشگری علمی. آموزش کاوشگری توان طبیعی و اکتشافی کودکان را به کار می‌گیرد و در ایجاد نظم عقلی و کسب مهارت‌های لازم برای طرح سؤال و تحقیق برای یافتن پاسخ به آن‌ها کمک می‌کند. واژه کاوشگری به فرایند کسب اطلاعات از راه تحقیق و بررسی شخصی اشاره دارد که مشتاق شناختن پدیده نهفته در یک سؤال است.



کاوشگری می‌تواند به این صورت تعریف شود: «فرایند تشخیص مسئله، نقد آزمایش‌ها، تشخیص جایگزین‌ها، طراحی تحقیق‌ها، بررسی حدس و گمان‌ها، جست‌وجوی اطلاعات، مدل‌سازی، گفت‌وگو با هم‌سالان و پروردن استدلال‌های منسجم» (Linn, Davis & Bell, 2004: 3-28). در کاوشگری قابلیت‌های تصمیم‌گیری، تفکر انتقادی، انعطاف‌پذیری، بردباری و استقلال به کار گرفته می‌شوند. (Strategits of..., 2013, 583-592)

آموزش بر مبنای روش کاوشگری می‌تواند یک راه پرانگیزه برای یادگیری علوم باشد، زیرا روی علاقه‌های خود بچه‌ها متمرکز می‌شود و با توانا کردن آن‌ها برای پیشبرد تحقیقات خودشان، به تحقق یادگیری فعال در آن‌ها منجر می‌شود. در واقع، برای اینکه به کودکی کمک کنیم تا مسئله‌ای را حل کند، باید مسئله برای او معنی پیدا کند و او تا حد ممکن در ایجاد و توسعه آن نقش داشته باشد. به طور خلاصه، مسئله باید مسئله خود کودک شود تا او به حل آن متمایل شود (saltiel).

آموزش به روش کاوشگری در واقع از این تجربه حاصل شده است که کودکان با کنجکاوی ذاتی خود و با نگاه کردن به الگوها و روابط در تجربه‌ها و ارتباطشان با دیگران، در شناخت دنیای اطرافشان و قابل پیش‌بینی کردن آن می‌کوشند و در مورد همه چیز فکر و استدلال می‌کنند. بر اساس چیزهایی که دیده‌اند و تجربه کرده‌اند، فرضیه می‌سازند و گاهی نیز ممکن است به مفاهیم خامی برسند که علمی

نیست. برای مثال، خیلی از بچه‌ها (یا حتی بزرگ‌سالان) ممکن است فکر کنند سایه زمین باعث ایجاد حالت‌های ماه می‌شود. زیرا در زندگی روزمره به تجربه مشاهده کرده‌اند که وقتی خورشید به چیزی می‌تابد، سایه درست می‌شود و هر روز می‌بینند که خورشید به زمین می‌تابد. این نشان‌دهنده دانش و تجربه ناکافی آن‌هاست (Worth, Duque & Saltiel, 2009). برای ساخت دانش صحیح، آموزش باید تجربه‌های انتخاب شده و ساختارمندی را برای دانش‌آموزان فراهم کند تا استدلال آن‌ها به روزرسانی شود و در مسیر درستی برای پرورش ایده‌هایشان قرار بگیرند.

### ← کلاس درس

بسیاری از معلمان با انگیزه که دغدغه آموزش درست به بچه‌ها را دارند، در مقابل الگوهای تدریس جذابی مثل کاوشگری، مشکل کم بودن زمان کلاس را مطرح می‌کنند و می‌گویند حجم محتوای کتاب زیاد است که باید تا پایان سال تحصیلی آن را تدریس کنند. بنابراین ناچارند از تمام زمان کلاس برای دوییدن در مسیر ماراتون تدریس کتاب درسی استفاده کنند. در نتیجه زمانی برای فعالیت‌ها و روش‌های اکتشافی و فعال باقی نمی‌ماند.

از طرف دیگر همه راجع به هوش‌های نه‌گانه، سبک‌های یادگیری و استعدادهای بچه‌ها شنیده‌ایم و می‌دانیم سرعت یادگیری در دانش‌آموزان متفاوت است. برای شخصی‌سازی آموزش و پوشش دادن

همه سبک‌ها و سرعت‌های یادگیری، استفاده از راهبرد معکوس (برگمن، سمز، ۱۳۹۵) بهترین و کاربردی‌ترین ایده است. این راهبرد در دو سطح کلاس معکوس و یادگیری معکوس در سراسر جهان بسیار مورد توجه و استفاده معلمان مختلف قرار گرفته است. در کلاس معکوس، کارکرد کلاس و منزل با هم جابه‌جا می‌شوند. به این ترتیب که محتوا در سطح دانش و درک و فهم، با ابزارهایی که به‌طور عمده بر تکنولوژی روز مبتنی هستند، به منزل انتقال می‌یابد و از زمان ارزشمند کلاس که مزیت استفاده از حضور معلم، وجود هم‌گروهی‌ها و وسایل و ابزارهای موجود در مدرسه را دارد، برای یادگیری در سطوح بالاتری همچون کاربرد، تجزیه و تحلیل و خلق و آفرینش استفاده می‌شود. این روش را چند سالی است که دبیران کشور ما در درس‌های مختلف نیز استفاده می‌کنند اما چالش عمده آن‌ها معمولاً در طراحی فعالیت‌هایی بوده است که سطوح بالای یادگیری را هدف قرار دهد و در زمان محدود کلاس، مفید و مثمرتر باشد. به منظور حل این مشکل، راهبرد یادگیری معکوس مبتنی بر روش‌های پروژه‌محور، مسئله‌محور، پدیده‌محور و کاوشگری پیشنهاد شد؛ یعنی حرکت در جهت معکوس هرم یادگیری بلوم! یعنی در زمان کلاس، به جای درگیر کردن دانش‌آموز با دانش، آن‌ها با یک پروژه یا مسئله مواجه می‌شوند و دانش‌آموز بر حسب نیاز خود برای حل پروژه یا مسئله به سطوح پایین‌تر هرم حرکت می‌کند. استفاده از روش کاوشگری،

به ویژه در تدریس درس علوم تجربی، بسیار مفید، کاربردی و نتیجه‌بخش است.

### ← یادگیری معکوس و کاوشگری

در کلاس آموزشی به روش کاوشگری، معمولاً بخش‌های زیر طراحی و اجرا می‌شوند (worth, Duque, saltiel, 2009).

**مشغول کردن:** چه چیزی را می‌توانم امتحان کنم؟ از چه چیزی متعجب می‌شوم؟ چه چیزی می‌دانم؟ چه چیزی جالب است؟

**طراحی و هدایت تحقیق علمی طراحی:** سؤال یا مسئله من چیست؟ چه چیزی را می‌خواهم بدانم؟ چگونه آن را خواهم فهمید؟ اجرا: چه چیزی مشاهده می‌کنم؟ آیا از ابزارهای درست استفاده می‌کنم؟ چه جزئیاتی را باید ثبت کنم؟

**سازمان‌دهی و تحلیل داده‌ها:** اطلاعات را چگونه سازمان‌دهی می‌کنم؟ چه الگوهایی را می‌بینم؟ چه ارتباط‌هایی ممکن است وجود داشته باشند؟ این ارتباط چه معنی‌ای می‌تواند داشته باشد؟

**نتیجه‌گیری آزمایشی:** چه ادعاهایی می‌توانم داشته باشم؟ چه شواهدی دارم؟ چه چیزهای دیگری را لازم است بدانم؟

**تنظیم پرسش‌های جدید:** هنوز چه سؤال‌هایی دارم؟ چه سؤال‌های جدیدی دارم؟ چگونه می‌توانم پاسخ آن‌ها را پیدا کنم؟

**نتیجه‌گیری نهایی** از تمام تحقیقاتی که انجام دادم،

چه چیزی می‌دانم؟ چه شواهدی برای دفاع از ایده‌هایمان داریم؟

### برقراری ارتباط با سایر مخاطبان:

چه چیزی می‌خواهم به بقیه بگویم؟ چگونه به آن‌ها خواهم گفت؟ چه چیزی حتماً باید در صحبت من باشد؟

بنابراین، در کلاس کاوشگری می‌توان به شیوه یادگیری معکوس، یک سؤال، مسئله یا پروژه مرتبط با مبحث درسی طراحی کرد و در اختیار دانش‌آموزان گذاشت و شرایط لازم برای کار را مهیا و آماده کرد: از جمله وسایل و ابزارهای متعددی که ممکن است دانش‌آموزان در حین کاوش خود به آن نیاز داشته باشند. معلم باید پیش‌بینی خوبی از مسیرهای احتمالی حل مسئله توسط دانش‌آموزان داشته باشد. همچنین، ممکن است دانش‌آموز در حین کار به کسب دانش نیاز پیدا کند (سطوح پایین هرم یادگیری بلوم). در این صورت، باید در کلاس یا مدرسه شرایطی فراهم کرد که دانش‌آموز با جست‌وجوی خود بتواند به آن دانش دست یابد.

در انتهای این کلاس، دانش‌آموزان علاوه بر آنکه به درک لازم از دانش مرتبط با محتوای درس رسیده‌اند، با حل یک مسئله، توانایی به کار گرفتن، تجزیه و تحلیل و خلق کردن در حیطه موضوع مورد نظر را نیز به دست آورده‌اند.

در ادامه یک مثال موفق از الگوی مطرح شده ذکر می‌شود؛ استفاده از ترکیب یادگیری معکوس و الگوی

کاوشگری. این الگو بهار سال گذشته در یکی از دبیرستان‌های منطقه ۱ تهران اجرا شد.

در کتاب فیزیک دهم، فصل چهارم، بخش پنجم، از روش‌های انتقال گرما صحبت شده و در مورد رسانایی گرمایی، همرفت و تابش، مطالب دانشی زیادی مطرح شده است. برای تدریس این بخش، از آن‌جا که زمان کمی به انتهای سال باقی مانده بود و از طرف دیگر نمی‌خواستیم از روش‌های معمول و مرسوم که بیشتر بر سخنرانی و پرسش و تمرین و تکرار مبتنی هستند استفاده کنیم، تصمیم گرفتیم راهبرد یادگیری معکوس را به کار ببریم. به همین منظور، با در نظر گرفتن زوایای گوناگون موضوع، مسئله یا پروژه زیر را طراحی کردم:

خانه‌ای بسازید که:  
● تنها منبع انرژی گرمایی آن تابش نور خورشید است.  
● وقتی تحت تابش نور خورشید قرار می‌گیرد، به بالاترین دما در داخل خود می‌رسد.  
فرض کنید ساعت ۱۲ ظهر یک روز زمستانی است و در شهری زندگی می‌کنیم که سر ظهر، خورشید با زاویه حدود ۳۰ درجه به خانه شما می‌تابد. دست‌سازهای شما با ۱۰ دقیقه در معرض تابش خورشید قرار گرفتن، بررسی خواهند شد.

در واقع در این مسئله قرار بود دانش‌آموزان خانه‌ای بدون وسایل گرمایشی<sup>۱</sup> بسازند. کاربرگی متناسب با موضوع طراحی کردم که شامل بخش‌های پیشنهاد

من، طرح گروه من، مشاهدات و نتیجه آزمایش گروه من، آزمایش گروه‌های دیگر، چیزهایی که یاد گرفتم و سؤال‌های جدید من بود. انواع و اقسام وسایل مرتبط و غیرمرتبط روی میزی در بخشی از کلاس گردآوری شده بود؛ وسایلی مثل مقواهایی با ضخامت و رنگ‌های مختلف، کارت‌ون مقوایی، طلق با رنگ‌های مختلف، یونولیت، پارچه پشمی، پوشال، دماسنج و ...

روی میز جلوی کلاس هم چند جلد کتاب فیزیک پایه و یک رایانه متصل به اینترنت قرار دادیم.

دانش‌آموزان در گروه‌های خود قرار گرفتند. ابتدا هر کدام به مدت پنج دقیقه به تنهایی روی طرح‌های خود فکر کردند. سپس طی ده دقیقه، هر دانش‌آموز طرح خود را برای هم‌گروهی‌های خود توضیح داد. هر گروه با مشورت هم یک طرح را با مشورت هم برای ساخت و آزمایش انتخاب کرد. سپس یک ساعت به آن‌ها فرصت ساخت داده شد. هر گروه، با توجه به طرح خود، به میزان لازم از وسایل موجود برمی‌داشتند و خانه پیشنهادی خود را می‌ساختند.

بچه‌ها شور و هیجان فوق‌العاده‌ای داشتند. همه در کار مشارکت می‌کردند. کلاس پویایی فوق‌العاده‌ای داشت و در تمام دقایق همه دانش‌آموزان کاملاً فعال بودند. من هم به عنوان تسهیلگر بینشان رفت و آمد می‌کردم، طرح‌هایشان را می‌شنیدم و می‌دیدم و گاهی سؤال‌هایی می‌پرسیدم تا فکرشان را درگیر جوانب کار کنم. اما دقت داشتم که به هیچ وجه سؤالی را مستقیم پاسخ ندهم. در میانه کار، سؤالاتی دانشی برایشان

پیش می‌آمد که برای محاسباتشان به پاسخ آن‌ها نیاز داشتند. در این موارد، آن‌ها را به سمت میز جلوی کلاس هدایت می‌کردم تا از کتاب‌های دانشی و اینترنت برای پیدا کردن دانش لازم استفاده کنند. در میان دو زنگ کلاس، یک زنگ تفریح نیز وجود داشت که هیچ‌کس کلاس را ترک نکرد! همه مشغول ساخت خانه بودند!

بعد از تمام شدن مهلت ساخت، زمان آزمایش کردن فرا رسیده بود. از آن‌جا که هوا ابری بود و آفتاب خوبی در حیاط موجود نبود، ما از یک لامپ صد وات در یک چراغ مطالعه استفاده کردیم. زاویه تابشی را که در صورت سؤال نوشته شده بود تنظیم کردیم و هر گروه به ترتیب خانه خود را در معرض تابش لامپ قرار داد. دمای اولیه را اندازه‌گیری کردند و پس از ۱۰ دقیقه، دوباره دما را خواندند. نتایج روی تخته کلاس یادداشت می‌شدند. برای اینکه از زمان کلاس استفاده بهتری بشود، هم‌زمان با آزمایش‌ها، گروه‌های دیگر طرح و دست‌سازیشان را در کلاس ارائه می‌کردند و فضای بحث و نقد و پیشنهاد گروهی شکل گرفت. در این بخش از کار، دانش‌آموزان فرصت تقویت مهارت‌های زبان‌شناختی‌شان را پیدا می‌کردند. دانش‌آموزان گروه‌هایی که در آزمایش نتیجه خوبی کسب نکرده بودند، پس از ارائه گروه‌های دیگر، تا حد زیادی به اشکالات کار خود پی بردند.

سپس از همه آن‌ها خواستم آنچه را که از این پروژه یاد گرفته‌اند، در قالب گزاره‌ها و جمله‌های درست و علمی، در کاربرگ خود یادداشت کنند. برخی

از این جملات را روی تخته یادداشت کردم. در مورد آن‌ها گفت‌وگو کردیم یا در صورت لزوم اصلاح شدند.

در نهایت نیز از آن‌ها خواستم سؤال‌های جدیدی را که برایشان پیش آمده است، یعنی سؤال‌هایی را که در ادامه کار می‌توانند با طراحی آزمایش یا انجام فعالیتی پاسخ آن‌ها را بیابند، در کاربرگ خود یادداشت کنند. سپس در کلاس روی تعدادی از این سؤال‌ها بحث کردیم.

زیباترین صحنه کلاس آن‌جا بود که دانش‌آموزان، قبل از ترک کلاس، پیش من می‌آمدند و از من بابت کلاس آن روز و لذتی که برده بودند تشکر می‌کردند.

وقتی جلسه بعد برای جمع‌بندی مطلب به کلاس رفتم، متوجه شدم چیزی از قلم نیفتاده و دانش‌آموزانم تمام مطالب لازم را به بهترین شکل یاد گرفته‌اند. ■

پی‌نوشت

1. passive house

#### منابع

1. Strategies of Teaching Science Using an Inquiry Based Science Education (IBSE) by Novice Chemistry Teachers. **Nurshamshida Md Shamsudin, Nabilah Abdullah, Nurlatifah Yaamat.** 2013. 6th International Conference on University Learning and Teaching.
2. Linn, M. C., Davis, E. A., & Bell. P. Inquiry and technology. *Internet Environments for Science Education.* s.l. : Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, 2004.
3. **Saltiel, Edith.** *Inquiry-Based Science Education: Applying it in the Classroom Methodological Guide.* s.l. : Pollen Europe.
4. Karen Worth, Mauricio Duque, Edith Saltiel. *Designing and Implementing Inquiry-Based Science Units for Primary Education.* s.l. : La main à la pâte, 2009.

۵. جان برگمن؛ آرون سمز. ترجمه محمد عطاران. یادگیری معکوس. تهران. مرآت. (۱۳۹۵)



سومین دوره فراخوان خاطرات معلمی

## اردوی تنبل‌ها

رتبه  
سوم

چند نفر از دانش‌آموزان ضعیف، بی‌توجه از کنار همه چیز می‌گذشتند. دوستانشان داشتیم. دلم می‌خواست برای بهبود وضعیت درسی‌شان کاری بکنم. خیلی از راه‌ها را رفته بودم، اما بی‌فایده بود. اهل تنبیه و تحقیر نبودم. با بحث و نصیحت و سخت‌گیری هم به نتیجه‌ای نرسیدم. باید کمی تندتر حرکت می‌کردم. امتحانات نوبت دوم نزدیک بود. می‌دانستم بچه‌ها رفتن به اردو را دوست دارند و خیلی از آن لذت می‌برند. یک روز در کلاس اعلام کردم در این امتحان املا، هر کس نمره بالاتر از ۱۷ بگیرد، با هم به اردوی اطراف شهر می‌رویم و این اردو تنها مختص دانش‌آموزان کلاس شمایست. بچه‌ها ذوق زده شدند. کلاس از خوشحالی در حال انفجار بود. درس‌های سخت کتاب را مشخص کردم و قرار شد جلسه آینده از همان درس‌ها امتحان املا بگیریم. سیران و چنور و چند نفری که اسمشان در خاطرم نیست، قول دادند نمرات بد سال تحصیلی را جبران کنند.

نمی‌خواندند، در کلاس هم ناآرام بودند؛ مثل اسپند روی آتش بی‌قرار بودند. هر روز بهانه‌ای می‌آوردند و تلاشی نمی‌کردند. شیوه‌های زیادی را برای بهبود وضع درسی‌شان به کار بردم. تکلیف می‌دادم، سخت می‌گرفتم و مهربانی می‌کردم، نتیجه‌بخش نبود. در شناخت حروف مشکل داشتند. آموزش بعضی از حروف الفبای فارسی را شروع کردم. امیدوار بودم تغییر کنند. باز هم راضی نبودم. انگار انگیزه‌ای برای درس خواندن نداشتند. بازگوشی فرصت اندیشیدن را از آن‌ها گرفته بود. در نهایت، بین بچه‌ها مسابقه درسی گذاشتم. دست از اصرار برنداشتم، نگران بودم. تجربه این دو سال به من یاد داده بود دانش‌آموزانی که در نوشتن به مشکل برمی‌خورند و ضعیف بودند، در همه درس‌ها مشکل داشتند. عاشق معلمی بودم. دوست داشتم سنگ تمام بگذارم، اما کلاس‌ها شلوغ بود. چیزی نزدیک به چهل نفر دانش‌آموز نوجوان در هر کلاس، نفس گیر است.

❏ یادش بخیر! هر هفته از کرمانشاه به جواهرود می‌رفتم. سال هزار و سیصد و هفتاد و چهار بود؛ دو سال بود که در مدرسه‌های آنجا درس می‌دادم. روزها می‌آمدند و می‌رفتند. اردیبهشت بود و هوا خنک و بهاری. آن قدر که زمین سرسبز بود. برگ‌های سبز و براق درختان، طبیعت را زیبا کرده بود و چشمه‌های کوچک آب از دامنه کوه‌ها سرازیر بودند. درختان و گل‌های شقایق در مسیر جاده، علفزارها و صیفی‌کاری‌ها خودنمایی می‌کردند. پرنده‌هایی که روی سیم‌های کنار جاده نشسته بودند، نگاه آدم را جذب می‌کردند. روستاها پر از رنگ زندگی بودند و هیاهوی تلاش و امید کاملاً نمایان بود. معلم ادبیات بودم؛ املا و انشا هم درس می‌دادم. در یکی از کلاس‌ها تعدادی از بچه‌ها در درس املا خیلی ضعیف بودند و درس نمی‌خواندند. جسمشان در کلاس بود، اما روحشان در جایی دیگر. انگار در عالم هیروت بودند! تکلیف‌هایشان را انجام نمی‌دادند. معمولاً دانش‌آموزانی که درس

روز سه‌شنبه بود. از دانش‌آموزان امتحان املا گرفتم. بچه‌ها خیلی خوشحال و پرنرثی در کلاس املا را نوشتند.

سیران ضعیف‌ترین دانش‌آموز کلاس بود، اما چشمانش پر از عاطفه و مهربانی. گاه‌گاهی که مشغول درس دادن بودم، متوجه می‌شدم با یک تکه پارچه در زیر میز، کفش‌هایم را پاک می‌کند. ناراحت می‌شدم. بارها تذکر داده بودم، اما ترکش نمی‌شد. شرمنده می‌شدم و از این همه مهربانی بغض گلویم را می‌گرفت. دستانش را در دستم می‌گرفتم و می‌گفتم وقتی املایت بدون غلط باشد، مرا خوشحال می‌کنی.

اما پایه‌ی درسی بچه‌ها ضعیف بود. انگار از اول حروف الفبا را به‌خوبی یاد نگرفته بودند و این ضعف با چند جلسه‌ی سال تحصیلی برطرف نمی‌شد. در آن سال‌ها کلاس فوق برنامه نداشتیم. تقریباً بیست دقیقه‌ی اول زنگ به نگاه کردن تکالیف و ساکت کردن دانش‌آموزان می‌گذشت. در کلاس فرصتی برای تصحیح برگه‌ها نبود.

روزی که بچه‌ها امتحان املا داشتند، شیفت ظهر هم کلاس داشتم. به علت کمبود دبیر، بعضی روزها باید در شیفت مخالف هم درس می‌دادم؛ اضافه‌کار اجباری در درس‌های قرآن و عربی داشتم. آن روز از صبح بیرون زده بودم و حدود ساعت پنج بعدازظهر به خانه برگشتم. خانه برق می‌زد، انگار کسی در خانه تمیزی کرده بود! ناگاه متوجه شدم تعدادی نان تازه سنتی، یک ظرف سبزی خوردن و یک بشقاب دلمه، روی طاقچه است. صاحب‌خانه را صدا زدم، پرسیدم چه کسی زحمت افتاده و برایم غذا فرستاده است؟ متوجه شدم سیران و چنور و دو نفر دیگر از بچه‌های کلاس که در درس املا خیلی ضعیف بودند، بعدازظهر با اجازه‌ی صاحب‌خانه به اتاق ما آمده و کارها را انجام داده بودند. ظرف غذا هم کار آن‌ها بود. البته خانه‌ی ما از داخل اتاق قفل می‌شد. چون ورودی خانه‌ی ما پنجره‌های بزرگ کشویی با قاب‌های آلومینیوم داشت و اگر از داخل قفل نبود، به راحتی وارد اتاق می‌شدی.

نمی‌دانستم این همه مهربانی را چگونه جبران کنم! از رفتارشان متوجه شدم امتحان املا را خوب نداده‌اند. شروع به تصحیح ورقه‌ها کردم. پیش‌بینی‌ام درست بود. درواقع تلاش کرده بودند، اما توانایی‌شان از این بیشتر نبود. پنج‌شنبه آن هفته تعطیل رسمی بود، با

بچه‌هایی که نمره‌شان به حد نصاب رسیده بود، قرار گذاشتم ساعت یازده صبح در مدرسه باشند و ناهار و وسایل تفریح با خودشان بیاورند. برایشان مینی‌بوس کرایه کردیم. قرار شد سرایدار و همسرش و دو تن از همکاران همراهان بیایند. مکان را یکی از قسمت‌های سرسبز اطراف مدرسه و نزدیک شهر اعلام کردم.

چند نفر از دانش‌آموزان اهل روستاهای اطراف بودند و نمی‌توانستند همراه ما بیایند. چند نفری هم رضایت‌نامه نیاوردند، در کل شانزده نفر شدیم. یازده نفر از بچه‌ها نمره‌ی حدنصاب را نیاورده بودند و نمی‌توانستند شرکت کنند. پنج‌شنبه صبح راه افتادیم. برای بچه‌هایی که نبودند، ناراحت بودم. صدای شور و شادی بچه‌ها می‌آمد. دست می‌زدند و می‌خواندند. با خودشان دف هم آورده بودند. جای بچه‌هایی که نبودند پیدا بود. نور طلایی خورشید روی دامنه‌ی کوه‌ها می‌تابید. هیاهوی زیاد بچه‌ها باعث می‌شد صدای مینی‌بوس را متوجه نشویم. با صدای بلند شعر کردی می‌خواندند و دست می‌زدند. بالاخره بعد از چند دقیقه‌ای که در ماشین بودیم، به مقصد رسیدیم.

باد خنکی می‌وزید. بهار کاملاً احساس می‌شد. بچه‌ها زبانشان را روی زمین سرسبز انداختند. سبدها را روی زمین گذاشتند و جست‌وخیز کتان رصد اطراف و طبیعت را آغاز کردند. لبخند ملایمی روی لب‌هایشان بود. می‌گفتند و می‌خندیدند. چشمه‌های کوچک با فاصله‌های کم دیده می‌شدند که آب باریکی از آن‌ها سرازیر شده بود. کمی دورتر چشمه‌ای با آب زلال دیده می‌شد. با دقت نگاه کردم. چشمانم را ریز کردم تا دقیق‌تر ببینم. تعدادی دانش‌آموز را در کنار چشمه دیدم که نشسته بودند و مشغول شستن ظرف بودند. خوشحال شدم. با خودم گفتم بروم جلوتر بپرسم که دانش‌آموزان کدام مدرسه هستند. جلوتر رفتم، انگار چهره‌هایشان برایم آشنا بود! آنچه را دیدم، باورم نمی‌شد. دقیقاً هفت نفر از یازده نفری که در املا نمره‌ی تک گرفته بودند، همراه هم، کنار چشمه بودند. جالب این بود که زودتر از ما به اردو آمده بودند.

غذایشان را خورده بودند و داشتند از اردو برمی‌گشتند. با دیدن من هول شدند. می‌خواستند سریع بروند. تلاش می‌کردند من متوجه آن‌ها نشوم. در صدایشان شرم و پشیمانی احساس می‌شد. ساکت و

خجالت‌زده سرشان را پایین انداخته بودند. پای پیاده تا آنجا آمده بودند و می‌خواستند پیاده هم برگردند. حساسی جا خورده بودم. نمی‌دانستم باید چه بگویم!

بچه‌ها اصلاً قابل پیش‌بینی نیستند. دلخور شدم. سعی کردم بر خشمم غلبه کنم. غمی سنگین روی دلم نشست. از بچه‌ها دلجویی کردم. آن‌ها را در آغوش گرفتم، چون می‌فهمیدم که آن موقع، وقت حرف زدن و نصیحت کردن نیست. خدا را شکر کردم که در مسیر اتفاقی برایشان نیفتاده بود! آن‌ها را به جمع بچه‌ها بردم. یک روز خوب و پرخطر در زندگی‌شان رقم خورد.

ته دلم احساس شادی کردم، چون قبل از اینکه دیر بشود و اتفاقی بیفتد، بچه‌ها را دیده بودم. اکنون که این‌خطر را می‌نویسم، بیست و سه سال از آن روزها می‌گذرد و هر سال تجربه‌ای دیگر به عمرمان اضافه می‌شود.

همان موقع خوب فهمیدم که نباید مهربانی‌ام را از گروهی دریغ می‌کردم! باید مواظب محبت و مهربانی‌هایمان باشیم و غفلت و کوتاهی نکنیم، چون قابل جبران نیست و چون گذر بی‌شکب زمان، بازگشت را ممکن نمی‌سازد. سهم عشق و مهربانی معلم باید برای همه‌ی دانش‌آموزان یکسان باشد. هیچ‌گاه بچه را کوچک نبینیم. شاید اولین درس معلمی‌ام را از دانش‌آموزان همان سال آموختم؛ که انتظار بیش از حد توان از دانش‌آموزان نداشته باشیم. مهم‌تر از نمره این است که درس درست زندگی کردن را بیاموزند. من در مهربانی نباید دریغ بورزم و احساساتشان را نباید جریحه‌دار کنم.

وقتی در امتحان املا بعدی و خردادماه، برگه‌ی چنور و سیران را تصحیح کردم، باورم نمی‌شد که نمره‌ی بچه‌ها این همه تغییر کرده باشد. می‌دانستم تا آنجا که امکان داشته، برای یادگیری املا تلاش کرده‌اند.

خوب یادم هست، بعد از روز اردو، در چند زنگ املا بعدی، دیگر دست‌ها با خودکار آشتی کرده بودند. من مهربانی کلمات را می‌دیدم که شانه به شانه هم ایستاده بودند و بر صفحه سفید کاغذ بوسه می‌زدند. و بچه‌ها چون بهار، سرسبز و شاد بودند و لبخند در چشمانشان می‌درخشید. لبخندی به زلالی چشمه‌ها! هیچ کس نفهمید در آن لحظات در دلم چه می‌گذشت. ■



# تندیس همت



❖ سیاوش ساعدپناه یکی از معلمان استان کردستان است. اول شهریورماه ۱۳۵۴ در شهرستان سنندج به دنیا آمده و در حال حاضر ۲۴ سال سابقهٔ تدریس دارد. ساعدپناه جزو معدود معلمانی است که با زبان فیلم و سینما آشنایی دارد و در کنار حرفهٔ معلمی، به کار فیلم‌سازی نیز مشغول است. از جمله فیلم‌های او می‌توان به این آثار اشاره کرد: نار (۱۳۸۰)، خانهٔ خاموش (۱۳۸۰)، عبور از مرز توهم (۱۳۹۴)، آخرین ایستگاه قطار (۱۳۹۵)، مجموعه پل‌های تاریخی ایران (بخش از شبکه‌های سراسری ایران، ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۷)، مجموعهٔ سردرهای تاریخی تهران (بخش از شبکهٔ تهران، ۱۳۹۸)، فیلم بابر دوو (۱۳۹۸)، مرثیهٔ کودکی (۱۳۹۷)، انیمیشن سرزمین سبز (۱۳۹۷) و چند نمونه ناهنگ. ساعدپناه در حال حاضر مشغول ساخت فیلم کوتاه «ثانیه‌های بی‌رمق» برای نهضت سوادآموزی ایران با موضوع بی‌سوادی است. فیلم کوتاه بابر دوو در بخش فرهنگیان فیلم‌ساز چهل و نهمین جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم رشد توانسته است تندیس زرین کسب کند. از این رو مصاحبه‌ای با ساعدپناه انجام داده‌ایم که در ادامه می‌آید.



آموزش می‌داد. در نتیجه با همکاری چند تا از هم‌کلاسی‌هایم یک انیمیشن سی ثانیه‌ای با تکنیک «پی‌پر» یا کاغذی تحویل آقای سماکار دادیم. این کار زمینه‌ای در من ایجاد کرد که راهم را پیدا کنم و کم‌کم در رشتهٔ انیمیشن فعالیت و پشتکارم را آغاز کنم.

در رشتهٔ گرافیک دانشگاه شهید رجایی تهران قبول شدم. در سال ۱۳۸۰، در رشتهٔ ارشد گرافیک در دانشگاه تهران مشغول تحصیل شدم. یکی از درس‌های ما به انیمیشن‌سازی مربوط می‌شد. استاد مرحوم سماکار، تکنیک‌های انیمیشن‌سازی را به ما

❖ از چه دوره‌ای به فیلم‌سازی علاقه‌مند شدید و چطور این مسیر را پیمودید؟

از دورهٔ دبیرستان کم‌کم به سینما علاقه‌مند شدم، اما به علت نبود درس هنر در سنندج، ناچار شدم رشتهٔ تجربی بخوانم. سپس در سال ۱۳۷۶



در همین راه، بعد از تدریس در انجمن سینمای جوانان ایران، دفتر سنج، در درس «مبانی عناصر بصری»، کم‌کم بعد از دیدن دوستان زیاد و آشنایی با انواع دوربین‌های فیلم‌برداری و عکاسی، اولین فیلم کوتاه‌ام را به عنوان «نار» در روستای «مارنج» ساختم. از سال ۱۳۸۱ کم‌کم مطالعاتم را در زمینه فیلم‌نامه با تحقیق و پژوهش و خواندن آثار بزرگان ایران شروع کردم. به همین شکل کم‌کم در کنار معلمی و تدریس، عشق و علاقه‌ام به فیلم‌سازی بیشتر و بیشتر شد.

### ◀ آیا در این خصوص آموزش تخصصی هم دیده‌اید؟

نه، من آموزش خاصی ندیده‌ام. چون رشته خودم گرافیک و ارتباط تصویری بوده، اصول و مبانی بصری و عکاسی را که پایه و اصول فیلم‌برداری و مبانی هنر است، در این رشته یاد گرفتم. به همین دلیل بود که کمی زودتر از دوستانم، با مطالعه فیلم‌نامه و اصول فیلم‌سازی، کارم را شروع کردم و در مدت بسیار کمی هم توانستم چند فیلم کوتاه بسازم.

### ◀ در مدرسه چه درس‌هایی را برای دانش‌آموزان تدریس می‌کنید؟

در دوره پیش‌دانشگاهی هنر و در حال حاضر برای پایه‌های دوم و سوم رشته‌های گرافیک، انیمیشن، سینما و رشته چاپ و معماری را تدریس می‌کنم.

### ◀ برای ساخت فیلم‌هایتان حامیانی داشته‌اید؟ توضیح دهید؟

متأسفانه حامی خاصی نداشته‌ام. تازه فیلم‌هایی که برای سازمان‌های مختلف ساخته‌ام هم با اصرار و ارائه طرح از طرف خودم، با توجه به بودجه کم و بعد از تولید، مجبور شدم از پول روی پروژه بگذارم تا فیلم را تحویل بدهم. متأسفانه در تعدادی از اداره‌ها، مسئولان امور فرهنگی سواد کافی و تجربه‌ای در زمینه رسانه‌های دیداری و شنیداری ندارند و فقط با توجه به اندیشه‌ها و تجربه‌های خودشان برخورد می‌کنند و این ارائه نشدن بودجه کافی برای تولید آثار فاخر و زیبا لطمه‌های فرهنگی زیادی را

باعث شده است. امیدوارم روزی شاهد این باشیم که مسئولان فرهنگی، در هر سمتی که هستند، حداقل تحصیل کرده باشند.

### ◀ آیا فیلم‌هایتان را در کلاس برای دانش‌آموزان خودتان هم پخش کرده‌اید؟ چه واکنشی داشته‌اند؟

بله. من اکثر فیلم‌هایم را برای دانش‌آموزانم پخش می‌کنم. حتی پشت صحنه فیلم را تک به تک برای آن‌ها پخش می‌کنم تا بدانند هر فیلم نه به راحتی، بلکه با زحمت بسیار ساخته می‌شود. البته این کار باعث علاقه‌مندی و تجربه بسیاری برای این دانش‌آموزان شده است. در حال حاضر خیلی از آن‌ها با راهنمایی من افتخارات زیادی در کشور برای جشنواره‌های دانش‌آموزی ایران کسب کرده‌اند. این باعث شده است خیلی از آن‌ها در صحنه‌های فیلم‌های من تجربه کسب کنند و به فیلم‌سازی علاقه‌مند شوند.

### ◀ کدام یک از فیلم‌هایتان جایزه گرفته‌اند؟ در چه سال‌هایی و کدام جشنواره؟

اولین جایزه‌ام را برای فیلم کوتاه خاموش در بخش بهترین فیلم کوتاه غرب کشور در لرستان گرفتم. بعد از آثار مستند برای شبکه‌های سراسری، اولین فیلم کوتاه‌ام به نام «عبور از مرز توهّم» توانست در سال ۱۳۹۶ دیپلم افتخار و جایزه بهترین فیلم نامه را از جشنواره فیلم کوتاه تهران دریافت کند. بعد هم همین فیلم در چهل و هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه رشد، تندیس زرین و دیپلم افتخار بهترین فیلم فرهنگیان در ایران را گرفت. فیلم عبور از مرز توهّم توانست جایزه بهترین فیلم از جشنواره ریبل مندید آمریکا<sup>۱</sup> و جایزه بهترین کارگردانی را از جشنواره فورت مایرز آمریکا<sup>۲</sup> کسب کند. بعد هم فیلم بابر دوو را ساختم.

### ◀ بابر دوو به چه معنایی است؟ بابر دوو یعنی زندگی بر باد رفته.

### ◀ خب این فیلم چه موفقیت‌هایی را کسب کرده است؟

در سال ۱۳۹۸ در چهل و نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد توانستم با این فیلم جایزه بهترین فیلم و تندیس زرین را در بخش فرهنگیان جهان کسب کنم. در حال حاضر این فیلم در چند جشنواره خارجی از جمله فیلم کوتاه لندن، در حال رقابت با فیلم‌های خارجی است.

### ◀ چگونه شد که فیلم بابر دوو را ساختید؟

مشغول ساخت فیلم عبور از مرز توهّم در یکی از کوچه‌های قدیمی شهر سنج بودم که ناگهان یک پیرزن با مقداری وسایل سنگین از کنارم رد شد. وسایلم را گرفتم و تا دم در منزلش بردم. راهش انتهای کوچه بود و این باعث آشنایی من و او شد. کمی با او صحبت کردم و از گذشته‌اش پرسیدم. او با محبت، داستانی تلخ از دوران بچگی خود را برای من بازگو کرد؛ حکایتی تلخ از تنهایی و زندگی تلخ که تا الان با آن درگیر است. بعد از ساخت فیلم عبور از مرز توهّم، طرح فیلم‌نامه بابر دوو را با کمی تغییر از حکایت پیرزن نوشتم و در سال ۹۸ آن را تولید کردم.

### ◀ به نظرت مخاطب اصلی این فیلم چه کسانی هستند؟

فیلم بابر دوو برای گروه سنی جوانان و بزرگسالان مناسب است. زیرا بیشترین مخاطب سنی که می‌تواند با این فیلم ارتباط برقرار کند، معلمان و اولیای دانش‌آموزان‌اند که می‌توانند برای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی و ازدواج زودهنگام دختران دانش‌آموز، این فیلم را ببینند و زمینه‌های مقابله با آسیب را به دانش‌آموزان و بچه‌هایشان نشان دهند.

### ◀ انتظار داشتید این فیلم بتواند در بخش فرهنگیان بین‌المللی تندیس زرین دریافت کند؟

بعد از پذیرفتن فیلم در بخش جشنواره، خیلی خوشحال شدم، ولی

اتفاقی می‌افتد. او اشراف کامل دارد که چه آثاری در این زمینه بسازد.

◀ **نظر شما در خصوص فیلم‌های راه‌یافته به جشنواره فیلم رشد که با عنوان فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد در برخی مدارس کل کشور و به مدت یک هفته اکران می‌شوند، چیست؟ آیا به نظر شما این کار هم فایده دارد؟**

اتفاقاً چون بسیاری از فیلم‌های آموزشی و تربیتی در مدرسه‌ها تهیه و تولید می‌شوند، این مناسبت‌های مکانی و فضایی در بسیاری از این فیلم‌ها انگیزه‌ای در دانش‌آموزان ایجاد می‌کند که این فیلم‌ها را با دقت ببینند. ولی نظر من بیشتر بر این مبناست که فیلم‌هایی با موضوع آسیب‌های اجتماعی، حتماً به صورت بخشنامه در اختیار معاونان پرورشی قرار گیرند تا آن‌ها نیز بتوانند در تمام مدرسه‌های ایران آن‌ها را نمایش دهند.

◀ **در حاضر پروژه جدیدی در دست تولید دارید؟**

بله. دو فیلم کوتاه به نام‌های «ثانی‌های بی‌رمق» که در مورد بی‌سوادی است و فیلم «دوچرخه» با موضوع آموزشی و تربیتی، در دست اقدام دارم. امیدوارم برای سال آینده به مرحله تولید برسند.

◀ **اگر صحبت خاصی دارید بفرمایید.**

حرف خاصی نیست. فقط ممنونم که به سراغ یک معلم فیلم‌ساز آمدید. امیدوارم این نقطه همکاری و ارتباط مجلات رشد و پیوندی که میان فیلم‌سازان فرهنگی و جامعه دانش‌آموزی برقرار می‌شود، ادامه داشته باشد. چون فرهنگیان زیادی هستند که در گوشه و کنار کشور، با کمترین امکانات، کارهای زیادی انجام می‌دهند، ولی خیلی گمنام و در حاشیه‌اند و توقعی هم ندارند. ■

پی‌نوشت‌ها

1. Arebel Minded Festival  
2. Fort Myers film Festival



برهه کنونی و عصر ارتباطات اینترنتی، از وزارت آموزش و پرورش خواهشمندم برای تولید چنین آثاری به لحاظ مالی به فیلم‌سازیانی مثل من کمک کنند. چون من برای پرداخت هزینه فیلم‌هایم اکثراً وام گرفتم و در حال حاضر مشغول پرداخت اقساط این وام‌ها هستم. چرا آموزش و پرورش از این فرصت‌ها، با نیروهای انسانی در اختیار، همکاری و بهره‌برداری نمی‌کند؟ این نبود ارتباط و به کارگیری باعث می‌شود ما نیز روز به روز دلسردتر شویم و به دنبال داستان‌هایی خارج از چارچوب آموزش و پرورش بگردیم.

◀ **از جشنواره‌هایی مثل فیلم رشد چه انتظاری دارید؟**

جشنواره رشد یکی از قدیمی‌ترین و معتبرترین جشنواره‌های فیلم کوتاه در ایران و جهان است. بنا براین، من انتظار دارم جشنواره رشد هر سال در بخش فرهنگیان، برای هر بخش، مثل سایر بخش‌ها، دو جایزه در نظر بگیرد. مثلاً در بخش داستانی دو جایزه و در بخش انیمیشن دو جایزه و در بخش مستند دو جایزه. این کار باعث شرکت تعداد بیشتری از فیلم‌سازان فرهنگی می‌شود و انگیزه ساخت آثار برتر فرهنگی را فراهم می‌سازد. در آخر انتظار دارم حداقل برای بخش تندیس زرین، هزینه یک فیلم کوتاه آموزشی با بودجه جشنواره را برای فرهنگیان محترم در نظر بگیرند، زیرا فقط فرد فرهنگی است که می‌داند در محیط آموزشی چه

وقتی دیدم امسال فرهنگیان زیادی از نقاط جهان در این بخش شرکت کرده‌اند و رقابت سخت است، به خصوص داوران نیز اکثراً خارجی هستند، مقداری امیدم کمتر شد. حدس می‌زدم جایزه‌های دوم یا سوم را در این بخش کسب کنم، ولی وقتی در روزهای قبل از اتمام جشنواره نامزدهای این بخش را اعلام کردند، نود درصد حدس زدم تندیس زرین را کسب می‌کنم.

◀ **چه حسی پیدا کردید وقتی در مراسم اختتامیه برای دریافت تندیس زرین به روی سن رفتید؟**

دریافت تندیس زرین امسال از دست وزیر و داوران خارجی برای من خیلی ارزشمند بود. واقعا از ته دلم خوشحال بودم که مزد یک سال زحمتم را گرفتم. جشنواره امسال با جشنواره‌های قبلی تفاوت‌هایی داشت. از جمله اینکه از ملی به بین‌الملل تغییر پیدا کرده بود. همچنین، کیفیت تندیس‌ها و لوح‌ها بهتر شده بود. دوست دارم همین‌جا از برگزارکنندگان جشنواره، از صدر تا ذیل تشکر ویژه کنم.

◀ **شما به عنوان فیلم‌ساز فرهنگی از وزارت آموزش و پرورش چه انتظاری دارید؟**

با توجه به وجود داستان‌های آموزشی و فرهنگی زیاد در تمام رده‌های سنی دانش‌آموزی و امکان تولید آثاری، در زمینه آسیب‌های اجتماعی در تمام زمینه‌های تحصیلی و پرورشی در این

## سلامتی یعنی حفظ تعادل

● طب سنتی ایرانی طبعی کل نگر است. برای مثال، وقتی کمردرد داریم، به جای اینکه صرفاً به درمان موضعی کمر پرداخته شود، وضعیت خون‌رسانی به قسمت‌های گوناگون بدن از جمله کمر، سیستم عصبی و (بررسی استرس یا فشار روانی مربوط) و تغذیه مناسب با توجه به مزاج فرد بررسی می‌شود. برای درمان هم تمام قسمت‌های مرتبط درمان می‌شوند تا منشأ اصلی درد کمر مرتفع شود.

● درمان با اصلاح تغذیه و سبک زندگی آغاز می‌شود. سپس داروهای بسیار ساده و کم‌هزینه و در دسترس استفاده می‌شوند تا در زمان بسیار کوتاه، فرد بیمار به بیشترین تأثیر از درمان برسد. همه افراد می‌توانند دستورات نسخه پزشک طب سنتی را به راحتی و در همه شرایط زندگی اجرا کنند.

● طبیب حاذق طب سنتی با روش‌های بسیار جالب و کامل، مانند مزاج‌شناسی، نبض‌شناسی و عنیه‌شناسی می‌تواند منشأ بیماری را تشخیص دهد و بعد به درمان بپردازد. این تشخیص‌ها، ضمن اینکه جامع و کامل هستند و بیمار را از هزینه‌های بسیار زیاد آزمایشگاه، MRI و باقی اقدامات تشخیصی بی‌نیاز می‌سازند، استفاده از داروهای خوراکی را یا بدون عارضه یا با کمترین عارضه در بدن فرد پیش می‌برند.

● این مکتب منابع بسیار خوبی دارد که قرن‌هاست مورد استفاده حکیمان و طبیبان قرار گرفته است. در روزگار مدرن و پیشرفته امروز همچنان جامعیت علمی خود را داراست و پاسخگوی انواع مطالبات بشری است. یکی از این منابع جالب، «رساله ذهبیه» امام رضا (علیه‌السلام) است که دستورات ساده و راهگشایی برای حفظ سلامت دارد. منبع دیگر، کتاب «قانون» بوعلی سیناست که همچنان یکی از منابع مهم پزشکی روز به شمار می‌رود و سال‌ها مورد تجربه و استفاده قرار گرفته است.

لازم است متذکر شویم، هرگز نباید استفاده خودسرانه از این روش‌ها یا دستورالعمل‌های ضعیف و غیرعالمانه افراد کم‌سواد یا سودجوی اجتماعی را که با نام طب سنتی باعث مخدوش شدن و بی‌اعتماد شدن افراد به این مکتب علمی ارزشمند می‌شوند مانعی در ترویج و بهره‌گیری از روش درمانی سنتی بدانیم.

◀ در شماره‌های قبل به نقش پررنگ معلم در سلامت دانش‌آموزان اشاره کردیم. از این شماره به بعد مطالب را در دو بخش تنظیم می‌کنیم. در بخش نخست «راهکارهایی در راستای نقش درمانگری معلم» پیشنهاد می‌دهیم و در بخش دوم «تحفه سلامتی» از دکتر اکبری را تقدیم معلمان پرتلاشمان می‌کنیم.

مکتب طب ۷۰۰ ساله ایران که بر اثر تابش رهنمودهای پیامبران الهی قرن‌ها با قدرت، تمدن کهن ایرانی را حمایت کرده، با تعالیم آسمانی حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) آمیخته شده و پناهگاهی امن و مطمئن برای همه بشریت به وجود آورده است. چنانچه حکیم رازی و شیخ‌الرئیس بوعلی‌سینا با بهره‌گیری از این تعالیم، سال‌های سال است که قدرت طب سنتی ایرانی را در جهان به نمایش گذارده‌اند.

در اینجا لازم می‌دانیم به دلیل اهمیت موضوع و مطالبی که به صورت مستمر در مجله به چاپ می‌رسند، نکاتی برای شفاف شدن و دفاع از این مکتب پر قدرت بیان کنیم. زیرا این نسخه‌های حکیمانه زمانی بیشترین اثر خود را خواهند داشت که با باوری صحیح و نگاهی عالمانه و همه‌سویانگانه به عمل و انجام دستورات آن بپردازیم.





● مکتب طب سنتی ایرانی، روشی پیشگیرانه در طب است. یعنی با دستورالعمل‌های دقیق و راحت، به پیشگیری از شیوع بیماری‌ها کمک می‌کند. حتی با روشن شدن علائمی از درد و بیماری، می‌تواند مسیر رشد بیماری را نیز پیش‌بینی کند. بنابراین، با امید و روحیه اعتمادی که به بیمار می‌دهد، نوید طول

عمری با صحت و عافیت به افراد می‌دهد. اتفاقاً در تحقیقات روز دنیا به این نتیجه رسیده‌اند که یکی از مهم‌ترین عوامل بهبود و درمان، داشتن روحیه توکل و امید است. با توجه به شیوع انواع بیماری‌های صعب‌العلاج، سرطان و MS که روحیه امید به درمان را از بیمار می‌گیرد یا بیماران را به استفاده از داروهای شیمیایی به‌صورت

طولانی‌مدت یا مادام‌العمر معتاد می‌سازد، در روش‌های درمانی طب سنتی، به‌طور مرتب به بیمار روحیه امید به بهبود و درمان کامل تزریق می‌شود که بسیار نجات‌بخش است. در طب سنتی، به‌خصوص در بیماری‌های روحی مانند افسردگی، پس از طی دوره درمان فرد از مصرف دارو مستقل می‌شود.

## ← نقش درمانگری معلم

تا اینجا تبیین کردیم که طب سنتی ایرانی مؤلفه‌های یک مکتب را برای زندگی دارد و تنها به درمان بیماران اکتفا نمی‌کند. راه و رسم دقیق زندگی کردن که در شماره پیش به «سبعه ضروری» به‌عنوان نمونه اشاره کردیم، به معلم این نقش را می‌دهد که با مطالعه دقیق این روش‌ها و پیاده‌سازی آن‌ها در زندگی شخصی خود، به تجربه‌های خوبی برسد تا بتواند با توصیه‌های کاربردی، دانش‌آموزان را تربیت کند. وقتی آرامش به روح و جسم فرد مستولی گردد، او را سلامت می‌گرداند. طبق تعریف، حفظ تعادل یعنی



سلامتی، و اگر به هر دلیلی تعادل در فردی به هم بخورد، او بیمار تلقی می‌شود. برگرداندن فرد به حالت تعادل را هم درمان می‌نامیم.

دانش‌آموزی که روحیه پرخاشگری بر او غلبه کرده، از حالت تعادل خارج شده است. در اینجا معلم با نقش درمانگری خود که با صبر و حوصله فراوان همراه است، می‌تواند به او کمک کند دوباره به حالت تعادل برگردد.

بخش زیادی از این توصیه‌های درمانگرانه معلم عمومی و برای همه طیف از افراد همه‌سنین یکسان است. غالباً دانش‌آموزی که پرخاشگر است، با اختلال در تغذیه و خواب مواجه است. راهنمایی‌های مکرر معلم، استفاده از روش‌های آموزشی و تلفیق این توصیه‌ها با درس‌های دانش‌آموزان، ضامن خوبی برای اجرا توسط دانش‌آموز است.

## ← نمونه‌ای از نسخه درمانگری معلم

فرزند عزیزم

- خوابی که نشاط و تقویت بدن و افزایش توانایی هوشی شما را در پی دارد، خواب سه شب، حدود ساعت ۹ است و سحرخیزی کامل کنند این نشاط است.
- حتماً شام بخورید، ولی حدود سه ساعت قبل از خواب، چون نخوردن شام، به هر دلیلی، باعث ضعف جسمی بدن می‌شود.
- صبح خود را با خوردن یک سیب به‌صورت ناشتا آغاز کنید تا آن روز از مریض شدن در امان بمانید.
- خوردن صبحانه خوب و مقوی بر کارایی شما در کلاس درس می‌افزاید.
- فرزند گلم توجه داشته باش که خوردن نان، پنیر و چاک، به اشتباه در جامعه ما در وعده صبحانه رواج پیدا کرده است. خوردن این صبحانه، نه تنها در کلاس کمک فکری به شما نمی‌کند، بلکه باعث خواب‌آلودگی می‌شود.
- بهترین آب، آب جوشانده شد و گرم است که هنگام تشنگی، جرعه‌جرعه و به‌صورت نشسته میل می‌شود. به قول حکیم بوعلی سینا، خوردن یخ و آب یخ، اگر در جوانی به شما آسیب نرساند، حتماً در پیری باعث بیماری می‌شود.
- خوردن خوراکی‌های ناسالم که اکثر شما از آن‌ها استقبال می‌کنید، دشمن سلامت شماست. بهترین است اگر دوست دارید زندگی سلامت و موفق داشته باشید، در طول روز، در مدرسه خوراکی‌های سالم بخورید؛ میوه‌های فصل، بادام درختی (۷ تا ۹ عدد در روز که به‌صورت دانه‌دانه و مانند آدامس جویده شود)، خرما، کشمش، و مویز همراه خواندن زیاد درس‌ها به‌تنهایی کافی نیست. برای داشتن حافظه قوی و کارکرد خوب مغز، باید از این تقلبات طبیعی که مندر سلول‌ها می‌رسانند، استفاده کنید.
- داشتن تحرک و انجام فعالیت ورزشی روزانه، باید جزو ضروری برنامه درس شما باشد. تا زمانی که توسط ورزش، خون‌رسانی طبیعی به سلول‌های بدن تحل نگیرد، شما فردی بیمار و کم‌توان خواهید بود.
- با احترام و مهربانی با دوستان خود صحبت کنید و در موردشان فکر و اندیشه مثبت داشته باشید که در سلامت شما بسیار موثر است.
- ...

صدها توصیه بعد از این دیگر وجود دارد که می‌توان به‌فراخور آموزش درس‌ها از آن‌ها استفاده کرد و دانش‌آموزان را به معرفت و باوری صحیح از سلامت خود رساند. طب سنتی بر این باور است که به تبع اجرای این دستورالعمل‌ها در زندگی دانش‌آموزان، بسیاری از مشکلات روحی و جسمی در همان بدو امر حل و سلامت جایگزین آن می‌شود.

## رسالة ذهبیه

همان طور که اشاره کردیم، یکی از مهم ترین منابع به جا مانده، رساله ذهبیه امام رضا (علیه السلام) است که اشاره ظریفی به بهار طبیعت و تدبیر فصل ها دارد. با توجه به این مطلب در ماه فروردین به چاپ می رسد، برای نمونه و ایجاد انگیزه در معلمان عزیز برای استفاده از این منبع ارزشمند، فرازی را می آوریم:

امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

«همانا اصلاح بدن و قوام آن به غذا و آشامیدنی است و فساد آن نیز به این دوست. پس اگر این دو را اصلاح کنی، بدن اصلاح و اگر این دو را فاسد کنی، بدن فاسد می گردد.» کسی که زیاد غذا بخورد، از آن غذا تغذیه نمی شود و کسی که به اندازه غذا بخورد، از آن غذا نفع می برد.»

ایشان این موارد را توصیه می کنند:

- تغییر ندادن ناگهانی عادت های غلط و غذایی و برعکس، تغییر تدریجی آن ها.
- ترک غذاهایی که در عمل، با خوردن آن ها، بدن به جای احساس نشاط، احساس

کسالت یا ناراحتی می کند.

● در فروردین ماه (آذار رومی)

- مصرف غذاهای لطیف مانند روغن حیوانی، آبگوشت، عسل، انواع آش، تخم مرغ عسلی؛
- مصرف گوشت های لطیف مانند گوشت گوسفند، گوشت پرندگان (احتمالاً به جز مرغ)؛

- پرهیز از خوردن پیاز، سیر و انواع ترشی؛  
برای دانستن تدبیر بقیه ماه ها می توانید به این رساله مراجعه کنید.

البته حکیمان عزیز کشورمان برای اصلاح تغذیه، فهرستی از غذاها و خوراکی های ناسالم امروزی را تهیه کرده اند. دکتر حسن اکبری نیز در کتاب «مثلث سلامت» به آن ها اشاره کرده است. می توان به تعدادی از آن ها که دانش آموزان بیشتر استفاده می کنند، اشاره کرد:

- گوشت گاو به صورت چرخ کرده، خورشتی و مشتقات آن نظیر سوسیس، کالباس، همبرگر و مار تادالا؛
- مرغ صنعتی؛
- نوشابه صنعتی (انواع نوشابه های کولادار و

سایر نوشابه های ساخته شده با شکر)؛

- انواع سس (سفید و قرمز)؛
- آب سرد؛
- کلیه روغن های نباتی شامل هیدروژنه و غیرهیدروژنه، روغن مایع و روغن سرخ کردنی؛
- شیرینی های مصنوعی تر و خشک؛
- چیپس، پفک، آدامس و انواع تنقلاتی که با این مواد ناسالم و رنگ های خوراکی صنعتی تهیه می شوند.

معلمان عزیز توجه کنید، مدت هاست زنگ هشدار نواخته شده است و ما واقعاً با نسلی روبه روییم که در پی استفاده بی رویه از این خوراکی های ناسالم، دچار بیماری های روحی و جسمی متعددی هستند و روحیه امید و انگیزه مثبت به زندگی در آن ها به شدت کاهش پیدا کرده است. شما به عنوان معلم درمانگر، نقش بسزایی در درمان این نسل خواهید داشت. لذا لازم است به جای نهي و انتقاد خشک که بدون ضمانت اجرا به دانش آموزان منتقل می شود، این مطالب با مطالعه و تحقیق، با فهمیم و ادبیات علمی روز برای ایشان تبیین کنید.



## تحفه سلامتی دکتر اکبری به معلمان عزیز

از آنجا که شغل شما معلمان عزیز جزو سخت ترین و حساس ترین شغل هاست، لذا توان جسمی، فکری و دماغی برای شما دبیران بزرگوار و تقویت آن، از مهم ترین مسائلی است که باید روزانه به آن توجه کنید. در این شماره، چند خوراکی ساده و کاربرد آن ها را که به طور معجزه آسایی در این تقویت نقش دارند، می آوریم.

● عسل روند فیزیولوژیک پیری را کند و از ضعف زودرس اعضای حیاتی بدن جلوگیری می کند. مصرف روزانه عسل به طبیعی بودن خواب کمک می کند. سردرد را کاهش می دهد و ناتوانی و مشکلات عصبی افرادی را که به عدم تعادل اعصاب مبتلا هستند کاهش می دهد.

عسل به دلیل داشتن آنزیم ها و املاح

آن را در رژیم غذایی روزانه خود قرار دهید. مصرف عسل با مکمل آویشن در درمان سرفه و عفونت های ریوی بسیار مفید است.

● خرما املاح و ویتامین های زیادی دارد که از جمله آن ها می توان گوگرد، فسفر، کلسیم، منیزیم و مقدار فراوان آهن و ویتامین های A و B را نام برد. خرما رسیده مواد قندی، مواد سفیده ای و چند ترکیب دارویی دیگر نیز دارد. یکی از آن ها شبیه «کاروتن» است. کاروتن دارای خواص درمانی متعددی است که برای بهبود التهابات و امراض عفونی و ریزش مو مؤثر و مفید است. کاروتنی که در خرما موجود است، یک هورمون گیاهی مفید و طبیعی است و التهابات را تسکین می دهد. برای امراض عفونی سودبخش است و به دلیل داشتن منیزیم، کندکننده میزان رشد سرطان است.

خوردن سه عدد خرما در طول روز و به صورت مستمر، کافی است که شما معلم پرتلاش را بتوان سازد. ■



رتبه  
سوم

سومین دوره فراخوان خاطرات معلمی

# گردنه مولان آباد

سوار ماشین جیپ صحرا شدیم و راه افتادیم. تقریباً بیشتر راه را با زحمت و سختی فراوان پشت سر گذاشته بودیم. به یک گردنه نزدیک روستا که بسیار برف گیر و مرتفع بود، رسیدیم. به دلیل ارتفاع و باد سهمگین و کولاک برف ناشی از آن، راه کاملاً بسته شده بود و راه روستا اصلاً مشخص نبود. راننده با سرعت پیش می‌رفت. زنجیر بسته بود، چون می‌دانست در صورت کوچک‌ترین توقف ماشین، به‌طور کامل از ادامه راه باز می‌ماند.

یک‌دفعه خود را در میان تله و کوهی از برف گرفتار دیدیم. هر جا را

به دلیل وجود زیارتگاه شیخ و سید بزرگواری، از سال‌ها قبل همیشه مسیر رفت و آمد زائران زیادی است. خیلی به طواف و زیارت عقیده نداشتیم. فقط چون در حال تحصیل برای کارشناسی آموزش ابتدایی بودم و باید آخر هفته‌ها برای حضور در کلاس‌های دانشگاه به شهرستان برمی‌گشتم، آن روستا را انتخاب کردم. زائران زیادی به روستا رفت و آمد می‌کردند و من می‌توانستم پنج‌شنبه و جمعه‌ها با ماشین آن‌ها به شهرستان رفت و آمد کنم.

شنبه در حال بازگشت بودیم. برف زیاد بود و همچنان بارش ادامه داشت.

دومین سال تدریس بود. زمستان بود و برف زیادی آمده بود. شاید در کم‌ترین جایی از این کره خاکی، آن‌قدر برف آمده بود. آن سال‌ها برف زیاد می‌بارید و هر بار که شروع به باریدن می‌کرد، تا چند روز ادامه داشت. در یکی از روستاهای اطراف کوه‌های چهل‌چشمه کردستان سازمان‌دهی شدم؛ کوه‌هایی که حتی در فصل تابستان هم از برف پوشیده است و طبیعت بسیار زیبایی در این فصل دارد. اسم روستا «مولان‌آباد» است؛ منطقه‌ای سرد، برف‌گیر و صعب‌العبور. به همین دلیل، هرساله گردشگران و مسافران زیادی را به خود می‌بیند. روستایی که



می‌نگریستی، سفید بود و بس. کولاک برف‌های اطراف را جمع کرده بود و با ارتفاعی نزدیک به سه متر، راه را کاملاً بسته بود. رفتن به جلو اصلاً امکان‌پذیر نبود. تصمیم گرفتیم به عقب برگردیم، اما باد و کولاک برف، در طول چند دقیقه، راه پشت سر را هم بست. تله و کوه برف در جلو و عقب لحظه به لحظه بیشتر می‌شد.

نه راه پس بود و نه راه پیش. داشتیم از سرما یخ می‌زدیم. اجاق گاز مسافرتی را که همراهمان بود، داخل ماشین روشن کردیم. دو تا از همکاران از ماشین پیاده شدند و با بیلی که همراه داشتیم، مشغول برف‌روبی لاستیک‌های عقب برای برگشت به عقب شدند. اما انگار این نقطه از سرزمین خدا اولین و آخرین نقطهٔ زندگانی ما بود. پی‌فایده بود. هرجا را پاک می‌کردیم، فوراً پر از برف می‌شد. بالاخره آن دو همکار تصمیم گرفتند با پای پیاده به روستا بروند. تا روستا راه زیادی مانده بود و رفتن با پای پیاده بسیار پرخطر؛ آن هم در میان آن کولاک و گردباد و وجود حیوانات وحشی.

آن‌ها رفتند تا از مردم روستای مولان‌آباد برای نجات ما و ماشین کمک بیاورند. من و یکی دیگر از همکاران، به همراه راننده، در ماشین و کنار شعلهٔ اجاق گاز ماندیم به امید کمک. من از ماشین پیاده شدم و دوباره با بیل مشغول برف‌روبی برای بازگشت شدم. اما انگار ماشین روی زمین می‌خکوب شده بود و تکان نمی‌خورد. ناگهان از پشت سر و کمی دورتر، لامپ‌های روشن یک ماشین را دیدم. ماشین از دور دیده می‌شد و داشت به ما و به آن گردنه نزدیک می‌شد. با تمام توان و نیرو دویدم. بعد از طی مسافت ۵۰۰ متر، خود را با آن رساندم. یک نیسان پاترول سبز بود. از آن‌ها خواستم توقف کنند، چون در صورت ورود به گردنه، در برف و کولاک اسیر می‌شدند. ماشین از همان جا که ارتفاع برف کمتر بود،

شروع به دور زدن برای بازگشت کرد. من و همکارم و راننده با آنان برگشتیم و ماشین را آنجا رها کردیم. آن‌ها برای زیارت آمده بودند، اما آن روزها از سختی راه و پیش‌بینی هواشناسی خبری نبود تا کسی مانع آمدن آن‌ها شود.

به اولین روستا (ماهیدشت) که رسیدیم، پیاده شدیم تا آن روز را نزد همکاران معلم خود که در آن روستا بودند، بمانیم. دو همکار دیگرمان با زحمت و تلاش زیاد خود را به روستای مولان‌آباد رسانده و مردم روستا را برای کمک به ما آماده و تجهیز کرده بودند. بعد از حدود سه ساعت برگشته بودند و تمام منطقه را با بیل و پارو زیر و رو کرده بودند تا شاید اثری از ما پیدا کنند، اما هیچ اثری از ما و ماشین پیدا نکرده بودند؛ چون ماشین زیر برف گم و دفن شده بود.

در آن سال‌ها امکانات ارتباطی مثل حال نبود. فقط بعضی از روستاهای بزرگ باجهٔ مخابرات داشتند و ما نمی‌توانستیم به آن‌ها اطلاع دهیم که برگشته و زنده‌ایم. آن‌ها هم ناراحت و به گمان اینکه ما در زیر برف و کولاک دفن شده‌ایم، به روستای مولان‌آباد برگشته بودند. از روستای مولان‌آباد که مخابرات داشت، با اداره و ادارهٔ راهداری تماس گرفته و اطلاع‌رسانی کرده و خواستار کمک برای بیرون آوردن ماشین و ما شده بودند.

ما هم غافل از همه‌چیز و همه‌جا، در منزل همکاران در روستای ماهیدشت نهار خوردیم. نزدیکی‌های عصر، ماشین‌های ادارهٔ راهداری، لودر برف‌روب و یک ماشین شاسی‌بلند با لاستیک‌های بزرگ و پرزدار را از دور دیدیم. من و همکارم به سراغ آن‌ها رفتیم و خواهش کردیم هرچه سریع‌تر راه را باز کنند. گفتند: «برای پیدا کردن معلمان گم‌شدهٔ روستای مولان‌آباد گرفتار زیر برف مأموریت ویژه دارند و فعلاً اولویت رسیدن به گردنه است نه

پاک کردن جاده». همکارم گفت: «ما معلمان روستای مولان‌آباد هستیم. مشکلی برای دیگر همکارانمان پیش آمده؟»

آن‌ها که از جزئیات خبر نداشتند، با سرعت به برف‌روبی ادامه دادند و رفتند. ما را هم با خود بردند. سوار ماشین شاسی‌بلند شدیم. بعد از نیم ساعت به گردنهٔ محل حادثه رسیدیم. ماشین برف‌روب با سرعت برف را کنار زد. کم‌کم جیب از زیر برف نمایان شد. توانستیم جیب را به ماشین شاسی‌بلند راهداری وصل کنیم. به طرف مولان‌آباد، به دنبال ماشین برف‌روب راه افتادیم. مردم و همکارانمان از دور منتظر و مضطرب و ناراحت بودند و ما هم همین‌طور.

از دور یکی از همکارانم را دیدم. او هم متوجه من شد. از خوشحالی و تعجب بی‌حال شد و روی زمین افتاد. بالاخره بعد از چند دقیقه که حالش بهتر شد، داستان را تعریف کرد و گفت: «ما همه‌جا را دنبال شما گشتیم، ولی اثری از شما پیدا نکردیم. همه فکر کردیم زیر برف دفن شده‌اید!» من هم ماجرای برگشتن را برایشان توضیح دادم. آن شب همگی با خوشحالی در منزل یکی از نوادگان شیخ مهمان شدیم.

همان شب، به اتفاق همهٔ مردم روستا، به زیارت رفتیم. این خوشحالی و رهایی از آن مهلکه و مرگ را از لطف، برکت و کرم آن شیخ و سید بزرگوار و زائران مرقد ایشان می‌دانستیم.

از آن به بعد، هر روز برای زیارت مرقد آن سید بزرگوار می‌رفتیم و مردم را برای طواف و زیارت ترغیب و تشویق می‌کردیم تا شاید به مسافری در راه مانده و نیازمند مانند ما مدد و یاری رسانند. اکنون به لطف ادارهٔ راهداری و کمک مسافران زائر، آن گردنهٔ سخت، حذف، بازسازی و آسفالت شده است و معلمان روستا دیگر متحمل آن شرایط سخت نمی‌شوند. ■

# حلقه وصل

نگاهی به نقش معلم راهنما در تربیت همه جانبه دانش آموزان



راهنما محور، معاون پرورشی و آموزشی و ناظم و مدیر نمی‌خواهد، بلکه حلقه وصل و مؤثر همه ارکان مدرسه در مواجهه با دانش آموز، یک نفر به عنوان مربی و معلم راهنماست.

یعنی چه؟ یعنی همه عوامل مؤثر در تربیت نوجوان در ساحت مدرسه، اثرگذاری خویش را از یک طریق واحد و یک شخص دارای ویژگی‌های مطلوب فردی پیگیری می‌کنند. دانش آموز با حفظ احترام همه ارکان مدرسه می‌داند که همه آن‌ها به لحاظ تربیتی از طریق معلم راهنما با او سخن می‌گویند. به عبارت دیگر، شخصی مذهب و عالم در مدرسه شانه خود را زیر بار کار مربیگری می‌دهد و می‌پذیرد که با بخشی از دانش آموزان مدرسه فرایندی گام‌به‌گام و رو به تعالی را شروع کند.

چرا؟ چون این مدرسه‌ها تربیت‌محور هستند نه آموزش‌محور و آموزش را جزئی از فرایند تربیتی می‌دانند، و چون که صد آمد، نود هم پیش ماست.

بازهم چرا؟ چون این مدرسه‌ها هدف‌محور هستند نه برنامه‌محور. و هدف آن‌ها رشد همه‌جانبه دانش آموز است و از آنجا که نوجوان یک کل واحد است و قابل تفکیک نیست، همه کارهای مدرسه زیر هدف رشد

که حلقه وصل میان مجموعه عوامل مؤثر بر تربیت در محیط مدرسه است، شهادت می‌دهیم. این پیوند میان مربی و مربی (دانش آموز) تا حدی مهم است که بعضی از خبرگان تربیت دینی رابطه بین آن دو را به سان روابط پدر و فرزندی تعبیر کرده‌اند.

تجربه موفق این الگوی ارتباطی در برخی از مدرسه‌های اسلامی قدیمی ایران و الگوسازی آن در اکثر مدرسه‌های تربیت محور، به عنوان اصلی‌ترین رکن مدرسه در بعد از انقلاب، در ساختار مدرسه جایگاه ویژه‌ای به معلم راهنما بخشیده است. همین‌جا از همه بزرگواران معاون تربیتی مدرسه‌ها، به خصوص شهیدان رجایی و باهنر باید یاد کنیم که در عمل، این فرهنگ را در مدرسه‌های دولتی احیا کردند.

اگر بخواهم برای دوستانی که با این کار ویژه آشنایی نزدیک ندارند، به صورت کاملاً راحت و خودمانی این سمت را تصویر کنم، باید بگویم:

معلم راهنما

=

مدیر + ناظم + معاون آموزشی + معاون

پرورشی + مربی تربیتی + ...

این نه بدان معنی است که مدرسه معلم

در ابتدا لازم می‌دانم برای به اشتراک‌گذاری تجربه‌های خودم در قامت مربی و معلم راهنما شما را به طور اجمالی با کار ویژه معلم راهنما آشنا کنم و کمی جایگاه معلم راهنما را در ساختار مدرسه‌هایی که از این نیرو بهره می‌برند، روشن کنم.

لازم به ذکر است، این روش و بهتر بگویم منش فقط برای مدرسه‌هایی که در چارت خود سمتی به عنوان راهنما دارند، اجرا شدنی نیست، بلکه در هر مدرسه‌ای که حتی یک نفر نیروی دغدغه‌مند (که البته در همه مدرسه‌ها بیش از این‌ها هستند) با رویکرد تربیت‌محوری به جای آموزش‌محوری دارد، با هر سمتی مثل مدیر، معاون و معلم پرورشی، این سبک کاری امکان اجرا دارد.

به احتمال زیاد همه نقش مربی را به عنوان محوری‌ترین عنصر اثرگذار در رشد همه جانبه ابعاد وجود نوجوان و دانش آموز در نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر تعلیم اسلامی قبول داریم. اگر بپذیریم که تربیت فرایندی تدریجی و طولانی‌مدت در بستر اختیار فردی مبتنی بر هدایت و ارشاد مربی است، آنگاه به ضرورت پیوستگی ارتباط نوجوانان و دانش آموز با شخصی به عنوان معلم راهنما و مربی

جامع و کامل جمع‌بندی می‌شود و سر پل این انتقال، معلم راهنما و مربی است. این مدرسه‌ها تربیت را یک خط تولید کارخانه‌ای نمی‌دانند که هر قسمت از مدرسه کار خود را بکند و در نهایت محصول نهایی با کیفیتی تولید شود. این تربیت موزائیکی یک کاریکاتور کاملاً مضحک است. آن‌ها به این جمع‌بندی رسیده‌اند که انسان در پرتو زیست و هم‌جواری با انسان متعالی رشد می‌کند و در او شوق حرکت و انگیزه رفتن به سمت قله‌ها حاصل می‌شود.

پس معلم راهنما در مقام همراهی با دانش‌آموز، سیری را که خود قبلاً طی کرده است، دوباره و این بار با مربی طی می‌کند. او دست دانش‌آموز خود را در هیچ‌زمینه‌ای رها نمی‌کند و با اعتماد به توانمندی‌های نوجوان و هدایت بدون سلب اختیار مربی، او را تا سر منزل مقصود همراهی می‌کند.

در مدرسه‌های معلم راهنما محور، جمعی از دانش‌آموزان به مدت حداقل یک‌سال، تحویل معلم راهنما می‌شوند. در هر مدرسه این جایگاه اسم‌های متفاوتی همچون مدیر پایه، مسئول پایه، معلم راهنما، مشاور، معلم تربیتی، معلم پرورشی و ... دارد. اما فارغ از اسم، یک مسیر واحد دارد و آن مربی‌گری و تربیت‌محوری و حلقه وصل کل مدرسه با دانش‌آموز است. معلم راهنما که رسیدن به هدف تربیت یک دانش‌آموز همه‌جانبه‌رشد یافته را جزو تکلیف خود می‌داند، گام‌به‌گام همه فرایندهای درسی، انضباطی و اخلاقی و رفتاری دانش‌آموزان

خود را رصد می‌کند.

معمولاً همه دانش‌آموزان نزد معلم راهنما پرونده‌ای شخصی دارند که همه موارد مربوط به آن‌ها از قبیل نمره‌ها، مشاوره‌ها، تماس با اولیا، تخلفات و تشویق‌ها در آن ضبط می‌شود. معلم راهنما مصداق طیب دوار، همیشه در میان بچه‌ها و با آن‌ها زندگی می‌کند. زمینه همه این ارتباطات فضای انس و محبت است و معلم راهنمایی که نتواند ارتباط عاطفی خوبی برقرار کند و شخصیت جذابی نداشته باشد، عملاً معلم راهنما نیست.

خلاصه کنم، معلم راهنما جاذبه‌ای شخصیتی دارد و خود موفق در زندگی شخصی، مذهب، آگاه به مسائل علمی و درسی است و خود را برای تربیت نوجوان وقف کرده است! او مثل پدر باید شب و روز در فکر و تکیه برای فرزند خوانده‌های خود باشد. معلمی عشق و تکلیفش است، نه شغلش. در منظومه فکری و تربیتی امام(ره) و مقام معظم رهبری، شروع تربیت از خود و پایانش هم به خود است. معلم راهنما رشد خود را در رشد شاگردانش می‌بیند و اگر روزی آب راکد شد و خود از حرکت ایستاده، دیگر از این جایگاه ساقط شده است. تربیت و رشد خود و اولویت آن به رشد دانش‌آموزان، فریضه فراموش‌نشده‌ی معلم راهنماست. مثل دوچرخه سواری که در سربالایی تندی در حال رکاب زدن است و توقف لحظه‌ای او بازگشت به عقب ایجاد می‌کند و نه ایستادن در همان منزل را.

در عملکرد مدرسه‌ای، ذره‌بینی را تصور

کنید که با تمرکز نورهای پراکنده باعث تجمع نور و اثربخشی و سوزاندگی آن می‌شود. معلم راهنما با ایجاد وحدت و تمرکز در همه فعالیت‌های مدرسه باعث رشد و اثربخشی تربیتی مدرسه در دانش‌آموز می‌شود.

یکی دو مثال عملی و البته حداقلی و مختصر خالی از لطف نیست.

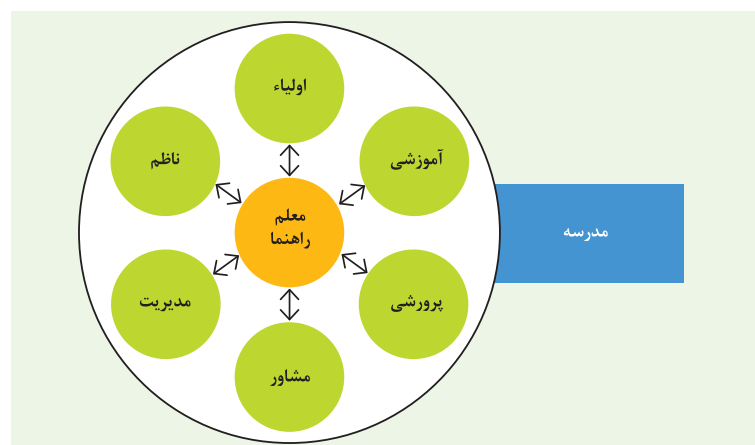
روزی یکی از بچه‌ها دو روز پیاپی غیبت کرد. ناظم بعد از تماس‌های مکرر با منزل دانش‌آموز، روز سوم او را به مدرسه کشاند. مادر وی را نیز فراخواند. با کلی تشر و عصبانیت، دانش‌آموز و مادرش را توبیخ کرد. من که در حال گذر از کنار دفتر ناظم بودم، متوجه موضوع شدم. به‌طور نامحسوس ناظم را صدا زدم و گفتم عزیز برادر، می‌دانی داری چه کار می‌کنی پدر این بچه کارگر است. پدر چند روزی بیمار بوده و پسرش به جای او سرکار رفته، الان وقت تشویق اوست، نه تنبیه و مؤاخذه.

روزی دیگر معلم زبان مدرسه یک دانش‌آموز را با سیلی از کلاس بیرون کرد. سریع جلو رفتم و پرسیدم چه شده؟ معلم گفت، هرچه می‌گویم به من لبخند می‌زند و مسخره‌ام می‌کند. متأسفانه او نمی‌داند که این دانش‌آموز دچار مشکل روحی است و به صورت روانی در هنگام اضطراب لبخند می‌زند. با توضیح من، معلم زبان شرمند شد.

اگر مدرسه‌ای همه فرایندهای مواجهه خود را از طریق مربی دانش‌آموز طی کند، هیچ‌کدام از این سوءتفاهم‌ها اتفاق نمی‌افتد. البته تجربه و مثال بسیار است. ان‌شاءالله در شماره‌های بعد بیشتر برایتان خواهیم گفت.

حال سؤال اینجاست که این جایگاه و این شخصیت چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد تا مصداق آیه شریفه هر کسی یک نفر را زنده کرد، همانا کل بشریت را زنده کرده است شود و نه مصداق هرکسی یک نفر را بمیراند، همانا کل بشریت را می‌راند است. چه کسی می‌تواند زنده‌کننده و رشددهنده دانش‌آموزان باشد؟ او کیست؟ با چه ویژگی‌هایی؟

ان‌شاءالله در شماره بعدی کمی در این باره صحبت خواهیم کرد. ■





# درس بزرگ عرفان



نوجوانی نحیف و خنده رو بود. نگاهی از سر ذوق کرد و همانجا در حالت نشسته، سر جایش، و با کمی تأخیر و تأمل گفت: «سروش مح م دی.»

منتظر بودم ادامه دهد. چیزی که نگفت، با لبخند گفتم، خُب بعدش؟

خندید و سرش را به نشانه «همین بود و بس» تکان داد. حدس زدم شاید به دلیل لکنت، علاقه‌ای به ادامه ندارد. نخواستم تحت فشار قرار گیرم. بنابراین نگاهم را به نفر کناری دادم. ایستاد و شروع کرد به معرفی خودش: «عرفان صفی‌خانی هستم. پینگ‌پونگ و شطرنج بازی می‌کنم. موسیقی پاپ گوش می‌دهم و عاشق فیلم‌های تخیلی هستم.»

معرفی همین‌طور ادامه پیدا کرد و احتمالا به خاطر تازگی این شیوه، بچه‌ها با شوق و کمی شیطنت خود را معرفی می‌کردند. در بین صحبت‌ها و برخلاف جو کلاس، سروش گهگاه به همان تأمل

روز اولی بود که با کلاس نهم درس مطالعات اجتماعی داشتیم. جمعیت کلاس ۳۷ نفر بود و سه ردیف شش‌تایی میز و نیمکت قدیمی چوبی تا لبه میز معلم و یک‌ونیم متری تابلوی کلاس چیده شده بودند؛ به علاوه یک صندلی دسته‌دار چوبی که جلوی میز و نیمکت‌های سمت چپ کلاس، تکیه‌اش به دیوار بود. بچه‌ها همه حاضر و آرام نشسته بودند. لباس فرم آبی چهارخانه به تن داشتند و ریش و سبیل‌هایشان از نیمکت‌های جلو به سمت نیمکت‌های عقبی پررنگ‌تر می‌شد و بر هیبتشان افزون‌تر.

پس از ورود و سلام و احوال‌پرسی، خودم را به‌طور کامل معرفی کردم. سپس آرام روی صندلی، پشت میزی که در گوشه سمت راست اتاق و تابلو قرار داشت، نشستم. از بچه‌ها خواستم مانند من خود را معرفی کنند. به نفر اول گوشه سمت راست اشاره کردم که شروع کند.

حسین حسینی‌نژاد، مدیر مسئول ماهنامه انشا و نویسندگی

## نگاهی به خاطره «درس بزرگ عرفان»

در تصویر سوم، با نمایی از پوشش و وضع ظاهر بچه‌ها مواجه می‌شویم که حتی سبیل‌ها، هرچه به آخر کلاس نزدیک می‌شویم، پررنگ‌تر می‌شوند: «بچه‌ها همه حاضر و آرام نشسته بودند. لباس فرم آبی چهارخانه به تن داشتند و ریش و سبیل‌هایشان از نیمکت‌های جلو به سمت نیمکت‌های عقبی پررنگ‌تر می‌شد و بر هیبتشان افزون‌تر.»

تصویر بعدی وضعیت معلم است که خودش را معرفی می‌کند و از بچه‌ها می‌خواهد خودشان را معرفی کنند. در اینجا سروش محمدی که بار اصلی خاطره بر دوش او استوار شده، مختصر خود را معرفی می‌کند و در جواب معلم که می‌خواهد بیشتر توضیح دهد می‌گوید:

پیمایش موفق‌تر است. اما تصویرها:

● «روز اولی بود که با کلاس نهم درس مطالعات اجتماعی داشتیم. جمعیت کلاس ۳۷ نفر بود و با سه ردیف شش‌تایی میز و نیمکت قدیمی چوبی که تا لبه میز معلم و یک‌ونیم متری تابلوی کلاس چیده شده بودند.»

با این تصویر متوجه می‌شویم با کلاسی فشرده و ۳۷ نفره مواجهیم و تا نزدیک تخته، نیمکت چیده شده است.

● تصویر دوم: «به علاوه یک صندلی دسته‌دار چوبی که جلوی میز و نیمکت‌های سمت چپ کلاس، تکیه‌اش به دیوار بود.»

با تصویر صندلی چوبی دسته‌دار متوجه می‌شویم در کلاس با مورد خاصی مواجه خواهیم بود.

تصویری نویسی اولین ویژگی این خاطره است. یعنی نویسنده محیط و شخصیت‌های خاطره‌اش را به گونه‌ای تصویر کرده است که ما احساس می‌کنیم در همان کلاس نشسته‌ایم و همراه بچه‌ها که کیپ هم نشسته‌اند و همراه معلم، در حال و احوال با بچه‌ها شرکت داریم. به نظرم بشود تصویرهای زیر را از این خاطره استخراج کرد. فایده این نوع نوشتن آن است که خواننده خسته نمی‌شود. احساس می‌کند نویسنده دست او را گرفته و از کوچه باغ‌های نوشته عبور می‌دهد؛ حتی از تصویرهایی که نویسنده با کلمه ترسیم کرده است، می‌توان با قلم یا آبرنگ نقاشی کشید. هر اندازه تعداد تصویرهای یک نوشته بیشتر باشد، نویسنده در انتقال

و لکنت حرفی نثار گوینده می‌کرد. جالب بود کسی واکنش متقابلی نشان نمی‌داد و گوینده، بدون هیچ اعتراضی که معمول سنشان بود، همراه همه آرام می‌خندید. معرفی تا انتهای زنگ طول کشید. زنگ که خورد، بچه‌ها دورم جمع شدند. یکی یکی دست می‌دادند و خداحافظی می‌کردند.

یک هفته به سرعت گذشت و دوباره پایه نهم. هنگام تدریس، سروش گهگاه وسط حرف‌هایم می‌پرید و با همان شرم و خنده، آرام و با کمی لکنت، اظهار نظر می‌کرد. متوجه شدم همه کلاس سعی می‌کنند گوش دهند و حتی به برخی کلمات و جملات نامفهوم او هم اعتراضی نمی‌کنند. من هم به تبعیت از کلاس، با تأمل و صبوری، فقط گوش می‌دادم و به عمد فرصت مشارکت در گفت‌وگو را هم برایش فراهم می‌کردم. اواسط زنگ متوجه شدم موقع انجام تکالیف و برای انجام برخی حرکات، عرفان همدلانه او را کمک می‌کند: وسایلش را از کیف بیرون می‌آورد، خودکار به دستش می‌دهد و گاهی هم بلند می‌شود و شانه‌هایش را عقب می‌برد تا بتواند به پشتی نیمکت تکیه دهد. متعجب بودم که چرا؟

زنگ خورد و تا وسایلم را جمع کردم، بعضی بچه‌ها آمدند، دست دادند و با خداحافظی رفتند. سریع رفتم دفتر معاونت و موضوع را جویا شدم. آقای قیصری با چهره‌ای درهم و ناراحت گفت: «سروش به بیماری نادر و صعب‌العلاجی مبتلاست؛ طوری که ماهیچه‌های بدنش از پایین تنه شروع به فلج شدن کرده و به تدریج تا بالاتنه پیشرفت کرده است. دلیل لکنتش هم همین است.» یادم نیست دیگر چه گفت. بدنم بی‌حس شد و یخ کردم. دلم گرفت و ذهنم تا هفته بعد درگیر سروش و آن بیماری نادر بود. هفته بعد، با اینکه دلگیر و ناراحت بودم، با دیدن لبخند همیشگی سروش و همدلی‌های عرفان، روحیه‌ام عوض شد. در دلم هزاران آفرین به آن‌ها گفتم. جسارت و حضور سروش تحت تأثیرم قرار داده بود و تصمیم گرفتم عادی و همانند قبل رفتار کنم. آخر کلاس هم خودم جلو رفتم و با او و عرفان دست دادم و خداحافظی کردم. هر هفته و هر بار دیدن سروش توأم بود با شادی و غم. هفته‌ها زود گذشت و دی ماه شد. وارد کلاس که شدم، سروش را تنها دیدم. پس از سلام و احوال‌پرسی، متوجه

شدم عرفان روی صندلی تکی گوشه مقابل کلاس ننشسته است. تعجب کردم و کمی دلگیر شدم.

در ذهنم درگیر بودم که چرا عرفان سر جایش ننشسته است! نکند از کمک به سروش خسته شده و نمی‌خواهد دیگر کنارش باشد! افکارم پریشان شده بود!

سروش هم آن روز کمتر کلاس را همراهی کرد. یک بار من و یک بار هم نفر پشت سری برای انجام کارها کمکش کردیم. ناراحت و دلگیر بودم، اما به عرفان هم حق می‌دادم.

کلاس تمام شد. در حالی که کمک می‌کردم سروش وسایلش را جمع کند، دیدم عرفان دارد نزدیک می‌شود. فکر کردم برای دست دادن خداحافظی آمده. هرچند کمی دلگیر بودم، اما دستم را پیش بردم برای دست دادن و با کمی دلخوری گفتم: «ها عرفان! امروز تغییر مکان داده بودی؟!» خودش را عقب کشید و در حالی که دستم در هوا مانده بود، با صدایی گرفته گفت: «بله آقا، چند روزی است سرمای شدیدی خورده‌ام. بدن سروش ضعیف است. رفتم آنجا که مبادا سروش سرما بخورد. اجازه بدهید با شما هم دست ندهم.»

«همین بود و بس»

تصور کنید اگر معلم این‌طور شروع می‌کرد که در سال ... دانش‌آموزی داشتم که لکنت زبان داشت، آیا ما پیوند لازم را با نویسنده و متن می‌گرفتیم؟ به احتمال قوی خیر. نویسنده با ترفندی تا پایان ما را همراه کرده است.

● در تصویر بعدی، نویسنده فضای کلاس را موقع معرفی بچه‌ها نشان داده که با شیطنت همراه است و حتی سروش تکه‌پرانی هم می‌کند. این تکه‌های سروش نشان می‌دهد که با فردی پرانرژی مواجه هستیم، نه فردی که به دلیل مشکل جسمی در لاک خود فرو رفته باشد.

● در تصویر بعدی که با «یک هفته به سرعت گذشت...» شروع می‌شود، معلم فضای کلاس را که همراهی با سروش است، نشان می‌دهد؛ فضایی که معلم را هم به همراهی بیشتر با سروش دعوت می‌کند.

در تصویر بعدی است که عرفان وارد خاطره می‌شود. او از اینجا به بعد بار خاطره را به دوش می‌گیرد: «اواسط زنگ متوجه شدم موقع انجام تکالیف و برای انجام برخی حرکات، عرفان همدلانه او را کمک می‌کند: وسایلش را از کیف بیرون می‌آورد، خودکار به دستش می‌دهد و گاهی هم بلند می‌شود و شانه‌هایش را عقب می‌برد تا بتواند به پشتی نیمکت تکیه دهد. متعجب بودم که چرا؟» درواقع در این تصویر با نیاز سروش به مراقبت بیشتر و مراقبی چون عرفان مواجه می‌شویم.

● در تصویر بعدی، معلم با وضعیت سروش آشناتر و از بیماری او ناراحت و نگران می‌شود.

● تصویر بعدی مربوط به عرفان است که در یک روز درسی از سروش فاصله می‌گیرد. همین ناراحتی معلم را بیشتر می‌کند. برایش سؤال پیش می‌آید که چرا عرفان از سروش فاصله گرفته است؟

● سرانجام نوبت به پایان خاطره می‌رسد که با تصویری از عرفان پایان می‌گیرد. او به دلیل سرماخوردگی‌اش از سروش فاصله گرفته تا موجب سرایت بیماری به او نشود. اینجا است که معلم به فداکاری عرفان بیشتر پی می‌برد و به حدی از این گذشت متأثر می‌شود که نام خاطره‌اش را «درس بزرگ عرفان» می‌گذارد!

سخن پایانی اینکه نویسنده، با قاب‌بندی‌هایی که کرده و تصویرهایی که ساخته است، خاطره را برای ما دل‌نشین و ماندگار کرده است. بعید است این خاطره فراموش ما شود. بنابراین، هر اندازه از ظرفیت تصویرگری در نوشته بیشتر استفاده کنیم، نوشته تأثیر بیشتری بر خواننده می‌گذارد.

یک بار دیگر از آقای **شاهولی** که خاطره را به این زیبایی تصویر کرده‌اند سپاسگزاری می‌کنیم و منتظر دیگر نوشته‌های ایشان و شما هستیم. ■



گفت‌وگو با سیمای مهدی‌زاده طهرانی، روان‌شناس و داور جشنوارهٔ اسباب‌بازی

## بازی، زندگی بچه‌هاست

◀ بازی در فرایند زندگی ما انسان‌ها، از کودکی تا بزرگسالی، چه نقش و تأثیری دارد؟

به نظر من، بازی خود زندگی است و در فرایند رشد کودک نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. کودکان از طریق بازی‌های همراه با هیجان، زندگی دنیای آینده را تمرین می‌کنند. بازی به رشد و تکامل ذهنی و فکری، عاطفی، احساسی و اجتماعی کودک کمک می‌کند. بزرگسالان نیز از طریق بازی می‌توانند احساسات خود را بشناسند و چگونگی تقابل با آن را یاد بگیرند. بازی سبب شادابی و نشاط می‌شود و روابط بین فردی را بهبود می‌بخشد.

◀ شاید بر خلاف تصور اولیه که بازی بیشتر جنبهٔ سرگرمی اوقات فراغت را دارد، بازی می‌تواند به‌عنوان عنصری مهم در یادگیری، آموزش و حتی تعلیم و تربیت، نقش آفرین باشد. نگاه شما به این موضوع

◀ بازی یکی از اساسی‌ترین جنبه‌های زندگی کودک محسوب می‌شود. در واقع به کودک فرصت می‌دهد خود را برای ورود به دنیای بزرگسالی آماده کند. از این لحاظ شرایط محیطی بازی، آزادی کودک در بازی، نوع اسباب‌بازی مورد استفاده و مدت زمانی که صرف بازی می‌کند، اهمیت بسیار شایانی در روند رشد شخصیت و آموزش‌های تربیتی کودکان دارد. اسباب‌بازی‌ها، بر خلاف تصور اولیهٔ افراد که تنها وسیلهٔ تفریح و سرگرمی هستند و اوقات فراغت را می‌توان با آن‌ها سپری کرد، می‌توانند نقش مهمی در بحث آموزش و یادگیری ایفا کنند. اگر به این وسایل که این روزها تخصصی‌تر هم شده‌اند، بهتر نگاه کنیم، آن وقت است که با پرسش‌هایی دربارهٔ آن‌ها روبه‌رو می‌شویم.

سیمای مهدی‌زاده طهرانی، کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی، مدرس کارگاه‌های آموزشی در مدرسه و مشاور و روان‌درمانگر، در این شماره مهمان صفحهٔ گفت‌وگو ما است. او علاوه بر تجربه در حوزه‌های روان‌شناسی، در زمینهٔ اسباب‌بازی دوره‌های متعددی همچون طراحی اسباب‌بازی را گذرانده و داور ایدهٔ آزاد اسباب‌بازی نیز بوده است. مسئولیت «کمیتۀ روان‌شناسی اسباب‌بازی خوب» در کانون پرورش فکری نیز از دیگر تجربه‌های اوست.

ما به‌عنوان معلم از یک سو و به‌عنوان پدر و مادر فرزندان از سوی دیگر، با اسباب‌بازی به‌عنوان وسایل تفریحی، آموزشی، کمک آموزشی و نظیر این برای دانش‌آموزان و فرزندان خود در ارتباط هستیم. با او به گفت‌وگو نشستیم تا زوایای بیشتری از دنیای اسباب‌بازی‌ها را بشناسیم. باهم می‌خوانیم.



چگونه است؟

اگر اوقات فراغت را زمانی در نظر بگیریم که فرد وظایف خود را انجام داده است و فرصتی در اختیار دارد تا به فعالیت‌های مورد علاقه‌اش بپردازد، بازی می‌تواند بخش مهمی از آن باشد. این دیدگاه صرف لذت و تفریح بودن بازی، در دنیای امروز جایگاهی ندارد. بازی می‌تواند در ارتباط با دانش‌آموزان و فرزندان، ابزاری کارا و در اختیار معلمان و والدین برای تعامل سازنده و مثبت آموزشی باشد.

◀ شما معتقدید بازی کردن چگونگی دارد. درباره چگونگی آن برایمان بفرمایید.

به‌طور کلی بازی‌ها به دو دسته بی‌قاعده و با قاعده تقسیم می‌شوند. برای خوب بازی کردن هم باید قاعده داشته باشیم.

قاعده اصلی به‌نظر من می‌تواند کسب لذت باشد که خود فضایی دور از سرزنش، تحقیر، رقابت و بسیاری از وضعیت‌های مثبت را ایجاد می‌کند.

◀ شما معتقدید بازی کردن چگونگی دارد. درباره چگونگی آن برایمان بفرمایید.

به‌طور کلی بازی‌ها به دو دسته بی‌قاعده و با قاعده تقسیم می‌شوند. برای خوب بازی کردن هم باید قاعده داشته

باشیم. قاعده اصلی به‌نظر من می‌تواند کسب لذت باشد که خود فضایی دور از سرزنش، تحقیر، رقابت و بسیاری از وضعیت‌های مثبت را ایجاد می‌کند.

◀ استفاده از اسباب‌بازی و سرگرمی چه اندازه می‌تواند در آموزش و یادگیری و یاددهی به معلمان کمک کند و مفید و نقش‌آفرین باشد؟

اصولاً مجموعه‌ای از وسایل با عنوان اسباب‌بازی معرفی شده‌اند و وسایل دیگری هم داریم که ابزار آموزشی شناخته شده‌اند. اگر بخواهم دقیق‌تر عنوان کنم، خیلی از اسباب‌بازی‌ها به‌طور خاص برای آموزش طراحی شده‌اند. یکی از افراد مطرح که در این زمینه ابزار آموزشی طراحی کرد و از آن‌ها برای آموزش استفاده کرد، خانم دکتر ماریا مونته‌سوری بود. در مدرسه‌های مونته‌سوری برای آموزش از ابزار آموزشی استفاده می‌شود. به این ترتیب، آموزش به شکل عینی در می‌آید و کودکان از طریق تجربه یاد می‌گیرند. در یادگیری با کمک ابزار، یادگیرنده احساس لذت نیز می‌کند و چون یادگیری به‌صورت تفریح درمی‌آید، شوق و انگیزه او بالا می‌رود، مطالب به‌صورت دقیق‌تر و کامل‌تر در ذهن جا می‌گیرند و بهتر در حافظه ثبت می‌شوند.

◀ اصولاً معلم چه زمانی می‌تواند سراغ

اسباب‌بازی یا سرگرمی برود و از آن به‌عنوان ابزار کمک آموزشی در تدریس خود استفاده کند؟

قطعاً برای خیلی از آموزش‌های پیچیده و غیرقابل لمس بهتر است از ابزار استفاده کنیم، زیرا فهم مطلب را بهتر و آسان‌تر می‌کند.

چه بهتر اینکه این ابزار آموزشی وسیله‌ای سرگرم‌کننده و اسباب‌بازی باشد. به خصوص برای بچه‌های دبستانی و پیش‌دبستان، آموزش غیرمستقیم بسیار کاربردی‌تر و قابل اجرا تر خواهد بود. بچه‌ها از آموزش‌هایی که جنبه تفریح آن‌ها زیاد باشد، استقبال بیش‌تر خواهند کرد.

◀ وقتی معلم به‌وسیله‌ای کمک آموزشی مانند اسباب‌بازی نیاز دارد، چطور می‌تواند سرگرمی مناسب برای تدریس خود را بشناسد، انتخاب کند و از آن برای تدریس بهتر کمک بگیرد؟

در حال حاضر، نسبت به گذشته، پیدا کردن وسایل کمک آموزشی و اسباب‌بازی‌های مناسب ساده‌تر شده است. مراکزی وجود دارند که ابزار کمک آموزشی را مطابق مطالب درسی دانش‌آموزان تهیه کرده‌اند. سایت‌های معتبری هم وجود دارند که شما برای کمک به آموزش می‌توانید از آن‌ها استفاده کنید. معلم هم با خلاقیت خود می‌تواند اسباب‌بازی یا بهتر بگوییم ابزار

استرس و اضطراب زیاد از موانع موجود بر سر راه یادگیری هستند. بنابراین، وقتی بتوانیم با شوخی و تفریح استرس را کاهش دهیم، میزان یادگیری بیشتر می‌شود





بازی بین معلم و  
دانش آموزان تعامل  
مثبت ایجاد می کند و این  
باعث حرف شنوی بهتر  
دانش آموزان می شود

کافی است مادر یا پدر به کودک بگویند  
بیا با هم بازی کنیم. فقط مهم این است  
که در بازی همپای کودک خود باشند.  
ارتباطات کلامی و غیرکلامی مناسب  
داشته باشند.

◀ از نظر شما، وجود اتاق اسباب بازی،  
مثل آزمایشگاه، در مدرسه تا چه اندازه  
ضروری است و اگر تجربه وجود چنین  
اتاق هایی را مدرسه ها دارید، بفرمایید.  
فکر می کنم وجود اتاق اسباب بازی  
خوب است. ولی به چه صورت و به  
چه هدفی، خاطرات خیلی بدی از  
آزمایشگاه های مدرسه هایم دارم. لوازم

خواست و اراده خود را به کودک تحمیل  
کند. در بازی، نصیحت کردن و راهکار  
دادن ممنوع است. برای اینکه بازی  
بتواند جنبه تعاملی مثبت داشته باشد،  
باید در هنگام بازی همپا و هم سطح  
کودک قرار گرفت.

◀ نقطه آغاز هر بازی کجاست و  
والدین در این باره چطور باید با فرزندان  
خود صحبت کنند؟  
بچه ها معمولاً آمادگی بازی را دارند.  
در ذهن کودکان بازی معنایی متفاوت  
با آنچه ما می پنداریم، دارد. آن ها از  
بازی با والدین خود بسیار لذت می برند.

آموزشی بسازد. نوع دیگر که خیلی  
مورد علاقه من است، کمک گرفتن از  
خود دانش آموزان و استفاده از خلاقیت  
آنان است. هرگاه کودکان را در فرایند  
آموزش سهیم کنیم، از یادگیری لذت  
بیشتری خواهند برد و عمق یادگیری  
بهتر خواهد شد.

◀ به نظر شما بازی چطور می تواند در  
رابطه های بین والدین و فرزندان تأثیر و  
نقش مثبت داشته باشد؟  
اولین گام تعامل مثبت بین والد  
و فرزند، بازی است. بازی فرایندی  
خودجوش است، یعنی والد نباید





◀ **والدین چطور می‌توانند از بازی به‌عنوان مکمل استفاده کنند تا آموزش‌های مدرسه‌ای فرزندانشان کامل‌تر شود؟**

به چند روش می‌توانم به این سؤال پاسخ بدهم. یکی اینکه خوب بازی کردن تعامل مثبت بین والد و کودک ایجاد می‌کند.

دیگر آنکه مشکلات رفتاری کودک، به‌ویژه مشکلاتی مانند لجبازی، پرخاشگری و رفتارهای تکانشی، با بازی کاهش می‌یابند.

بازی همچنین در کاهش اضطراب و استرس نقش مهمی دارد و یادگیری را بهتر و دقیق‌تر می‌کند. دیگر آنکه بعضی از بازی‌ها خودشان جنبه آموزشی دارند.

◀ **چطور می‌توانیم آموزش، یادگیری و تعلیم و تربیت را به نتیجه و مخاطب را هم به تجربه این لذت برسانیم؟**

استرس و اضطراب زیاد از موانع موجود بر سر راه یادگیری هستند. بنابراین، وقتی بتوانیم با شوخی و تفریح استرس را کاهش دهیم، میزان یادگیری بیشتر می‌شود. نکته دیگر اینکه بازی مشارکت فرد را در یادگیری افزایش می‌دهد؛ یعنی فرد یادگیرنده را از حالت انفعالی در می‌آورد. ■

وقتی معلمان این نکات را باور داشته باشند، دیدشان نسبت به اسباب‌بازی تغییر خواهد کرد و متوجه خواهند شد وجود اسباب‌بازی یا ابزار آموزشی برای درک بهتر دانش‌آموزان ضروری است. کودکی که در محیط مدرسه از ابزار آموزشی استفاده کند، آن را به خانه انتقال خواهد داد و ناخودآگاه ذهن والدین خود را نیز درگیر خواهد کرد. روی اکثر اسباب‌بازی‌ها برچسبی وجود دارد که سن و بقیه نکات مهم درباره آن‌ها توضیح داده شده است. مهم این است که ابتدا ضرورت وجود اسباب‌بازی آموزش داده شود و والدین صرفاً به‌عنوان کالایی لوکس و به‌دردنخور و چیزی که وقت بچه‌ها را می‌گیرد و پول والدین را هدر می‌دهد، به آن نگاه نکنند.

◀ **آیا بدون وسایل و امکانات هم می‌توان بازی کرد؟**

اسباب‌بازی‌های مناسب به‌طور یقین کمک‌کننده‌اند. به هیچ‌وجه نقش آن‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت. ولی لازمه لذت بردن از بازی یا بازی خوب، اسباب‌بازی‌اش نیست. مسلماً در بازی‌های چند نفره و گروهی، تعامل و ارتباط بین اعضای گروه بسیار مهم است. در نبود اسباب‌بازی می‌توان با خلاقیت و وسایل خیلی ساده، وسایل بازی بسیار سرگرم‌کننده و جالبی ساخت.

هیچ‌وقت به اندازه کافی نبود. اگر هم چیزی بود، خراب بود. قسمت بد دیگر این بود که نیروی تخصصی وجود نداشت تا دانش‌آموزان را رهبری کند. آزمایشگاه به جای تجربه عملی بیشتر باعث ناکامی بودند اتفاق بازی هم باید با برنامه‌ریزی دقیق اجرا شود؛ انتخاب اسباب‌بازی مناسب باشد، تعداد آن‌ها کافی باشد و نیروی متخصص آموزش داده شود. در این صورت قطعاً تأثیرگذار است. ولی اگر در حد حرف باشد، بیشتر باعث کسالت می‌شود و مثل خیلی از طرح‌های خوب دیگر با شکست مواجه خواهد شد.

◀ **چطور می‌توان ذهن معلمان را به درستی به این سمت هدایت کرد که به اسباب‌بازی به‌عنوان وسیله کمک آموزشی نگاه کنند و حتی این نگاه را به خانواده‌های دانش‌آموزان منتقل کنند؟**

بارها عرض کردم بازی خود زندگی است و اسباب‌بازی هم وسیله آن. اسباب‌بازی به رشد شناختی، جسمی و اجتماعی کودک کمک می‌کند. خلاقیت کودک را افزایش می‌دهد. با اسباب‌بازی بچه‌ها بهتر یاد می‌گیرند و تجربه می‌کنند. همه چیز را نمی‌توانیم به‌طور واقعی تجربه کنیم. اسباب‌بازی امکان می‌دهد به‌صورت غیرواقعی و ایمن واقعیت زندگی را تجربه کنیم.



# معلم یار کوچک

اولین روز مهرماه، مثل همیشه با شور و شوق فراوان به کلاس رفتم تا با دانش‌آموزان آشنا شوم. پس از احوال‌پرسی و آشنایی مختصر با دانش‌آموزان، طبق معمول هر سال، به گروه‌بندی پرداختم. در حین گروه‌بندی همیشه سعی می‌کنم رضایت حداکثر دانش‌آموزان را جلب کنم تا دانش‌آموزان کارگروهی را با شور و شوق دنبال کنند. سال تحصیلی را به این ترتیب شروع کردیم. قرار شد آخر هر ماه امتحان ماهانه بگیرم. هفته آخر ماه مهر امتحان ماهانه گرفتیم. نتیجه رضایت‌بخش نبود. از همه مهم‌تر اینکه در میان پرگه‌های امتحانی، برگه ستایش تقریباً سفید بود. در پایان هم نمره ۱/۵ شد. در حالی که اگر ستایش حتی کادری از مهم کتاب را یک ساعت قبل از امتحان مطالعه می‌کرد، نمره بیشتری می‌گرفت.

## اقدامات اولیه

از آن روز به بعد بیشتر به او توجه کردم. متوجه شدم بسیار بی‌انگیزه و بی‌حوصله است و هیچ تمرینی را حل نمی‌کند. در جلسه شورای دبیران هم یکی از موضوعاتی که به آن تأکید شد، وضعیت تحصیلی ستایش و نگرانی مدیر و همه دبیران در این باره بود. نکته قابل توجه این بود که پایه‌های هفتم و هشتم را در مدرسه دیگری گذرانده بود و امسال جزو ورودی‌های پایه نهم و جامعه هدف آموزشگاه محسوب می‌شد. مدیر مدرسه تأکید کرد دبیران از هر روش ممکن استفاده کنند تا ستایش از نظر درسی پیشرفت کند. حتی برای دانش‌آموزانی که می‌توانستند به ستایش کمک کنند، امتیازهای ویژه‌ای در نظر گرفته شد. بعد از جلسه، ذهنم سخت درگیر بود! واقعاً چکار باید می‌کردم؟ تصمیم گرفتم با هماهنگی خود ستایش، برایش سرگروه انتخاب کنم. بعد از بررسی‌های لازم، محدثه انتخاب شد. از محدثه خواستم مانند معلم خصوصی با ستایش رفتار کند. محدثه از شاگردان عالی و مسئولیت‌پذیر مدرسه بود و از تمام فرصت‌ها استفاده می‌کرد. بالاخره زحمات محدثه نتیجه داد و ستایش

که دانش‌آموزی بی‌انگیزه و بی‌حوصله بود، به دانش‌آموزی شاداب تبدیل شد. طوری که گاهی در کلاس اظهارنظر می‌کرد. از لحاظ درسی هم پیشرفت کرده بود. تشویق‌های پی‌درپی مدیر هم جان تازه‌ای به او می‌بخشید.

امتحانات ترم اول به پایان رسیدند. با اینکه ستایش در این امتحان‌ها نمره قبولی نگرفت، ولی پیشرفت قابل توجه او باور نکردنی بود و مرا راضی می‌کرد. ماجرا از اینجا طور دیگری شد. یک روز تعدادی از دانش‌آموزان پایه نهم به من مراجعه کردند و از من خواستند محدثه سرگروه آن‌ها نیز باشد. ابتدا مخالفت کردم، چون نگران بودم به درس‌های محدثه لطمه‌ای وارد شود، ولی با اصرار دانش‌آموزان، با محدثه صحبت کردم. محدثه پذیرفت و با قاطعیت گفت از پس کار برمی‌آید. دوباره موضوع را با مدیر مدرسه در میان گذاشتم و مقرر شد کلاس‌های محدثه در روزهای پنج‌شنبه برگزار شوند.

با توجه به توانایی‌های محدثه و رضایت دانش‌آموزان و پیشرفت چشمگیر آن‌ها قرار شد، با هماهنگی خود محدثه، همین برنامه برای دانش‌آموزان ضعیف ریاضی پایه هفتم هم اجرا شود. در جلسه‌ای با حضور مدیر و دانش‌آموزان، محدثه را به‌عنوان معلم‌یار به دانش‌آموزان معرفی کردم و دفتر نمره‌ای برای ثبت نمرات و فعالیت‌های دانش‌آموزان برایش در نظر گرفتم. در پایان سال تحصیلی، نه‌تنها دانش‌آموزان ضعیف پیشرفت کرده بودند، بلکه محدثه هم از قبل تواناتر شده بود.

هر چند اجرای طرح معلم یار در مدرسه با چالش‌ها و مشکلات زیادی روبه‌رو بود، ولی اثرات آن بسیار رضایت‌بخش بود. ■





# ماشین حساب جایزه

آزمسون دکترایشان  
را می‌دادم. بعد از  
تصحیح اوراق،  
قرار گذاشتم نتایج  
را در زنگ تفریح، با  
هماهنگی مدیر و جلوی

همه بچه‌ها اعلام کنم.  
همه بچه‌ها سر صف جمع شدند.  
بچه‌های هفتم اسسترس شدیدی  
داشتند. دلم برایشان می‌سوخت. وقتی  
پنج نفر اول را صدا زدم و جایزه را که  
ماشین حساب بود، به آن‌ها دادم، انگار  
دنیا را داده بودم. هیچ‌وقت چشمان  
لرزان یکی از بچه‌ها را که با افتخار آمد  
ماشین حساب را از من گرفت، فراموش  
نمی‌کنم. انگار کاپ قهرمانی المپیک  
را جایزه گرفته باشد! برای ۹ نفر دیگر  
عضو کلاس هم به بهانه تلاشگر بودن و  
داشتن اخلاق خوب، جلسه بعد ماشین  
حساب جایزه دادم.

چهره‌های خندان و راضی بچه‌ها  
و رضایت مدیر را فراموش نمی‌کنم.  
بعد از آن، بچه‌ها علاقه‌شان به ریاضی  
طور دیگری شد. بعضی‌ها می‌گفتند  
ما می‌خواهیم در دبیرستان رشته  
ریاضی بخوانیم. حتی اولیای یکی از  
دانش‌آموزان به مدرسه آمد و به خاطر  
یک ماشین حساب ناقابل، کلی تشکر  
کرد. هنوز با آن دانش‌آموزان تلفنی در  
ارتباطم. گاهی وقت‌ها زنگ می‌زند و  
حالم را می‌پرسد.

این شد تجربه‌ای خوب که چقدر  
تشویق و اخلاق خوب معلم، به‌خصوص  
معلم ریاضی، می‌تواند روی آموزش  
بچه‌ها تأثیر بگذارد. قربان معرفت و  
مرام بچه‌های پاک و ساده روستا! با  
اینکه الان امتیازم بالاست و هر ساله  
در شهر تدریس می‌کنم، اما گاهی دلم  
می‌خواهد بروم پیش بچه‌های با معرفت  
و دوست‌داشتنی روستایی. ■

جرقه‌ای در ذهنم ایجاد شد. گفتم،  
ماشین حساب را بی‌خیال شوید.  
می‌خواهم جلسه بعد امتحان بگیرم. داد  
و بیداد همه بلند شد. یکی داد می‌زد و  
قسم می‌داد که امتحان نگیرم، یکی  
می‌گفت قرار است خواستگار برای  
خواهرم بیاید و نمی‌توانم درس بخوانم  
و دیگری می‌گفت باید بروم بیمارستان.  
خلاصه، با صدای بلند گفتم: «وقتی  
می‌گویم امتحان می‌گیرم، یعنی امتحان  
می‌گیرم.»

احساس می‌کردم دارند توی دلشان  
فحش بارم می‌کنند، ولی مهم نبود.  
ادامه دادم: «می‌خواهم برای پنج نفری  
که نمره خوب می‌گیرند و نمره‌شان  
نسبت به امتحان قبلی پیشرفت  
می‌کند، جایزه بگیرم.»

سکوت همه کلاس را فراگرفت. بچه‌ها  
کمی به هم نگاه کردند و گفتند: «قبول  
است خانوم.»

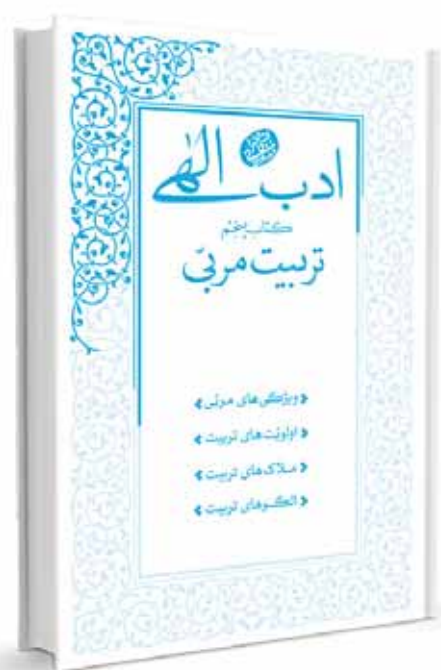
روز امتحان رسید. وقتی وارد کلاس  
شدم، همه در حال خواندن ریاضی  
بودند. امتحان را گرفتم. همان موقع  
برگه‌ها را تصحیح کردم. دل توی  
دلشان نبود. انگار داشتم جواب

چند سال پیش، به خاطر کمبود  
ساعت در دوره متوسطه دوم، مجبور  
شدم به روستا بروم و در دوره متوسطه  
اول تدریس کنم. تا قبل از آن سال،  
تجربه تدریس در روستا و کار کردن  
با بچه‌های کم سن و سال را نداشتم.  
بچه‌های پایه هفتم، هم روحیات  
بچگانه‌ای داشتند و هم ساده‌دل‌تر  
بودند. چون به تازگی از ابتدایی آمده  
بودند، ریاضی‌شان هم کمی ضعیف  
بود. در جمع و تفریق ساده هم بعضی  
وقت‌ها گیر می‌کردند.

راه‌های متعددی را امتحان کردم؛ تنبیه،  
اطلاع به والدین و انتخاب سرگروه، اما  
چندان تأثیری نداشتند. تا اینکه متوجه  
شدم بچه‌ها حتی بلد نیستند با ماشین  
حساب معمولی هم کار کنند. چون پایه  
هفتم نیاز به ماشین حساب داشت، به  
بچه‌ها گفتم جلسه بعد ماشین حساب  
با خودشان بیاورند. در یک کلاس ۱۴  
نفره، فقط یک نفر ماشین حساب داشت  
که آن هم باتری نداشت. بقیه می‌گفتند  
ماشین حساب گران است و ما خجالت  
می‌کشیم به پدرهایمان بگوییم بروند  
شهر تا ماشین حساب برای ما بخرند.  
خودم گفتم، قربان دل ساده شما بروم  
که درخواست خرید ماشین حساب  
برایتان مثل درخواست هواپیمای یک  
نفره و شخصی است.

# تربیت مربی

کتاب پنجم از مجموعه ادب الهی، اثر مرحوم آیت الله مجتبی تهرانی رحمه الله علیه



✦ حضرت آیت الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی (ره) سال‌ها از مشرب فقهی، اخلاقی، فلسفی و عرفانی امام خمینی (ره) علیه بهره برده است و به واسطه این ارتباط و شاگردی، با مشرب اجتماعی و سیاسی امام امت به خوبی آشنا شده است. در مباحث ایشان، رد پای جلسات درس امام خمینی (ره) قابل مشاهده است؛ به طوری که در مواردی به صورت مستقیم به بیانات و تألیفات امام (ره) اشاره می‌کند و خود را وام‌دار استادش می‌داند. در نگاه نخست، درس‌گفتارهای اخلاقی ایشان بحث قرآنی و روایی به نظر می‌رسد، ولی توجه ویژه ایشان به فطرت و بازگشت مباحث به فهم فطری و توجه به مقتضیات عصر، این زمینه را فراهم می‌آورد تا مفاهیم آن برای عموم مردم و حتی پیروان سایر ادیان قابل ارائه و استفاده باشد. این بیان به معنای تنزل مباحث و خروج درس‌ها از شیوه جدی و رسمی و اکتفا به خطابه نیست. بلکه باید متذکر شد فهم دقیق مطالب استاد نیازمند مقدمات علمی است.

الهیة را یاد بگیریم و از حلال و حرام شرعی آگاهی پیدا کنیم و مرزداري یعنی به این آگاهی‌ها عمل کنیم. اگر انسان دستورات الهی را بداند ولی به آن عمل نکند، هیچ‌گاه تربیت نخواهد شد.»

این کتاب که پیش‌نیازهای تصدی موضوع تعلیم و تربیت را تشریح می‌کند، ویراسته آخرین درس‌گفتارهای اخلاقی آن عالم ربانی است که همچون سایر آثار ایشان به صورتی روشمند و علمی، با استناد به آیات و روایات، معارف اسلامی را تبیین می‌کند و توضیح می‌دهد. حفظ لحن استاد در ارائه مطالب و متن روان و خوش‌خوان، از ویژگی‌های ممتاز این اثر است.

جان کلام این درس‌گفتارها، همان‌طور که در متن کتاب

کتاب «تربیت مربی» پنجمین جلد از مجموعه «ادب الهی» است که مؤسسه پژوهشی فرهنگی «مصباح‌الهدی»، دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی، آن را در ۱۷۷ صفحه منتشر کرده است. کتاب حاضر شامل شانزده درس از سلسله جلسات اخلاقی ایشان در سال ۱۳۹۰ است که در امتداد مباحث استاد در موضوع تربیت، یعنی عنوان‌های «مبانی تربیت»، «تأدیب نفس»، «تربیت فرزند و محیط‌های تربیتی» و همچنین «حیا» قرار دارد که در مجموعه «ادب الهی» در پنج جلد به چاپ رسیده‌اند. چنانچه حضرت استاد بیان می‌فرماید: «اگر بخواهیم ادب الهی را در یک کلمه خلاصه کنیم، آن کلمه عبارت است از «مرزشناسی و مرزداري» نسبت به احکام الهی. مرزشناسی یعنی احکام





## با مجله‌های رشد آشنا شوید

### مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

**رشد کودک** برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

**رشد نوآموز** برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

**رشد دانش‌آموز** برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

### مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

**رشد نوجوان** برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

**رشد پرهانی** برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

**رشد جوان** برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

### مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

• رشد آموزشی ابتدایی • رشد فناوری آموزشی

• رشد مدرسه زندگی • رشد معلم • رشد آموزش خانواده

### مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت بدنی
- رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا
- رشد آموزش زبان‌های خارجی • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست‌شناسی • رشد مدیریت مدرسه
- رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کاردانش • رشد آموزش پیش‌دبستانی
- رشد برهان متوسطه دوم

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، دانشجو معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش و... تهیه و منتشر می‌شود.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

• تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

• وبگاه: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)

نیز به تکرار قابل مشاهده است، ضرورت خودساختگی مربی پیش از اقدام برای تربیت دیگران است. کسی که خودش را نساخته یا تربیت نکرده باشد، اگر هم بخواهد دیگران را تربیت کند، نه تنها فایده ندارد، بلکه گاهی روی آن‌ها اثر عکس می‌گذارد. به همین دلیل، پرداختن به تزکیه و تربیت خویشستن، اگرچه برای همگان واجب است، ولی برای آن‌ها که قصد اقدام برای تربیت دیگران را دارند، به مراتب مهم‌تر است. به همین مناسبت، پس از ذکر مقدماتی، به آموزش شیوه تحصیل «حُسن ادب» در قوای نفسانی و قوه قلبیه انسان که عبارت است از حفظ تعادل در حالات آن‌ها، می‌پردازند، تا در نهایت، به کسب «ملکات فاضله» در شخصیت مربی، به عنوان مهم‌ترین عامل تربیتی در متری، منتهی شود، چرا که «تربیت دیداری» بیش از بیان استاد، در شاگردان مؤثر است. چنانچه استاد در گفتارهای متعدد بر این مطلب تأکید کرده است که تربیت امری تدریجی الحصول است و از عنوان‌های قصیده نیست، یعنی تحقق آن مسئله‌ای زمان‌بر است و الزاماً نیازی به قصد مربی برای انتقال معانی تربیتی در قالب گفتار و رفتار به شاگردان نیست. زیرا تربیت امری تعبدی نیست و اساس تربیت انسان در عقل عملی و تشخیص حسن و قبح توسط آن است، اگرچه دیگران نیز در تربیت فرد نقش دارند.

ایشان اقسامی برای ادب ذکر کرده است و از «ادب ظاهری به عنوان لازمه «ادب باطنی» یاد می‌کند. به همین دلیل، اقدام برای تربیت قوای نفسانی و مؤدب شدن به آداب ظاهری شرع را بر «ادب باطنی»، یعنی تأدیب قوه قلبیه مقدم می‌داند. در این میان، ابتدا «ضبط خیال» را به عنوان قدم اول برای خودسازی و آغاز تربیت نفس معرفی نموده و به صورت مشخص راهکار عملی برای تأدیب قوه واهمه ارائه می‌کند و درباره منازل «تفکر» و «عزم» در این طریق گفت‌وگو می‌کند.

پس از آن، با اشاره‌های مختصری در مورد سایر قوای نفسانی، به مسئله «ادب باطنی» و تأدیب قلب می‌پردازد و آن را به تخلیه دل از محبت غیر خدا معنا می‌فرماید؛ تخلیه‌ای که بی‌تردید تجلیه دل به نور خدا را در پی دارد. «خشیت» و «نماز» دو کلید مهم برای فتح خانه دل است؛ به شرط آنکه با «فراغت قلب» و «فراغت وقت» همراه و بر اعتقاد به توحید استوار شود.

آخرین درس گفتارها نیز به نقش مؤثر الگوهای دینی و تربیت‌های غیرمستقیم در تأدیب به آداب الهی و رسیدن به فلاح دائم می‌پردازند که با بیماری و ارتحال جان‌سوز آن عزیز فرزانه، برای همیشه ناتمام ماند.<sup>۱</sup>

پی‌نوشت

۱. بخش عمده این یادداشت با استفاده از مقدمه خوب استاد بزرگوار، جناب آقای دکتر محسن اسماعیلی بر کتاب، تدوین شده است.

# همدان در کلاس



در پی سفرهایی که به استان‌ها داشتیم، تجربه سفرهایم را در تدریس درس‌ها به کار می‌بردم. در ادامه همان سفرها، تجربه سفر به استان زیبای همدان را این‌گونه با تجربه‌های دانش‌آموزانم در آمیختم.

برای ایجاد انگیزه، ظرفی از صنایع دستی همدان، همراه شکلات، به کلاس بردم و پس از پذیرایی، از بچه‌ها خواستم حدس بزنند ظرف شکلات به صنایع دستی کدام استان مربوط است؟ سپس نمونه دیگری از صنایع، مانند ماکت، کتیبه‌ها، و مجسمه‌های سنگی و جام طلایی را نشانشان دادم و آن‌ها را راهنمایی کردم به پاسخ مورد نظر برسند.

سپس پیشینه همدان و نام قبلی آن را گفتم. تصویرهای دیدنی های همدان مانند غار علی صدر، مقبره باباطاهر، مقبره بوعلی سینا و گنج نامه را نشان دادم و بچه ها را مشتاق شنیدن داستانی تاریخی از همدان قدیم (هگمتانه) کردم. البته در اجرای نقش شخصیت های داستان از بچه ها کمک گرفتم. آن ها را به سه گروه (مادها، پارس ها و پارت ها) تقسیم کردم و برایشان سه محل در کلاس در نظر گرفتم. در حین داستان، نام هر گروه را می گفتم، اعضایش به محل های مورد نظر می رفتند. از هر گروه یک نفر را به عنوان فرمانده مشخص کردم، وسایل بازی مانند شل، کلاه کاغذی، شمشیر و سپر را در اختیارش قرار دادم تا بتواند نقش فرمانده سپاه را بازی کند. از روی تصویرها و فیلم های کوتاهی که از هگمتانه و گنج نامه گرفته بودم، داستان ورود آریایی ها و زندگی مادها را برایشان گفتم و آن ها نقش ها را بازی کردند.

در پایان، دانش‌آموزان درس را در گروه‌ها خواندند و آنچه را آموخته بودند برای گروه‌های دیگر بیان کردند. همگی از این کلاس شاد و مفرح لذت کافی را بردند.

به‌عنوان تکلیف، از آن‌ها خواستم دربارهٔ ویرانه‌ها، خانه‌های قدیمی به جامانده از شهرها و روستاها، با کمک بزرگ‌ترها، عکس و گزارش تهیه و دربارهٔ گذشتهٔ آن‌ها اطلاعاتی جمع کنند. ■



### سال رونق تولید

رشد برای رشد

نحوه اشتراک مجلات رشد:

الف. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir) و ثبت نام در سایت و سفارش و خرید از طریق درگاه الکترونیکی بانکی.

ب. واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سمراه آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست و ارسال فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۸۸۴۹۰۲۳۳-۰۲۱.

[illegible]

♦ عنوان مجلات درخواستی:

● نام و نام خانوادگی:

• تاريخ تولد:

● میزان تحصیلات:

● تلفون:

● نشانی کامل پستی:

استان:

شہرستان:

## حیابان:

پلاک:

کد پستی:

شماره فیش بانکی:

مبلغ پرداختی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

المشقة

● نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵-۳۳۳۱

● تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۶۷۳۰۸-۲۱

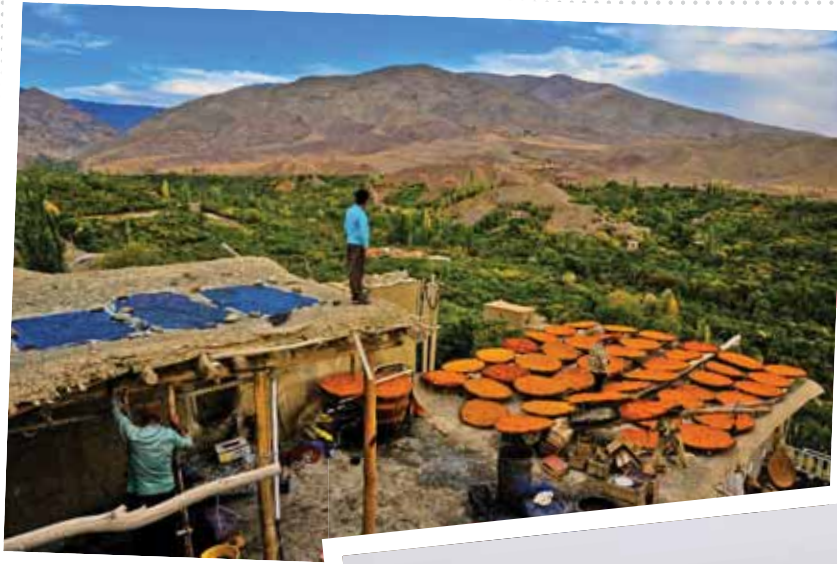
Email: Eshterak@roshdmag.ir •

● هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۵۵۰/۰۰۰ ریال.

♦ هزینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۵۰/۰۰۰ ریال



# با دوربین



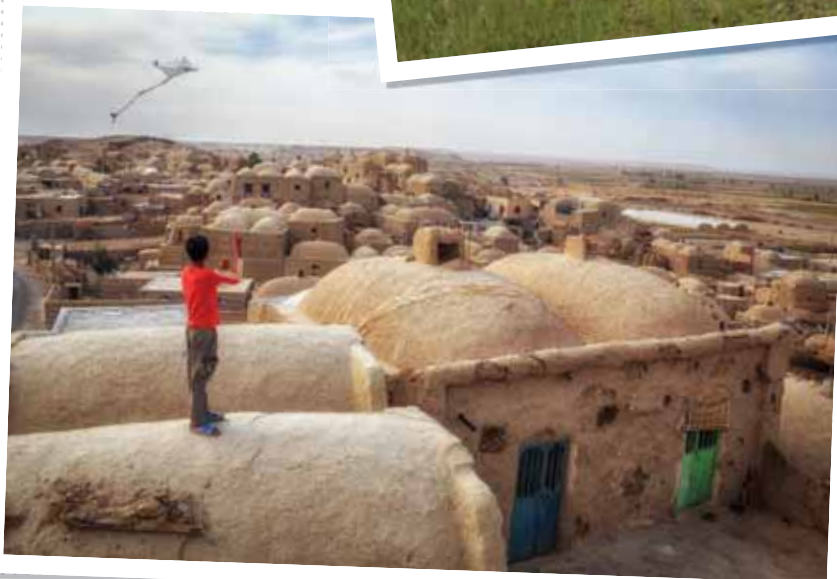
حمیدرضا هلالی

خراسان رضوی / نیشابور  
هشتمین دوره جشنواره عکس رشد



عباس دانشور طولی

گیلان / تالش  
دهمین دوره جشنواره عکس رشد



امیرحسین کمالی

اصفهان  
دهمین دوره جشنواره عکس رشد





تجلی ارادهٔ ملت بزرگ ایران